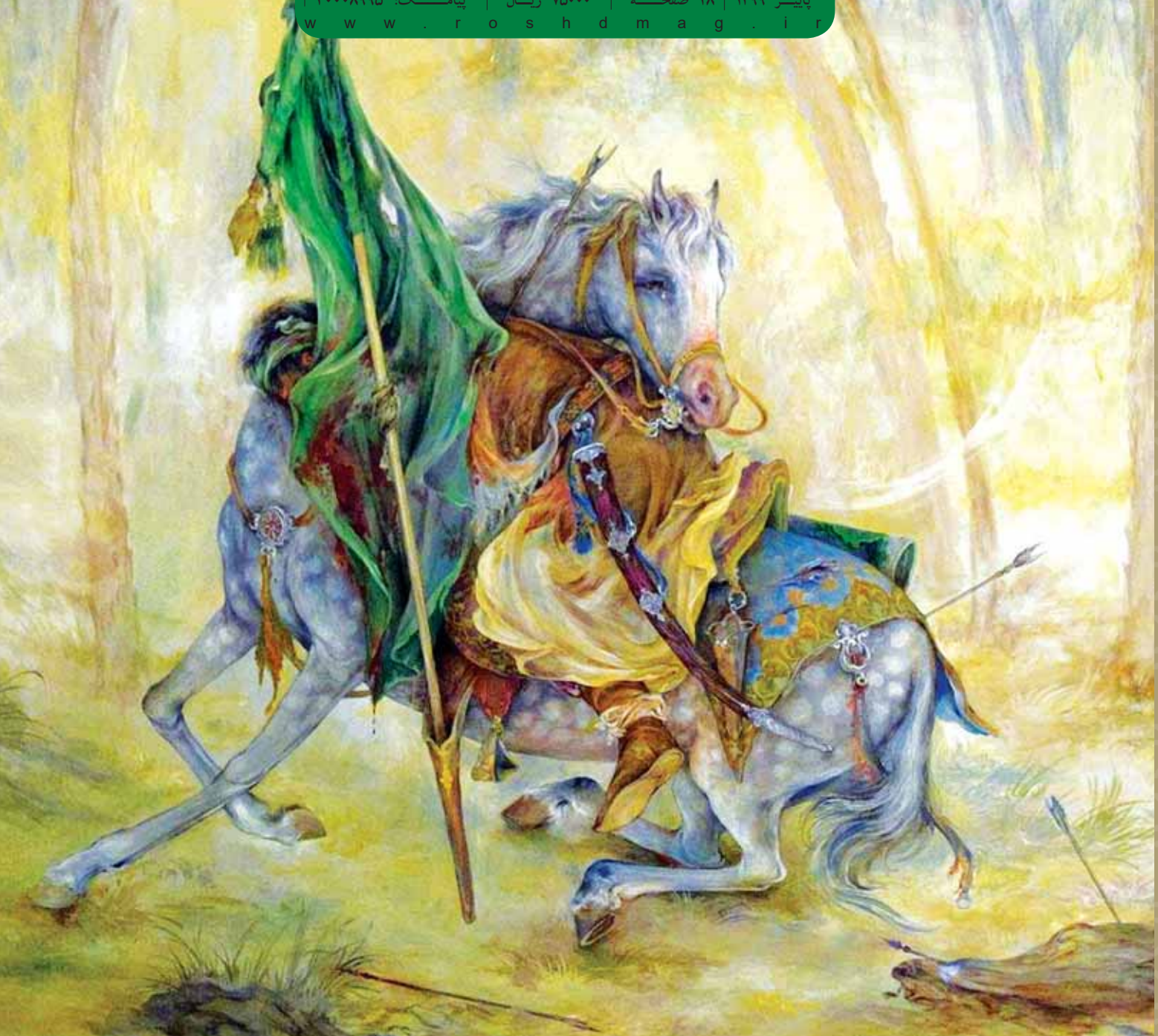


رشد آموزش

قرآن و حدیث اسلامی ۱۱۳

| فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای معلمان، دانش‌جو معلمان
و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش | دوره سی و سوم | شماره ۱
پاییز ۱۳۹۹ | ۴۸ صفحه | ۷۵۰۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵
w w w . r o s h d m a g . i r



سه رویکرد در نقل حوادث قیام حضرت اباعبدالله (ع)
نگاهی به روش تدریس کتاب‌های جدید التالیف فلسفه

جمعیت در حکومت اسلامی
سند برنامه درسی ملی چتر فلسفی ماست



حضرت آیت الله خامنه‌ای: «وظیفه آموزش و پرورش، تربیت یک نسل است؛ وقتی در میان مدت نگاه می‌کنیم، یک نسل را برای یک دوره آینده می‌خواهد تربیت کند. نسل با ایمان، با وفا، مسئولیت‌پذیر، دارای اعتماد به نفس، دارای ابتکار، راست‌گو، شجاع، نسل با حیا، با فکر، اهل فکر کردن، اهل به کار گرفتن اندیشه، عاشق کشور، عاشق نظام، عاشق مردم، [نسلی که] کشورش را دوست بدارد، مصالح کشورش را مصالح شخصی خودش بداند، از آن‌ها دفاع کند؛ یک چنین نسلی باید پرورش پیدا کند؛ یک نسل محکم، قوی، عازم، جازم، با ابتکار، پیشرو، فعال؛ این جور نسلی لازم است؛ این کار آموزش و پرورش است؛ ببینید چه کار با اهمیتی است!»

۱۳۹۶/۰۲/۱۷



رشد آموزش قرآن و حدیث اسلام ۱۱۳

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان،
دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سی و سوم / شماره ۱ / پاییز ۱۳۹۹



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: دکتر محمدابراهیم محمدی

سر دبیر: محمد مهدی اعتصامی

هیئت تحریریه:

محمد مهدی اعتصامی، فریبا انجمنی،

یونس باقری، سید محمد دلیری،

فضل الله خالقیان، یاسین شکرانی،

افسانه شجاعی، علی لطیفی

مهدی مروچی، مسعود وکیل، رضا ملایی،

فخری ملکی

مدیر داخلی: یونس باقری

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: جعفر ربانی

www.roshdmag.ir

نشانی مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

تلفن دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۱۳

نمابر مجله: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

چاپ و توزیع: شرکت افست

سرمقاله / فلسفه همان فلسفه است / سردبیر / ۲

مشتاق آثار شما هستیم / ۴

وضعیت بهشت و جهنم / دکتر سید محسن میرباقری / ۶

سند برنامه درسی ملی چتر فلسفی ماست / گفتگو با دکتر حسن ملکی / ۱۲

بررسی آیه ۱۲۴ سوره بقره / در محضر علامه طباطبایی / ۱۸

نگاهی به روش تدریس کتاب‌های جدید التالیف فلسفه / دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۲۳

دانش آموز باید پاسخ نیازهای روز خود را در کتاب دینی و قرآن بیابد / گفتگو با دبیران بندر عباس / ۲۶

سه رویکرد متفاوت در نقل حوادث قیام حضرت اباعبدالله (ع) / حجت الاسلام محمد صحتی سردرودی / ۳۳

جمعیت در حکومت اسلامی / جواد جمشیدی حسن آبادی و زهرا صادقی / ۳۸

مهارت‌ها و شیوه‌های معلمی / حجت الاسلام والمسلمین قرائتی / ۴۲

روش پژوهش در دانش تفسیر قرآن / منوچهر ذوالفقاری / ۴۴

ترکیب عشق با عربی / فاطمه ایران دوست / ۴۷

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به‌ویژه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی‌نوشت‌ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادل‌های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروفچینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبنی نظر دفتر انتشارات و فناوری آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.



«پرچمدار حق»

اثر استاد محمود فرشچیان

این تابلو نفیس در ابعاد ۱۰۰×۷۰ نگارگری

شده است و صحنه بازگشت بدون مشک

آب حضرت ابوالفضل (ع) را روایت

می‌کند



همکاران گرامی می‌دانند که مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، علاوه بر درس قرآن و معارف اسلامی، درس‌های منطق و فلسفه و نیز عربی را هم شامل می‌شود. که البته به علت گستردگی درس قرآن و معارف که در همه دوره‌ها و پایه‌ها و رشته‌های تحصیلی متوسطه دوم حضور دارد، بخش اعظم مقالات مجله، پیرامون این درس می‌باشد. همچنین تعداد زیادی از دبیران قرآن و معارف، به تدریس منطق و فلسفه و عربی نیز اشتغال دارند.

این توضیح مقدماتی را بدان جهت گفتیم که سرمقاله این شماره ویژه درس فلسفه است. کتاب درسی فلسفه یازدهم و دوازدهم در سال ۹۷ و ۹۸ تغییر کرد و پس از یک دوره طولانی حدوداً بیست‌ساله که کتاب‌های فلسفه فقط تغییرات جزئی یافته بودند، به‌طور کلی متحول شد و هم به لحاظ محتوا و هم ساختار، به صورتی جدید عرضه گردید.

جمعی از همکاران گرامی، به خصوص سرگروه‌های استان‌ها در این دو سه ساله تحول، زحماتی را متحمل شدند و در نظرخواهی‌ها شرکت کردند و در رفع کاستی‌های کتاب و ارتقای کیفی آن نقش مؤثری ایفا نمودند. اکنون برای اینکه کتاب‌های جدید به نحو مؤثر و مفید تدوین شوند و درصد قابل قبولی از اهدافی را که در هنگام تدوین کتاب مورد نظر بوده، تحقق یابد، نیازمند توجه به نکاتی است که در این سرمقاله آن‌ها را یادآور می‌شویم:

۱. گرچه فلسفه، همان فلسفه است و درباره هستی و وجود صحبت می‌کند، اما در قالب‌ها و صورت‌های گوناگونی قابل پردازش و عرضه است. یکی از این صورت‌ها، رویکرد یا صورت موضوعی - تاریخی است. در این رویکرد، برخی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی در دو بخش اصلی فلسفه، یعنی «معرفت‌شناسی» و «هستی‌شناسی» و نیز در بخش «فلسفه‌های مضاف»، برای آموزش به دانش‌آموزان انتخاب و گزینش شده‌اند و هر موضوع، به ترتیب اولویت موضوعی، در یک یا دو درس ارائه گردیده‌اند. در هر درسی، ابتدا اصل آن موضوع تبیین می‌شود و سپس دیدگاه فلاسفه برجسته با تقدم و تأخر تاریخی، از فیلسوفان یونان باستان و اروپایی جدید تا فلاسفه اسلامی طرح می‌شود و با یکدیگر مقایسه می‌گردد.

۲. کتاب‌های قبل، بیشتر رویکرد تاریخی داشت. کتاب سال یازدهم، فیلسوفان دوره یونان باستان را معرفی می‌کرد و کتاب سال دوازدهم به دیدگاه فلاسفه اسلامی می‌پرداخت. اما رویکرد موضوعی - تاریخی در کتاب‌های جدید سبب شده که نه کتاب یازدهم به فلاسفه یونان اختصاص یابد و نه کتاب دوازدهم فقط به فلسفه اسلامی بپردازد. ما در هر دو کتاب شاهد ارائه دیدگاه فلسفی مختلف هستیم.

۳. این رویکرد همچنین سبب شده که نام و نظرات بسیاری از فلاسفه که در کتاب‌های فلسفه قبل زمینه طرح نام و نظرات آن‌ها نبود، مطرح شود و دانش‌آموزان با طیف وسیع‌تری از فلاسفه، از جمله با برخی فیلسوفان دوره جدید اروپا، مانند دکارت، کانت و هیوم نیز آشنا گردند. البته این امر سبب شده که دبیران گرامی بار دیگر نظرات فلسفی این فلاسفه را مرور کنند و به بازخوانی مطالب گذشته بپردازند.



۳. نکته مهم در رویکرد آموزشی کتاب جدید این است که زمینه تفلسف و تفکر فلسفی دانش آموزان را فراهم می کند. این رویکرد به دو گونه خود را نشان داده است: یکی در ساختار درس و سازماندهی محتوای آن. از این حیث، تلاش شده که بخشی از محتوای آموزشی هر درس در فعالیتهایی که نامهایی مانند مقایسه، تطبیق و تفکر دارد قرار گیرد. این فعالیتها که اکثراً باید در داخل کلاس انجام شود، دانش آموزان را به تأمل و همفکری با یکدیگر سوق می دهد و زمینه رشد تفکر فلسفی آنها را فراهم می کند.

گونه های دیگر از این رویکرد، قرار گرفتن نظرات متفاوت چند فیلسوف درباره یک موضوع در کنار هم و دادن فرصت مقایسه و اظهار نظر و داوری به دانش آموزان است. دانش آموزان، با دیدن دو یا چند نظر متفاوت درباره موضوعاتی مانند معنای زندگی، حدود معرفت بشر و توانایی عقل، به طور طبیعی به سمت نوعی داوری و گزینش نظرات سوق پیدا خواهند کرد. البته نحوه تدریس دبیران گرامی در اینجا نقش کلیدی دارد که چگونه با این فعالیتها و این نظرات مختلف در کلاس برخورد کنند و چگونه آنها را تدریس نمایند. نحوه تدریس شما دبیران گرامی است که سبب می شود این رویکرد آموزشی در عمل نیز محقق شود.

۴. اکنون که ما با کتابهای جدیدی مواجه هستیم، وجود هماهنگی و وحدت رویه میان همکاران حائز اهمیت فراوان است. در تدریس کتابهای قبل، به علت تدریس طولانی مدت کتاب، به طور طبیعی یک نوع هماهنگی و وحدت رویه برقرار شده بود. اما برای کتابهای جدید تألیف نیازمند تمهیداتی هستیم تا این وحدت رویه حاصل شود.

یکی از ابزارهای ما در ایجاد این هماهنگی کتاب راهنمای معلم فلسفه است که توسط مؤلفان تألیف شده و محتوای آن در پایگاه دفتر برنامه ریزی و تألیف موجود است و نسخه مکتوب آن نیز وجود دارد. این کتاب چون از طرف مؤلفین تدوین شده، بهترین وسیله برای رفع اختلاف نظرها در مسائل گوناگون مربوط به درس هاست که می تواند فصل الخطاب اختلاف نظرها قرار گیرد. اما چون بسیاری از مسائل و ریزه کاری های هنگام تدریس، در کتاب معلم قابل پیش بینی نیست، برای این گونه مسائل، همکاران گرامی می توانند با شماره ۷۰-۸۸۳۱۱۶۰ داخلی ۲۴۰ تماس بگیرند.

سرکار خانم دکتر ملکی نیز که کارشناس درس فلسفه و منطق در دفتر برنامه ریزی هستند و در آن دفتر حضور روزانه دارند، پذیرای نظرات شما می باشند.

علاوه بر این، سرکار خانم شجاعی که دبیر فعال درس فلسفه و منطق در استان کرمان هستند و در شبکه های اجتماعی با سایر همکاران ارتباط دارند، به همین منظور عضو هیئت تحریریه این مجله شده اند تا انتقال دهنده نظرات شما همکاران و رابط میان شما و مؤلفان و مجله باشند.

۵. از همه همکارانی که با روش های ابتکاری خود، تدریس موفق را در کلاس ارائه می کنند، درخواست می کنیم روش های تدریس خود را چه در قالب مقاله و چه به شکل ضبط ویدیویی برای ما ارسال کنند تا در اختیار سایر همکاران در نقاط مختلف کشور قرار گیرد.

اگر برای تدریس درس ها از محتواهای ابتکاری دیگری، مانند حکایت، شعر، جمله فیلسوفانه و شرح زندگی فیلسوفی استفاده می کنید، همه این موارد را در قالب یک نوشته کوتاه یا مقاله برای درج در مجله ارسال کنید تا به نام شما در مجله چاپ شود و دبیران دیگر نیز از آن بهره ببرند.

مشتاق آثار شما هستیم

چند نکته کاربردی برای نویسندگان

می‌پردازند که برای معلمان مدرسه مفیدند. برخی از ویژگی‌های مورد نظر از این قرارند:

- راه‌حل‌های پژوهش‌محور برای مشکلات جاری آموزشی؛
- مباحثات مستدل در مورد موضوعات روز و چالش‌های تعلیم و تربیت مدرسه‌ای؛
- مطالب کارشناسانه که تجربه و ایده را به هم پیوند می‌زنند؛
- شرح برنامه (یک مدرسه، ناحیه یا کشور) به منظور ارائه الگوهای موفق؛
- مصداق‌های عملی از نکات کلیدی تعلیم و تربیت؛
- توضیح و تفسیر نتایج پژوهشی و تجربه‌های عملی؛

ما به دنبال مقالات پایان ترم دانشگاهی یا مرور آثار موجود نیستیم و به‌ندرت گزارش‌های پژوهشی قدیمی را منتشر می‌کنیم. در این نشریه امکان بررسی پیش‌نویس‌ها را نداریم و ترجیح می‌دهیم اصل مقاله را بخوانیم. مقالاتی که قبلاً به‌صورت کاغذی یا الکترونیکی منتشر

ما در مجلات رشد به دنبال مقالاتی هستیم که الهام‌بخش آموزش و یادگیری بهتر و مفیدتر باشند و مهارت‌های حرفه‌ای معلمان، مدیران و همهٔ دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به‌ویژه در زمینه تعلیم و تربیت دینی و اسلامی را ارتقا دهند. هیئت تحریریهٔ نشریهٔ قرآن و معارف اسلامی مسئول تصمیم‌گیری در مورد انتشار یافتن یا نیافتن مقالات است. شورای برنامه‌ریزی مجله حق رد کردن مقالاتی را که کیفیت و تازگی ندارند، برای خود قائل است؛ حتی اگر این مقالات سفارش داده شده باشند. در صورت تأیید مطالب، حق‌الزحمهٔ آن‌ها طبق تعرفه‌های مصوب دفتر انتشارات و فناوری آموزشی پرداخت خواهد شد.

مقالات مناسب برای چاپ

بهترین راه برای اینکه بدانید چه مقالاتی را چاپ و منتشر می‌کنیم، خواندن نشریه است. اغلب مقالات منتشر شده بین ۱۲۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه دارند، به سبکی صمیمی نوشته شده‌اند و به موضوعاتی

شده‌اند، در این نشریه قابل چاپ نیست. انتظار داریم وقتی در حال بررسی مقاله شما هستیم، آن را به ناشر دیگری ارائه نکنید و در وبسایت یا وبلاگی - حتی وبلاگ خودتان - قرار ندهید.

چگونه مقاله خود را برای ارائه آماده کنیم؟

• متن مقاله را در نرم‌افزار word تایپ کنید تمام صفحات را دو فاصله‌ای (double-space) تنظیم کنید تا حاشیه کافی برای ویرایش داشته باشند.
• فونت‌های استاندارد و رسمی را به کار ببرید و اندازه آن را ۱۲ و ۱۴ سطر تنظیم کنید.
• تمام صفحات را شماره‌گذاری کنید.
• تعداد واژگان را که شامل ارجاعات و نمودارها و تصویرها هم می‌شوند، ذکر کنید.
• نام، نشانی، شماره تماس، ایمیل و عکس پرسنلی خود را روی جلد مقاله درج کنید.
• در انتهای مقاله شرحی دو تا سه جمله‌ای از زندگی‌نامه و سوابق نویسنده را اضافه کنید.
ما از سبک ارجاعی شیوه‌نامه سازمان پژوهش استفاده می‌کنیم. ارجاعات در متن به این شکل (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۴۲) آورده شوند و در پایان مقاله، در قالب کتاب‌شناسی با اطلاعات کامل، فهرست شوند. لطفاً برای ارجاعات از پانویس یا پی‌نوشت استفاده نکنید. پی‌نوشت را جداگانه تنظیم کنید و آن را قبل از منابع، در انتهای مقاله، بیاورید. برای سایر نکات مربوط به سبک نگارش به کتاب‌های نگارش و ویرایش (احمد سمیعی گیلانی) و شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی مراجعه کنید. نگاهی به شیوه ارجاعی چند مقاله از نشریه، راهنمای خوبی است.
مسئولیت کامل نقل قول‌ها، تصویرها، نمودارها و داده‌ها برعهده نویسندگان است.

چگونه مقاله خود را ارائه کنیم؟

هر مجله شیوه‌های ارتباطی خود را دارد.

اگر در سایت استفاده می‌شود، می‌توان نوشت: برای ارسال مطالب خود به هر کدام از مجلات، می‌توانید اطلاعاتی را که در شناسنامه آن نشریه درج شده است، مطالعه کنید. نسخه پی‌دی‌اف مجلات رشد در درگاه اینترنتی www.Roshdmag.ir موجود است.

اگر پس از ارائه مقاله، اشکال کوچکی در آن دیدید، لطفاً تصحیح شده آن را ارسال نکنید؛ ما در مرحله ویرایش غلط‌ها را تصحیح می‌کنیم.
اگر دیگری مقاله شما را پذیرفته یا به هر دلیلی خواستید مقاله‌تان از فرایند بررسی حذف شود، می‌توانید انصراف خود را از طریق پیامک اعلام کنید. شما می‌توانید مقاله خود را به نشانی اینترنتی ABCD134290@yahoo.com ارسال کنید و با شماره ۸۸۸۶۷۳۱۳ تماس بگیرید.

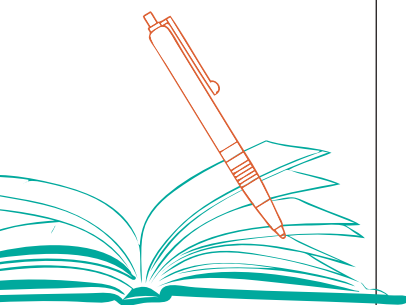
نکاتی درباره تصویر و عکس‌ها

از دریافت هر تصویر، طرح یا عکسی که با مقاله شما مرتبط باشد، اعم از عکس (رنگی یا سیاه و سفید)، اسلاید و کارهای دانش‌آموزان، برای انتشار، استقبال می‌کنیم. عکس‌های دیجیتالی باید دست کم وضوح ۳۰۰ DPI داشته باشند.

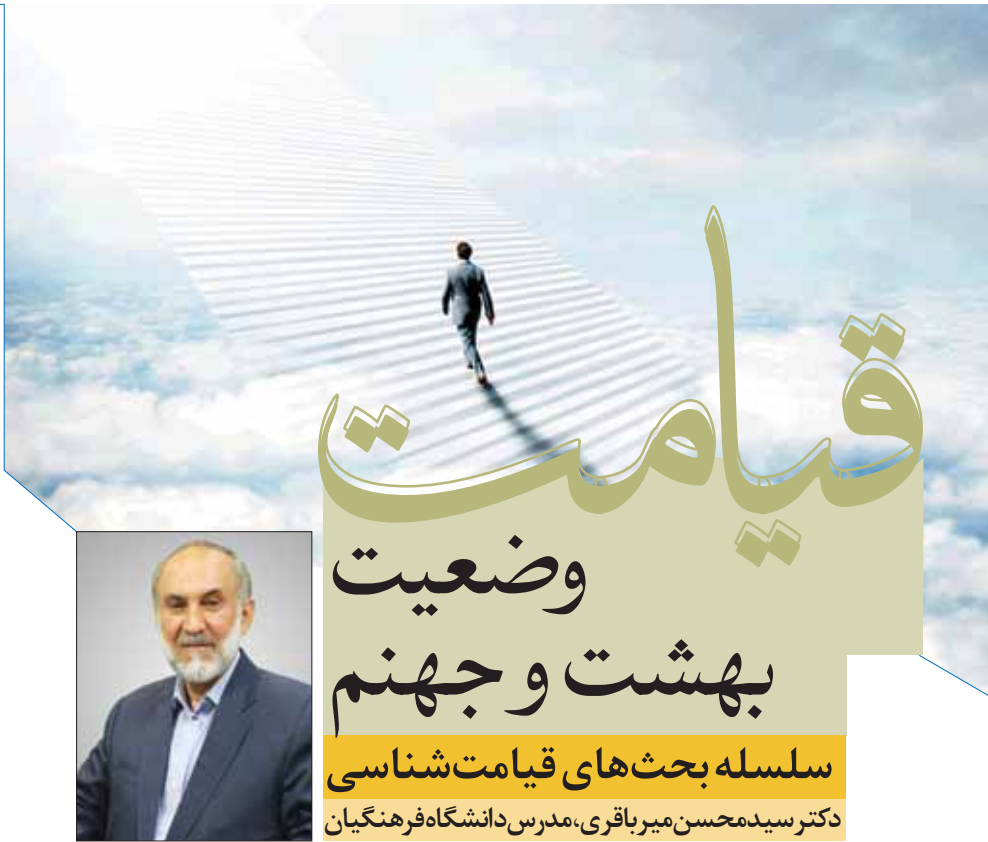
لطفاً نام عکاس یا منبع آن را ذکر کنید و ضمن قید کردن مکان و تاریخ عکاسی، شرح مختصری درباره آن بدهید. این اطلاعات به اثرگذاری مطلب کمک خواهند کرد. نویسندگان برای کسب مجوزهای لازم برای استفاده از تصویرها، مسئول هستند. اگر ما تصمیم بگیریم که از تصویرهای ارسالی شما در مقاله استفاده کنیم، به این معنی است که شما مجوز چاپ آن عکس را گرفته‌اید و تضمین می‌کنید تمامی اشخاص حاضر در تصویر، اجازه انتشار آن را داده‌اند.

پس از انتشار مقاله

به محض اینکه مجله چاپ شد، یک نسخه رایگان از شماره‌ای که اثر شما در آن است، برای شما ارسال خواهد شد.



بهترین راه برای اینکه بدانید چه مقالاتی را چاپ و منتشر می‌کنیم، خواندن نشریه است. اغلب مقالات منتشر شده بین ۱۲۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه دارند، به سبکی صمیمی نوشته شده‌اند و به موضوعاتی می‌پردازند که برای معلمان مدارس مفیدند



مروری بر مباحث پیشین

در مقالات پیش گفتیم که پس از حساب و کتاب و قضاوت در صحنه قیامت، اعمال هر کس را به او برمی گردانند و سپس کافران ناسپاس را به سمت چپ زمین می کشانند و از آنجا به سوی جهنم، که منزلگاه آنان است، سوق می دهند و اهل تقوا را به سمت راست هدایت می کنند تا به منطقه نجات درآیند و از آنجا روانه بهشت شوند. اکنون این پرسش مطرح می شود که جایگاه ابدی انسان، یعنی بهشت یا جهنم، چگونه جایگاهی خواهد بود؟

وضعیت بهشت و جهنم در آمد

باید توجه کرد که زندگی آخرت یک سویه است؛ یعنی، یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضوان الهی، در حالی که در زندگی دنیا تلخ و شیرین با یکدیگر در هم تنیده اند. قرآن کریم می فرماید: شما باید بدانید که زندگی دنیا بازی و سرگرمی است و متاع دنیا زیب و زیوری است که آن را به خود می بندید و به آن تفاخر می کنید و با فرزون طلبی در

جمع مال و منال و فرزند و عیال با دیگران رقابت می کنید. درست مانند بارانی نرم که بر زمین تشنه ببارد و گیاهان چنان سریع و فراوان رشد کنند که کافران (یا برزگران) را به شگفت آورد و بدان دل خوش کنند. سپس روزی چند ببالد و قد بکشد و ببینی که رنگ آن زرد شد و مانند هیزم بر زیر هم خوابید. شما هم بعد از زندگی دنیا به عالم آخرت منتقل می شوید و در آنجا با عذاب شدید دوزخ و یا با آمرزش الهی و رضایت مندی او از طاعات، مواجه می شوید. در هر حال زندگی دنیا بقا ندارد و کالای نیرنگ و فریب است. حدید/ ۲۰

با این وصف باید بدانیم که هر نعمتی که در دنیا وجود دارد، خواه نعمت های مادی و خواه نعمت های معنوی، بالاتر و برتر از آن در بهشت رضوان تدارک دیده شده است، بی آنکه از مشکلات و نارسایی های دنیا ذره ای در آنجا باشد و به همین صورت هر مشکل و عذابی که در دنیا وجود دارد، خواه عذاب های جسمانی و خواه عذاب های روحانی، سخت تر و بدتر از آن در جهنم سوزان است، بی آنکه از لذایذ دنیا در آنجا وجود داشته باشد.

گویا به لحاظ اهمیت سرای آخرت و برای تثبیت

ایمان به آن، در جای جای قرآن کریم وصفی از بهشت و جهنم را می‌یابیم. اکنون با توجه به اینکه این توضیحات، نعمت‌های گوناگون بهشت و عذاب‌های مختلف جهنم را مطرح می‌کنند، به تفکیک، به آن‌ها می‌پردازیم و همچنان که قرآن کریم، در بسیاری از موارد، نخست به عذاب‌های جهنم اشاره دارد و سپس مطالب را با ذکر نعمت‌های بهشت به پایان می‌برد، در اینجا نیز در آغاز پاره‌ای از عذاب‌های جهنم را برمی‌شماریم.

جهنم و عذاب‌های آن الف. عذاب‌های جسمانی

در محیط جهنم، همه شرایط در جهت سختی و عذاب تنظیم شده است و این در حالی است که انسان با همین شرایط فیزیکی و مانند آن در دنیا، نیازمند غذا و آشامیدنی است. از این رو، قرآن کریم درباره این گونه امکانات، بسیار توضیح می‌دهد. اکنون برخی از آیات قرآن کریم را درباره امکانات جهنمیان، همچون غذا، آشامیدنی، لباس و سایر امکانات، بررسی می‌کنیم:

۱. غذا

(إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ * طَعَامَ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبَطْنِ * كَغَلْيِ الْحَمِيمِ) دخان/ ۴۵-۴۲
بی‌شک درخت زقوم غذای هر گناهکار است. مانند آتش جوشان در شکم‌ها می‌جوشد، چون جوشیدن آب جوش. آری خدای رحمان در برابر آزار پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) توسط مشرکان می‌فرماید: (و ذرني و المكذبين اولي النعمة و مهلهم قليلا * إن لدنيا انكالا و جحима * و طعاما ذا غصة و عذابا الیما) زممل/ ۱۳-۱۱

و کار این کافران مغرور به نعمت و مال را به من واگذار و اندک زمانی به آنان مهلت و فرصت ده. که البته در نزد ما، غل و زنجیر و آتش دوزخ مهیا است. و طعامی که از فرط غصه و اندوه، گلوگیر آن‌ها می‌شود و [نیز] عذابی دردناک.

و به دوزخیان خطاب می‌شود:

(ثم إنكم أيها الضالون المكذبون * لاكلون من شجر من زقوم * فمالئون منها البطون * فشاربون علیه من الحمیم * فشاربون شرب الهمیم) واقعه/ ۵۵-۵۱

و اما شما ای گمراهان که قیامت را تکذیب می‌کردید، از درخت زقوم دوزخ خواهید خورد. چندان که شکم را از آن پر می‌سازید. بر روی آن غذا از چشمه آب جوشان می‌آشامید. بسان شتران

تشنه، بدان هجوم می‌برید و می‌آشامید. چرا این‌ها با حرص و ولع از درخت زقوم و آب داغ می‌خورند؟ گویا دلیل آن، شدت گرسنگی و تشنگی است. غذا و آبی که می‌خورند به سرعت گوارش می‌شود و پوست بدن که از بین رفته است، با همین مواد غذایی ترمیم می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كَلِمًا نَضْجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا) نسا/ ۵۶

آنان که به آیات ما کافر شوند، زود باشد که با آتش جهنم مواجهشان کنیم. هرچه پوست تن آن‌ها پخته شود، پوست دیگری جایگزین آن کنیم، تا سختی عذاب را بچشند. همانا خداوند مقتدر و حکیم است.

۲. آشامیدنی

(... إِنَّا اعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سَرَادِقُهَا وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَ مَرْتَفَقًا) کهف/ ۲۹

ما برای کافران ستمکار، آتشی مهیا ساخته‌ایم که همچون سرپرده، بر سر آنان احاطه دارد و اگر از تفت گرما و شدت عطش، آب درخواست کنند، آبی غلیظ و جوشان بدان‌ها دهند که چهره‌هایشان را کباب کند. چه بد نوشابه‌ای و چه بد آب‌شخور و آسایشگاهی.

در آیه‌ای دیگر، آمده است:

(... لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ) انعام/ ۷۰

آری آنان که دین خود را لهو و لعب گرفته‌اند ... برای آنان نوشابه داغ و جوشان با عذاب دردناک مهیا است.

۳. سایه‌ای از دود

(وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ * وَ ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ * لَا بَارِدٌ وَ لَا كَرِيمٌ * إِنْهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ * وَ كَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْحَنَتِ الْعَظِيمِ) واقعه/ ۴۶-۴۱

و یاران چپ؛ کدام‌اند یاران چپ؟ در [میان] باد گرم و آب داغ. و سایه‌ای از دود تار. نه خنک و نه خوش. اینان بودند که پیش از این نازیروردگان بودند و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند.

۴. تنگی مکان

از مشکلات جهنم تنگی جا و انبوهی جهنمیان است.



در محیط جهنم، همه شرایط در جهت سختی و عذاب تنظیم شده است و این انسان با همین شرایط فیزیکی و مانند آن در دنیا، نیازمند غذا و آشامیدنی است. از این رو، قرآن کریم درباره این گونه امکانات، بسیار توضیح می‌دهد.

(و إذا القوا منها مكانا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا)
فرقان/ ۱۳

و چون بدان جا در مکانی تنگ چسبیده به یکدیگر
افکنده شوند، فریاد برآورند و مرگ خود را خواهان
شوند.

۵. محدودیت

جهنمیان در جایگاه خود محصور و محدودند و اجازه
تغییر مکان ندارند:

(كلما أرادوا أن يخرجوا منها أعيدها فيها و قيل لهم
ذوقوا عذاب النار الذي كنتم به تكذبون) سجده/ ۲۰، ر.
ک: حج/ ۲۲

هرگاه که درصدد برآیند که از آتش دوزخ دور شوند،
دوباره آنان را به جایگاه اول باز می گردانند و به آن ها
گفته می شود: «عذاب آتشی را که تکذیب می کردید،
اینک بچشید.»

۶. چهره نازیبا

(تلفح وجوههم النار و هم فيها كالخون) مؤمنون/ ۱۰۴
آتش دوزخ صورت هایشان را می سوزاند و در جهنم
زشت رو خواهند بود.

۷. لباس

(و ترى المجرمين يومئذ مقرنين فى الأصفاد)
سراپلهم من قطران و تغشى وجوههم النار) ابراهیم/ ۵۰-
۴۹

در روز قیامت تبیه کاران را خواهی دید که در زنجیرها با
هم دربند شده اند. جامه هایشان از قیر و زفت^۱ است و
آتش، چهره آن ها را پنهان ساخته است.

در آیه ای دیگر آمده است:
(فالدین كفروا قطعت لهم ثياب من نار) حج/ ۱۹
کافران را لباسی از آتش بر اندامشان بریده و دوخته
شود.

ب) عذاب های روحی و روانی

چنان که گفته شد، هر عذابی که در دنیا باشد،
شدیدتر از آن در زندگی آخرت در جهنم خواهد بود. در
دنیا، پاره ای از عذاب ها، روحی و روانی است؛ مانند ذلت
و تحقیر شدن، دسترسی نداشتن به خواسته ها و آرزوها.
بخشی از این گونه عذاب ها که در کنار عذاب های جهنم
ذکر شده است عبارت اند از:

۱. برخورد منفی و شدید فرشتگان

پیش تر، آیات آخر سوره زمر را، درباره برخورد خازنان
جهنم با جهنمیان و ملامت آنان ملاحظه کردیم. این
برخورد منفی همواره در جهنم وجود دارد.

قرآن کریم به اهل ایمان هشدار می دهد:
(يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم وأهليكم نارا وقودها
الناس و الحجارة عليها ملائكة غلاظ شداد لا يعصون الله
ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون) تحریم/ ۶

ای اهل ایمان، خود را و خاندان خود را از آتشی
نگهداری کنید که آتش افروز آن مردم و سنگ هایند.
بر آن آتش فرشتگانی تندخو و دل سخت مأمورند. هر
فرمانی که صادر شود، خدا را نافرمانی نمی کنند و
مأموریت خود را اجرا می نمایند.

(و قال الذين فى النار لخزنة جهنم ادعوا ربكم يخفف
عنا يوما من العذاب) قالوا اولم تك تأتيكم رسلكم
بالبينات قالوا بلى قالوا فادعوا و ما دعاء الكافرين إلا فى
ضلال) غافر/ ۵۰- ۴۹

اهل آتش به خازنان جهنم گویند: «شما از پروردگارتان
بخواهید تا روزی عذاب را بر ما سبک سازد.» خزانهداران
دوزخ می گویند: «مگر پیامبران شما با دلایل روشن نزد
شما نیامدند؟» می گویند: «چرا (آمدند و هشدار دادند)»
پس خازنان جهنم می گویند: «پس اینک هر چه
می خواهید، دعا کنید و فریاد بزنید که دعای کافران
جز در بیراهه نخواهد بود.»

۲. تخفیف نداشتن عذاب

(و الذين كفروا لهم نار جهنم لا يقضى عليهم فيموتوا
و لا يخفف عنهم من عذابها كذلك نجزي كل كفور)
فاطر/ ۳۶

برای کسانی که کافر شوند، آتش جهنم مهیا است؛
نه فرمان مرگ آنان صادر می شود که بمیرند و نه
عذاب آن ها سبک می شود (تا دمی بیاسایند) به این
ترتیب هر کافر لجوجی را کیفر می کنیم.
در این باره به آیات زیر نیز مراجعه کنید: بقره/ ۸۶ و
۱۶۲؛ آل عمران/ ۸۸؛ نحل/ ۸۵.

۳. درگیری جهنمیان با یکدیگر

(إذ تبىرا الذين اتبعوا من الذين اتبعوا و راوا العذاب و
تقطعت بهم الأسباب) و قال الذين اتبعوا لو أن لنا كرة
فنتبرأ منهم كما تبرؤا منا كذلك يريهم الله أعمالهم
حسرات عليهم و ما هم بخارجين من النار) بقره/ ۱۶۷-
۱۶۶

آن گاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را
مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد و پیروان
می گویند: کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه
که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری
می جستیم. این گونه خداوند، کارهایشان را که بر آنان
مایه حسرت هاست به ایشان می نمایاند و از آتش
بیرون آمدنی نیستند.
با ورود گروهی جدید، به جهنمیان می گویند:

هر عذابی که در
دنیا باشد، شدیدتر
از آن در زندگی
آخرت در جهنم
خواهد بود. در دنیا،
پاره ای از عذاب ها،
روحی و روانی
است؛ مانند ذلت
و تحقیر شدن،
دسترسی نداشتن
به خواسته ها و
آرزوها. بخشی از
این گونه عذاب ها
در کنار عذاب های
جهنم ذکر شده
است

(هذا فوج مقتحم معكم لا مرحبا بهم إنهم صالوا النار* قالوا بل أنتم لا مرحبا بكم أنتم قدمتموه لنا فبئس القرار* قالوا ربنا من قدم لنا هذا فزده عذابا ضعفا في النار... إن ذلك لحق تخاصم أهل النار) ص/ ۶۴- ۵۹

این‌ها گروهی‌اند که با شما به اجبار [در آتش] در می‌آیند. بدا به حال آن‌ها؛ زیرا آنان داخل آتش می‌شوند. [به رؤسای خود] می‌گویند: بلکه برخود شما خوش مباد! این [عذاب] را شما خود برای ما از پیش فراهم آوردید و چه بد قرار گاهی است. می‌گویند: پروردگارا، هر کس این [عذاب] را از پیش برای ما فراهم آورده است، عذاب او را در آتش دوچندان کن. ... این منازعه و درگیری اهل آتش امری قطعی و مسلم است.

۴. درگیری با شیاطین

در آیاتی از قرآن درگیری میان دوزخیان و شیطان این‌گونه ترسیم شده است:

(و قال الشیطان لما قضی الأمر إن الله وعدکم وعد الحق و وعدتکم فأخلفتکم و ما کان لی علیکم من سلطان إلا أن دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی و لوموا أنفسکم ما أنا بمصرخکم و ما أنتم بمصرخی إني کفرت بما اشرکتُمون من قبل إن الظالمین لهم عذاب الیم)^۲

ابراهیم/ ۲۲

چون کار به پایان رسد (و ستمکاران از جن و انس به دوزخ در آیند)، شیطان می‌گوید: «خدا به شما وعده داد؛ وعده‌ای که راست و بر حق بود و من هم به شما وعده‌هایی دادم و با شما خلف وعده کردم. من بر شما مسلط نبودم که شما را اجبار کنم. من فقط شما را فراخواندم و شما خود دعوت مرا اجابت کردید. اینک مرا ملامت نکنید، بلکه خودتان را ملامت کنید که فریب مرا خوردید. امروز من نمی‌توانم به داد شما برسم و شما هم نمی‌توانید به داد من برسید. پیش از آنکه شما شرک بورزید و مرا اطاعت کنید، من به آیین شرک کافر بودم. بی‌شک عذاب دردناک دوزخ برای ستمکاران آماده خواهد بود.»

۵. حجاب از پروردگار

(ویل یومئذ للمکذبین* الذین یکذبون بیوم الدین* و ما یکذب به إلا کل معتد أثیم* إذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الأولین* کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون* کلا إنهم عن ربهم یومئذ لمحبوبون) مطفئین/ ۱۵- ۱۰

وای به حال کافران تکذیب‌کننده! در آن روز آنان که روز جزا را تکذیب می‌کنند، در صورتی که جز متجاوزان زورگو کسی قیامت را تکذیب نمی‌کند که چون آیات ما بر آن‌ها تلاوت شود، می‌گویند: «این سخنان افسانه‌های پیشینیان است.» چنین نیست، بلکه

از حاصل کردارشان زنگاری بر دل‌هایشان بسته است. چنین نیست؛ اینان در آن روز از پروردگارشان محجوب و محروم‌اند.

بهشت و نعمت‌های آن

(و ازلفت الجنة للمتقین غیر بعید* هذا ما توعدون لکل اواب حفیظ* من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب* ادخلوها بسلام ذلک یوم الخلود* لهم ما یشاؤون فیها و لدینا مزید) ق/ ۳۵- ۳۱

و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک گردانند، بی‌آنکه دور باشد [و به آنان گویند]: «این همان است که وعده یافته‌اید [و] برای هر توبه‌کار نگرهبان [حدود خدا] خواهد بود. آنکه در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه‌کار [باز] آید. به سلامت [و شادکامی] در آن درآید [که] این روز جاودانگی است.» هر چه بخواهند در آنجا دارند و پیش ما افزون‌تر [هم] هست.

از آنجا که خواسته‌های انسانی پایانی ندارد، این آیه را می‌توانیم از بزرگ‌ترین توصیف‌ها برای بهشت بشماریم. و از آنجا که اهل تقوا تنها به نعمت‌های مادی رضایت خاطر نخواهند یافت، در بهشت نعیم معنوی و جوار قرب ربوبی نیز برای آن‌ها مهیاست. پس از دو دسته نعمت بهشت باید سخن بگوییم:

دسته نخست: نعمت‌های مادی و جسمانی

۱. میوه‌ها و خوراکی‌ها

(و لهم فیها من کل الثمرات) محمد/ ۱۵

برای بهشتیان تمام انواع میوه‌ها مهیاست.

(و فاکهة مما یتخیرون* و لحم طیر مما یشتهون)

هر میوه، هر چه را برگزینند و گوشت پرندگان، از هر چه میل داشته باشند.

(و فاکهة کثیرة* لا مقطوعة و لا ممنوعة) واقعه/ ۲۱- ۲۰

و میوه‌های بسیاری که نه قطع شود و نه بهشتیان را از آن‌ها منع کنند.

(أکلها دائم و ظلها) رعد/ ۳۵

این میوه‌ها و خوراکی‌ها دائمی است و سایه آن همواره برقرار است.

(و فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین) زخرف/ ۷۱

و به‌طور کلی هر چه نفس آدمی بدان راغب باشد و چشم از آن لذت ببرد، فراهم است.

۲. آشامیدنی‌ها

آیات زیر آشامیدنی‌های بهشتیان را توصیف می‌کنند:

(و سقاهم ربهم شرابا طهورا) انسان/ ۲۱

آشامیدنی‌های بهشت در نهایت طهارت و پاکیزگی است.

پاکیزگی غذاها و آشامیدنی‌های آن، از جهت ظاهر و



از آنجا که اهل تقوا تنها به نعمت‌های مادی رضایت خاطر نخواهند یافت، در بهشت نعیم معنوی و جوار قرب ربوبی نیز برای آن‌ها مهیاست

بهشت‌های عدن خاص آنان است که نهر بر کف آن روان است.

(فیها عین جاریة) غاشیه/ ۱۲

و چشمه‌ها در آن در جریان است.

(و أصحاب الیمین ما أصحاب الیمین* فی سدر مخضود* و طلع منضود* و ظل ممدود* و ماء مسکوب* و فاکهة کثیرة) واقعه/ ۳۲- ۲۷

اصحاب یمین در کنار درختان سدر پرمیوه بی‌خار، و درختان موز پیچ‌درپیچ، در سایه‌های ممتد و آبی ریزان و میوه‌های فراوان به سر می‌برند. و خلاصه اینکه:

(و فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین و أنتم فیها خالدون) زخرف/ ۷۱
در آنجا هر چه مایه خواهش دل و لذت چشم باشد، مهیاست و شما در آن جاودانه‌اید.

۷. جایگاهی امن، به دور از اندوه و رنج

بهشتیان مقرب، شکر پروردگار را به جای آرند:

(و قالوا الحمد لله الذی أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شکور* الذی أحلنا دار المقامة من فضله لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب) فاطر/ ۳۵- ۳۴

سپاس خدای را که اندوه را از ما زدود و البته که پروردگار ما بسیار آمرزنده و سپاسگزار طاعت است. خدایی که از لطف و کرمش ما را به منزلگاه دائمی وارد ساخت. در اینجا هیچ رنجی به ما نرسد و هیچ‌گاه خستگی ما را فرانگیرد.

(لا یمسهم فیها نصب و ما هم منها بمخرجین) حجر/ ۴۸

در بهشت اهل تقوا را هیچ رنج و تعب نرسد، و هرگز از آن سرایشان بیرون نکنند.

(إن المتقین فی مقام امین) دخان/ ۵۱

این تقواییان در جایگاهی امن به سر می‌برند.

(... یدعون فیها بكل فاکهة آمنین* لا یدوقون فیها الموت إلا الموتة الأولى و وقاهم عذاب الجحیم) دخان/ ۵۶- ۵۵

و با احساس امنیت کامل از هر میوه‌ای طلب می‌کنند. جز آن مرگ اول در آن جایگاه طعم مرگ را نخواهند چشید، و خدا آن‌ها را از عذاب دوزخ محفوظ می‌دارد.

۸. همسران پاکیزه و والا مقام

در صحنه قیامت به بندگان شایسته خدا خطاب می‌شود:

(ادخلوا الجنة أنتم و أزواجکم تحبرون) زخرف/ ۷۰

شما با همسرانتان مسرور و شادمان به بهشت رضوان در آید.

باطن، سامان است، تا بدان‌جا که در روایات آمده است: زوائد آلوده‌ای در بدن ایجاد نمی‌کند و تنها زائده آن، عرقی با بوی مشک است که از بدن بهشتیان خارج می‌گردد)^۳

در آیه‌هایی دیگر آمده است:

(یسقون من رحیق مختوم* ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون) مطفین/ ۲۶- ۲۵

در آنجا به نیکان از شراب سر به مهر، با مهری از مشک بنوشانند و راغبان بر این نعمت و شادمانی ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند.

(مثل الجنة التي وعد المتقون فیها أنهار من ماء غیر اسن و أنهار من لبن لم یتغیر طعمه و أنهار من خمر لذة للشاربین و أنهار من عسل مصفی و لهم فیها من کل الثمرات و مغفرة من ربهم ...) محمد/ ۱۵

شرح حال بهشتی که به متقیان وعده داده‌اند این است: در آن نهرهایی است از آب زلال دگرگون‌ناشدنی و نهرهایی از شیر، بی‌آنکه طعم آن‌ها عوض شود و نهرهایی از شراب که نوشندگان را لذت بخشد و نهرهایی از عسل که مصفی و تمام انواع میوه‌ها برای آن‌ها مهیاست با مغفرت و لطف پروردگارشان.

(لا یدعون عنها و لا ینفون) واقعه/ ۱۹

از شراب بهشت نه درد سری عارض بهشتیان گردد و نه عقلشان زائل گردد؛ زیرا که شرابی پاکیزه است.

۳ تا ۶- لباس‌ها، زینت‌ها، تکیه‌گاه‌ها و منظره‌ها

(إن المتقین فی مقام امین* فی جنات و عیون* یلبسون من سندس و إستبرق متقابلین) دخان/ ۵۳- ۵۰
همانا تقواییان در جایگاهی امن به سر می‌برند. در بوستان‌ها، در کنار چشمه‌سارها، لباس‌های زیب و زربافت بپوشند و روبه‌روی هم بر تخت‌ها تکیه زنند. (یحلون فیها من أساور من ذهب و لؤلؤ و لباسهم فیها حریر) حج/ ۲۳

بهشتیان به دستبندهای زرین و مروارید آراسته می‌گردند و تن به جامه حریر بپارایند. (علی سرر موضونة* متکئین علیها متقابلین) واقعه/ ۱۶- ۱۵

روبه‌روی یکدیگر بر سربرهای زربافت مرصع به انواع جواهر تکیه می‌کنند.

(متکئین علی رفرف خضر و عبقری حسان) الرحمن/ ۷۶

بر بالش سبز و فرشی نیکو تکیه زده‌اند.

(علی الأرائک ینظرون) مطفین/ ۲۳

و بر این تکیه‌گاه‌هاست که مناظر زیبای بهشت را می‌نگرند.

(اولئک لهم جنات تجري من تحتهم الأنهار) کهف/ ۳۱

از جمله

تفاوت‌های زندگی آخرت با زندگی دنیا در این است که زندگی آخرت، یک‌سویه است؛ یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضوان الهی. در حالی که در زندگی دنیا تلخ و شیرین با یکدیگر در هم تنیده‌اند

چکیده

● از جمله تفاوت‌های زندگی آخرت با زندگی دنیا در این است که زندگی آخرت، یک‌سویه است؛ یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضوان الهی. در حالی که در زندگی دنیا تلخ و شیرین با یکدیگر در هم تنیده‌اند.

● هر نعمتی که در دنیا وجود دارد، خواه نعمت‌های مادی و خواه نعمت‌های معنوی، بالاتر و برتر از آن در بهشت رضوان تدارک دیده شده است، بی‌آنکه از مشکلات و نارسایی‌های دنیا ذره‌ای در آنجا باشد و به همین صورت هر مشکل و عذابی که در دنیا وجود دارد، خواه عذاب‌های جسمانی و خواه عذاب‌های روحانی، در آخرت سخت‌تر و بدتر از آن در جهنم سوزان است، بی‌آنکه از لذت‌های دنیا در آنجا چیزی وجود داشته باشد.

● براساس آیات قرآن، از جمله عذاب‌های جسمانی جهنم موارد زیر را می‌توان برشمرد:

۱. غذای سخت ناگوار؛ ۲. آبی سخت جوشان؛ ۳. لباس بدبو و آتشین؛ ۴. سایه‌ای از دود؛ ۵. تنگی مکان؛ ۶. محدودیت؛ ۷. چهره‌ی نازیبا. از جمله عذاب‌های روحی و روانی جهنم نیز موارد زیر را می‌توان برشمرد:

۱. برخورد منفی و شدید فرشتگان؛ ۲. درگیری جهنمیان با یکدیگر؛ ۳. درگیری با شیاطین؛ ۴. تخفیف نداشتن عذاب؛ ۵. حجاب از پروردگار.

● براساس آیات قرآن نعمت‌های بهشتیان بسیار است که از آن میان به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: در دسترس بودن انواع میوه‌ها، خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و تمام لذت‌هایی که اراده کنند. در دسترس بودن انواع لباس‌ها، زینت‌ها و تکیه‌گاه‌ها و مناظری زیبا و دلکش در جایگاهی امن و به دور از اندوه و رنج که البته این‌ها تنها نعمت‌های مادی و جسمانی است که در اختیار آنان قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. قطران، ماده‌ی سیاه و بدبویی است که هنگامی که شتر آبله می‌گیرد، بر بدن او می‌ماند تا آن‌ها را بسوزاند؛ برای توضیح بیشتر به قاموس قرآن مراجعه نمایید.
۲. ابراهیم/۲۲: از این آیه شریف و آیاتی دیگر روشن می‌شود که اولاً: شیاطین با انسان‌ها در جهنم با یکدیگر خواهند بود. ثانیاً: آن‌ها یکدیگر را می‌بینند و با هم درگیر می‌شوند.
۳. در روایتی این‌گونه آمده است: (و سقاهم ربه‌م شراباً طهوراً)؛ آی طاهرا من الاقذار و الاقذار لم تدنسها الایدی و لم تدنسها الارجل کخمر الدنیا. و قيل «طهوراً» لا بصیر بولا نجسا ولكن بصیر رشحا فی ابدانهم کرشح المسک، علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۱۳.

(جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم و الملائكة یدخلون علیهم من کل باب* سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار) (رعد/۲۴-۲۳)

بهشتی که سرانجام نیکو و جاوید آنان است. آن‌ها با هر که از پدر و همسر و فرزندان‌شان که شایستگی داشته باشند، داخل آن می‌گردند و فرشتگان هم بر تهنیت آن‌ها از هر در وارد می‌گردند و می‌گویند: «سلام بر شما به خاطر صبری که پیشه کردید.» چه بس نیک است سرانجام این سرا.

(إن اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون* هم و ازواجهم فی للال علی الأرائک متکئون) (یس/۵۶-۵۵)

اهل بهشت آن روز خوش به وجد و نشاط مشغول‌اند، آنان با همسرانشان در سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه می‌کنند.

(و لهم فیها ازواج مطهرة) بقره/۲۵- نساء/۵۷
آنان را همسرانی پاک و پاکیزه است.

(و حور عین* کأمثال اللؤلؤ المکنون) واقعه/۲۳-۲۲
حورانی سیاه‌چشم و زیباصورت که همانند مروارید در کنزند.

(حور مقصورات فی الخیام) الرحمن/۷۲
حورانی که در سراپرده‌های خود حضور دارند (و مستور از چشم دیگران‌اند).

(و عندهم قاصرات الطرف عین* کأنهن بیض مکنون) صافات/۴۸-۴۹

در کنار بندگان پاک برگزیده‌ی خدا، حورانی فروهشته چشم‌اند؛ سیمین‌تنانی که همچون تخم پرندگان در ساترند.

(إننا أنشأناهن إنشاء* فجعلناهن ابکارا* عربا أترابا) واقعه/۳۷-۳۵

آنان را آفرینشی نو آفریدیم، که همواره دوشیزه بمانند. شیدای شوهرند و همسال و همسر.

آری این همسران پاک و مطهرند که خدای رحمان درباره‌ی اهل تقوا مژده می‌دهد:

(کذلک و زوجناهم بحور عین) دخان/۵۴
و ما آنان را با سیمین‌تنان آهوچشم، جفت نموده‌ایم.

(للذین أحسنوا الحسنی و زیادة و لا یرحق وجوههم قتر و لا ذلة أولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون) یونس/۲۶

برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند، نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است. چهره‌هایشان را غباری و ذلتی نمی‌پوشاند. اینان اهل بهشت‌اند [و] در آن جاودانه خواهند بود.

زیبایی چهره، طراوت رخسار، مردم نیکوکار به نیکوترین پاداش عمل خود با جایزه‌ای اضافه بر پاداش دریافت می‌کنند و بر رخساره‌ی آنان گردی ننشیند و ذلتی مستولی نگردد. آنان اهل بهشت‌اند و در آن جاودانه می‌مانند.

(تعرف فی وجوههم نصره النعیم) مطففین/۲۴
از چهره‌هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی‌یابی.

(و أما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمت الله هم فیها خالدون) آل عمران/۱۰۷

و اما سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدان‌اند.

آموزش و پرورش و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر تألیف کتاب‌های درسی بوده که پس از غیبتی چندساله بار دیگر به جایگاه مورد علاقه‌اش باز گشته است.

به این دلیل که موضوع مورد بحث در این گفت‌وگو کاملاً مشخص است، ما کمتر سؤال کرده‌ایم و دکتر ملکی خود نکات لازم را بیان داشته‌اند. توجه شما را به متن گفت‌وگو جلب می‌کنیم.

• آقای دکتر ملکی! شما در آموزش و پرورش بودید و بعد به دانشگاه علامه طباطبائی رفتید. اکنون هم بار دیگر در خدمت شما در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی هستیم، پس می‌توان نتیجه گرفت که جنابعالی با وضعیت نظام تعلیم و تربیت آشنایی دارید. بفرمایید که دیدگاه شما درباره تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش چیست؟

دکتر ملکی: بسم الله الرحمن الرحيم. خوشحالم که با شما دوستان در مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی دیدار دارم که برایم مغتنم است. اگرچه پرسش شما خیلی مهم و در عین حال خیلی کلی است، با این حال سعی می‌کنم توضیحاتی به آن بدهم.

عرض کنم؛ از یک طرف رشته تحصیلی و تخصصی من برنامه‌ریزی درسی است که یکی از شاخه‌های علوم تربیتی به حساب می‌آید، و از طرف دیگر سابقه زیاد حضور در حوزه کارشناسی و مدیریتی در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی دارم. عضویت در شورای عالی آموزش و پرورش، قائم مقام وزیر در انجمن اولیا و مربیان، و مثل این موارد در کارنامه کاری‌ام در وزارت آموزش و پرورش وجود دارد. می‌توانم بگویم به تقریب در تمام قسمت‌های آموزش و پرورش بوده و از نزدیک آشنایی دارم و آن را خوب می‌شناسم.

با رعایت انصاف می‌گویم: «وزارت آموزش و پرورش به‌طور کلی، و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی چه در بخش فنی و حرفه‌ای و چه در بخش‌های نظری و در سایر امور نظام تعلیم و تربیت (مثل معاونت پرورشی، معاونت‌های آموزش ابتدایی، متوسطه و حتی در بخش نیروی انسانی) قدم‌های مؤثری در قالب



گفت‌وگو با دکتر حسن ملکی، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی سند برنامه درسی ملی چتر فلسفه ماست

رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی

اشاره

با تدوین و تصویب و ابلاغ اسنادی مثل «سند تحول در آموزش و پرورش» و نیز «لگوی هدف‌گذاری برنامه درسی ملی»، همه منتظر بودند که آن‌ها به زودی عملیاتی شود. مقام معظم رهبری نیز بر عملیاتی و اجرایی کردن آن‌ها تأکید کردند. اما تاکنون که چندین سال از زمان تصویب و ابلاغ آن‌ها می‌گذارد، خبری از اجرا نیست. این سکون و رکود سبب شد تا پرسش‌های متعددی از یک‌سو و نقدهایی از دیگر سو در وزارتخانه، اعم از صف و ستاد، از سوی بسیاری از کارشناسان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت مطرح شود.

آنچه از جمع‌بندی پرسش‌ها و نقدها و جواب‌های مدیران مرتبط برمی‌آید، این است که منتقدان هنوز قانع نشده‌اند که چرا برنامه درسی ملی عملیاتی نمی‌شود! برای ابهام‌زدایی، در دفتر دکتر حسن ملکی، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی حاضر شدیم. دکتر ملکی که عضو هیئت علمی و استاد تمام دانشگاه علامه طباطبائی است، نیازی به معرفی در این وجیه ندارد. ایشان کارشناس و مدیری با سابقه در وزارت

گروه‌های مختلف برداشته است، در مجموع وقتی وضع کنونی آموزش و پرورش را با ۱۰ سال، ۲۰ سال، ۳۰ سال پیش مقایسه می‌کنم، که خودم از ۳۰ سال پیش به این طرف در آموزش و پرورش بوده‌ام، برآوردم این است که ما پیشرفت‌های به نسبت خوبی در ابعاد مختلف نظام تعلیم و تربیت داشته‌ایم. با وجود این، به دلیل مسئولیت سنگین تربیتی در نظام جمهوری اسلامی، و به دلیل هدف غایی که فلسفه تعلیم و تربیت ما پیش روی ما قرار داده و اکنون در اسناد بالادستی ما نمود عینی پیدا کرده است، ما هنوز خیلی فاصله با آنچه باید باشد داریم. من از همین جا شروع می‌کنم. اکنون ما تعدادی اسناد بالادستی در نظام تعلیم و تربیت داریم. مثل سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی و سایر اسنادی که شورای عالی آموزش و پرورش تولید کرده است. به این ترتیب از نظر اسناد چیزی کم نداریم. البته اگر همین اسناد را بخواهیم به عنوان نقشه راه، موشکافانه بررسی کنیم، ممکن است بتوان اشکال‌هایی پیدا کرد. این اشکال‌ها نیز طبیعی است، زیرا باور داریم هر کار انسان‌ساخته، بدون اشکال نیست. اما در مجموع همین اسناد موجود که اسناد تحولی شناخته می‌شوند، اسناد معتبر و مهمی‌اند که باید مبنا قرار بگیرند.

اما نقص بزرگ نظام تعلیم و تربیت ما - با همه زحماتی که تاکنون کشیده شده - یک نقص ریشه‌ای و مبنایی است؛ و اگر این نقص برطرف نشود، نمی‌توانیم ادعا بکنیم که نظام تعلیم و تربیت ما در مسیر تمدن‌سازی اسلامی - ایرانی دارد دانش‌آموزان را تربیت می‌کند. زیرا افق نگاه ما این است که به سوی ایجاد تمدن اسلامی - ایرانی در حرکتیم و آن تربیت نیروی انسانی است. اگر بخواهیم به این مقصود برسیم احتیاج به نیروی انسانی تربیت‌شده‌ای داریم که قابلیت‌های دانشی، ارزشی و نگرشی و قابلیت‌های مهارتی و در کل قابلیت رفتاری لازم را کسب کند و بتواند در ابعاد مختلف زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی به صورت مؤثر ایفای نقش کند.

این نیروی انسانی تا سطحی باید در آموزش و پرورش تربیت شود و در سطوح بالاتر در دانشگاه‌های کشور. تربیت در آموزش و پرورش، تربیت زیرساختی و زیربنایی است، یعنی اگر در مدارس موفق به چنین کاری نشویم، در دانشگاه‌ها نیز موفق نخواهیم شد. می‌دانید که بنده الان در هر دو مرکز - آموزش و پرورش و دانشگاه - حضور دارم. خروجی‌های آموزش و پرورش، ورودی‌های دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهند. اگر خروجی‌ها مرغوبیت‌های تعلیم و تربیت را کسب نکرده باشند، خیلی خیلی

سخت است که بشود در دانشگاه تربیتشان کرد. علت آن هم برمی‌گردد به غلط بودن زیربنا. اگر بخواهیم این اتفاق نیفتد باید بتوانیم برنامه درسی و تعلیم و تربیتی مؤثر و مفید داشته باشیم، این کار مستلزم داشتن نرم‌افزارها و مدیریت‌ها از یک سو و حمایت‌های اقتصادی و بودجه‌ای از دیگر سو است. نقص در هر یک از این موارد سبب می‌شود که نتوانیم نقش خود را به خوبی ایفا کنیم.

● آقای دکتر این اسناد را چگونه می‌توان عملیاتی کرد؟

اسناد بالادستی که اکنون داریم قابل دفاع است، ولی آنچه نداریم و اگر موفق به تأمین آن نشویم در درس‌ساز می‌شود، این است که این اسناد باید عملیاتی و کاربردی بشوند تا بتوانیم براساس آن‌ها برنامه‌های خاص بخش‌های مختلف را طراحی بکنیم. به عبارت دیگر، بناهایی که در بخش‌های مختلف آموزش و پرورش تولید می‌شود (در سازمان پژوهش، در معاونت برنامه‌ریزی، در معاونت پرورشی و ...) که آن‌ها را بناهای متعدد نام می‌نهیم. این بناهای متعدد باید مبتنی به مبنا بشوند، مبنا چیست؟ مبنا همان محتوای اسناد بالادستی است. بنده به عنوان فردی از آموزش و پرورش و دانشگاه، که علاقه‌ام به آموزش و پرورش بیشتر است، عرض می‌کنم این یکی از کاستی‌های مبنایی و ساختاری نظام تعلیم و تربیت ما در وضع کنونی است. اگر این کاستی برطرف نشود، یعنی تلاش نکنیم که بناها بر مبنا استوار بشوند و یک حلقه واسطه این‌ها را به هم متصل نکنند، هر کاری بکنیم گره اصلی ما را باز نخواهند کرد. گرچه امکان دارد گره‌ای را در گوشه‌ای باز کنند. اما پاسخ‌گوی نیاز اصلی ما نخواهند بود. نیاز اصلی ما، برنامه‌های تربیتی و رسمی مبتنی بر اسناد تحولی است. در این صورت است که این برنامه‌ها عملیاتی می‌شود.

● نظام تعلیم و تربیت متمرکز و فلسفه خاص آن چگونه با هم جمع می‌شوند؟

این مورد هم منحصر به ایران ما نیست؛ چه در کشورهایی که غیرمتمرکز اداره می‌شوند و چه کشورهایی که نیمه‌متمرکز اداره می‌شوند و چه کشورهایی که مانند کشور ما متمرکزند و آن هم به دلیل فلسفه تعلیم و تربیت خاصی است که داریم که تمرکززدایی ممکن نیست. البته ضرورت دارد که این تمرکز سنگین کاهش یابد. در تمام این کشورها مشاهده خواهید کرد که هیچ‌یک از بناهای تربیتی بی‌ریشه نیست؛ ریشه فلسفی، ریشه انسان‌شناختی و ریشه اعتقادی دارند که خودشان

**باید بتوانیم
برنامه درسی
و تعلیم و
تربیتی مؤثر
و مفید داشته
باشیم، این کار
مستلزم داشتن
نرم‌افزارها و
مدیریت‌ها
از یک سو و
حمایت‌های
اقتصادی و
بودجه‌ای از
دیگر سو است**

آن‌ها را قبول دارند.

ما مفتخریم به پذیرش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی که در مقابل فلسفه‌های متعدد از قبیل: پراگماتیستی، ایدئالیستی، اگزیستانسیالیستی و ... وجود دارد.

• چطور ممکن است که نظام ما فلسفهٔ تعلیم و تربیت داشته باشد ولی برنامه‌های تربیتی خودش را بر این اساس مبتنی و تدوین نکند؟

پاسخ این سؤال را با یک مثال عرض می‌کنم، با این یادآوری که «در مثل مناقشه نیست». ساختمانی که ما الان در آن حضور داریم، وقتی در برابر یک زلزله قوی دوام می‌آورد که فونداسیون و پی‌ریزی قوی داشته باشد. اگر فونداسیون ضعیف باشد، هر چند نمای زیبایی داشته باشد فرو می‌ریزد.

عرض بنده این است که، با وجود توضیحاتی که در برخی از ابعاد نصیب نظام تعلیم و تربیت ما شده، اما هنوز یک اقدام زیربنایی و مبنایی از نیازهای معوقهٔ ماست، و این کار به میدانی فراخ نیاز دارد؛ نباید به میدان محدود دل خوش کنیم. دلیل روشنی دارد که چرا این کار نشده است. حضرت آقا، رهبر معظم انقلاب اسلامی در فرمایشاتی که با معلمان هر سال دارند، هر بار یک مطلب را تکرار می‌کنند که چرا اسناد بالادستی اجرا نمی‌شود؟ در سال گذشته فرمودند، گفته می‌شود حدود ۱۰ درصد سند عملیاتی شده است و ۹۰ درصد سند عملیاتی نشده؛ این یعنی هیچ!!

بلی؛ باید اقرار کنیم که اکنون ۸ سال از تدوین و تصویب اسناد بالادستی می‌گذرد. چرا در این ۸ سال عملیاتی نشده؟ چرا حرکت همگانی، ریشه‌ای، ادامه‌دار و هدفمند برای عملیاتی کردن اسناد بالادستی نکرده‌اند؟ آیا نتوانسته‌اند؟ شاید در جاهایی نتوانسته‌اند. آیا نخواستند؟ شاید در مواردی نخواستند! نمی‌دانم. اما بالاخره آیا «نتوانستن» یا «نخواستن» است؟

• مشکل سند بالادستی چیست که به‌طور جدی برای عملیاتی کردن آن اقدام نکرده‌اند؟

آنچه را بنده عرض می‌کنم و حاضرم در مجامع عمومی باز هم مطرح بکنم، این است که این سؤال در گردونهٔ نظام تعلیم و تربیت ما بی‌جواب است. کسی هم نیست که بتواند جواب روشنی بدهد. در همین سازمان پژوهش که ما اکنون در

آن حضور داریم، در یک سال اخیر، حرکت‌هایی شده که هنوز به بار ننشسته‌اند. شما کتاب‌های درسی ۱۰ سال گذشته را بررسی بفرمایید. گرچه وضعیت کتاب‌های درسی بهتر شده، اما ارتباط جدی با اسناد بالادستی ندارند. خود دوستان می‌فرمودند که «همسوسازی کرده‌ایم!» همسوسازی یعنی چی؟

آیا اسناد بالادستی تهیه و تدوین و تصویب شده که شما با آن‌ها «همسو» بشوید؟! اسناد بالادستی برای این است که شما بناهای خود را بر آن مبتنی بکنید. بین «همسوسازی» و «مبتنی کردن» فرق است. همسوسازی یعنی یک حلقه و یک بندی از اسناد بالادستی را گرفته‌ایم و کارمان را براساس آن پیش برده‌ایم. اما اسناد بالادستی برای چنین اقدامی تولید نشده؛ برای آویزان شدن به یک حلقه آن تدارک نشده!

• برای رفع این مشکل چه کاری باید انجام شود؟

ما باید روح اسناد بالادستی را به خوبی درک کنیم و آن روح را به تمامی برنامه‌ها بدمیم. در اینجا بنده به یک وجه از اسناد بالادستی اشاره می‌کنم. در اسناد بالادستی ما رشد همه‌جانبه کودک و نوجوان یک محور است. یعنی نظام تعلیم و تربیت ما باید این قابلیت را داشته باشد که کودکان و نوجوانان را به‌صورت همه‌جانبه رشد بدهد. این هدف مبتنی بر اسناد بالادستی و آموزه‌های قرآنی است.

در قرآن واژهٔ «رشد» داریم؛ رشد یعنی کسی که متوازن رشد کرده است. این مسئولیت اگر در برنامه‌های درسی ما خرد شود، چه وضعی و صبغهای خواهد داشت؟

اگر بخواهیم برنامه‌های درسی ما رنگ فطرت بگیرند، گفتن آسان است ولی عمل به آن، مستلزم برنامه‌ریزی است. شما باید از ابتدا و از مبانی شروع کنید. باید مبانی را طبقه‌بندی کنید. از مبانی گزاره‌های ارزشی مشخصی استنتاج کنید. در سایه آن گزاره‌های ارزشی، نیازسنجی و هدف‌گذاری بکنید، سپس انتخاب محتوا و سازماندهی محتوا بکنید تا بشود گفت روح آن سند در نظام تعلیم و تربیت دمیده شده است! این هم نیاز به کارهای کارشناسی متعددی دارد.

من تا اینجا نظرم را دربارهٔ آموزش و پرورش گفته‌ام. دستشان درد نکند، کارهایی انجام داده‌اند ولی کار اساسی و ریشه‌ای مانده است و آن اتصال بنا به میناست که تاکنون نشده است. اگر انجام شده نشان دهند کجاست و اگر انجام نشده،

حضرت آقا، رهبر معظم انقلاب فرمایشاتی که با معلمان هر سال دارند، هر بار یک مطلب را تکرار می‌کنند که چرا اسناد بالادستی اجرا نمی‌شود؟ در سال گذشته فرمودند، گفته می‌شود حدود ۱۰ درصد سند عملیاتی شده است و ۹۰ درصد سند عملیاتی نشده؛ این یعنی هیچ!!

بگویند پس کی قرار است انجام شود! و بنده مسئولیت سازمان پژوهش را بر عهده گرفته‌ام تا ان شاء الله بتوانم با همکاری دوستان و همکاران این مهم را به هدف برسانم.

• پس از تهیه اسناد تحول، گفتند آموزش و پرورش باید در شش بعد متحول شود. برای مثال گفتند، برای نیروی انسانی دانشگاه فرهنگیان باید متحول گردد. یا معاونت اداری و مالی باید فضای آموزشی را تغییر دهد و تغییر و تحولات دیگر ...

از اول معلوم بود که چنین نخواهد شد. همان‌طور که تا به حال اتفاقی را شاهد نیستیم. سازمان پژوهش و دفتر تألیف قرار بود برنامه‌های درسی را متحول کند. متصدیان امر گفتند، برای تحول برنامه درسی، اول باید الگوی هدف‌گذاری را عوض بکنیم. اما از آن زمانی که برنامه درسی ملی را نوشتند، معلوم بود که باید الگوی هدف‌گذاری برنامه‌ریزی درسی بلوم (Bloom) به الگوی برنامه‌ریزی درسی ملی تغییر پیدا کند.

شاید به این پرسش باید کسانی پاسخ بدهند که برنامه را تدوین کرده‌اند. اما حال ما در خدمت شما می‌باشیم؛ بفرمایید به نظر شما، الگوی هدف‌گذاری برنامه درسی ملی ما از کدام الگوی بین‌المللی تبعیت می‌کند؟ یا به کدام یک از آن‌ها نزدیک‌تر است؟^۵ من معتقدم لزومی ندارد هر الگویی را که در نظام تعلیم و تربیتی خودمان طرح می‌کنیم و قصد عمل به آن را داریم، حتماً شباهتی به یکی از الگوهای بین‌المللی داشته باشد. نه علم ما را ملزم بدان می‌کند و نه عقل. علم به ما می‌گوید؛ در نظام تعلیم و تربیت، در برنامه‌ریزی درسی نظریه‌های متعددی وجود دارد و هر نظریه‌ای یک شناسنامه فلسفی دارد؛ استثنای هم ندارد. اگر ما برای خودمان فلسفه‌ای داریم، حق داریم بر پایه آن فلسفه، حرف از الگوی خودمان بزنیم. از نظر علمی هیچ اشکالی ندارد که ما الگوی دیگری برای برنامه‌ریزی درسی طراحی کنیم.

• آیا این سخن شما پاسخ به منتقدانی است که می‌گویند الگوی برنامه‌ریزی درسی ملی از الگوهای مطرح تبعیت نمی‌کند؟

^۵ می‌خواهم به این گروه از برادران و خواهران عرض کنم، آیا همان متخصصی که در غرب، در عرصه تعلیم و تربیت الگویی ارائه کرده است در

مقطعی از زندگی علمی خودش، آیا از الگوی دیگری تبعیت کرده؟ اگر این‌طور باشد که دیگر نوآوری معنا ندارد. هر نظریه‌پردازی پس از مطالعه و فکر و تحقیق، به الگویی رسیده است. البته هر الگویی باید مدلل و مبرهن باشد. اما هیچ الزامی نداریم که بگوییم، الگویی که در برنامه درسی ملی آمده، چون شباهتی به هیچ یک از الگوهای مطرح جهانی ندارد، پس اعتبار هم ندارد! حرف درستی نیست. هر یک از الگوهای مطرح، زمانی نبوده و بعداً پیدا شده. ما هم الگویی داریم.

آنچه ما به عنوان الگوی هدف‌گذاری در برنامه درسی ملی نام می‌بریم، گذشته از داشتن وجوه مثبت، حاوی نکات قابل تأملی است. پس ایراد الگویی به آن وارد نیست. باید این قسمت نقد شود.

• به نظر شما که متخصص برنامه‌ریزی درسی هستید وجه مثبت الگوی هدف‌گذاری برنامه‌ریزی درسی ملی چیست؟

آن وجه مثبتی که در الگوی کنونی هدف‌نویسی وجود دارد، توجه به پنج عنصر اساسی تربیتی است که ریشه در تربیت اسلامی دارد. اگر بخواهیم افراد را تربیت بکنیم باید از بعد تعقلی، ایمانی، علمی، اخلاقی و مهارتی پرورش‌شان بدهیم. کسی که معتقد به تربیت اسلامی باشد، نمی‌تواند منکر این عناصر باشد. وجه مثبت دیگر چهار عرصه مطرح شده مواردی است خیلی اساسی، ریشه‌ای و مبنایی در زندگی انسان و آن همان نظام ارتباطی چهارگانه است: رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خلق و رابطه انسان با خلقت. این‌ها ریشه در نظریه مرحوم شهید محمدباقر صدر دارد. ایشان این تفکر را وارد نظام فکری و تعلیم و تربیتی کرد. بنابراین در بعد عمودی و در بعدی افقی این وجوه مثبت را داریم.

• نقاط ضعف الگوی هدف‌گذاری درسی ملی در چیست؟ به عنوان یک متخصص برنامه درسی لطفاً پاسخ بدهید.

^۶ ما در هر وضعیتی و در هر زمانی در نظام جمهوری اسلامی ایران، باید دانش‌آموزان را مؤمن بار بیاوریم. باید دانش‌آموزان را متفکر و اخلاقی بار بیاوریم. این «باید»‌ها از یک سلسله امور ثابت ریشه می‌گیرد. آن امور ثابت هم ریشه در وحی و مبنای اعتقادی ما دارد. ما از امور ثابت باید صیانت کنیم و آن‌ها را عملیاتی و در برنامه‌های درسی تزریق بکنیم. اما نکته‌ای هم هست و آن نقص در الگوی هدف‌گذاری است، چرا؟ زیرا اگر فقط بر این اساس بخواهیم هدف‌گذاری بکنیم، نمی‌توانیم به امور متغیر مستحده که در

لزومی ندارد
هر الگویی را
که در نظام
تعلیم و تربیتی
خودمان طرح
می‌کنیم و
قصد عمل به
آن را داریم،
حتماً شباهتی
به یکی از
الگوهای
بین‌المللی
داشته باشد. نه
علم ما را ملزم
بدان می‌کند و
نه عقل

دارم. می‌خواهم به یک اصل اساسی اشاره کنم. اگر دوستانی که در بخش‌های مختلف مشغول کارند، بی‌اطلاع‌اند، جای آدم بی‌اطلاع اینجا نیست. چطور آدم بی‌اطلاع می‌تواند مسئولیت کاری را بپذیرد؟! اگر مطلع‌اند ولی کوتاهی می‌کنند، خطای بزرگی است. نباید کوتاهی کنند.

بنابراین ریشه کار به نیازسنجی بازگردد. به این سبب که آنجا کاملاً بی‌توجهی شده، بنده در موجودیت این شک دارم. با همه علاقه‌ای که به آن چهار عرصه و پنج عنصر دارم، اما در این الگوی برنامه درسی ملی، هدف‌گذاری باید یک بار برای همیشه از منظر برنامه‌ریزی درسی نقد شود. این باب را باید باز کنیم.

از بُعد تخصصی بنده احساس می‌کنم که این باب بسته است. معلوم نیست که من باید کجا دقّ الباب کنم و بگویم ایها الناس! این کاری که می‌خواهید آغاز کنید و اسمش تحول برنامه‌های درسی است و اسمش عملیاتی کردن اسناد بالادستی است و می‌خواهید دل رهبری را شاد کنید، راهش این نیست. توجه به ابعاد برنامه‌های درسی است و برای این کار نیازمند افراد متخصص هستیم.

● **به نظر شما، چطور ممکن است این همه سرمایه‌گذاری کرده باشند و اسناد بالادستی و سند تحول و الگوی برنامه درسی ملی را طراحی، تدوین و تصویب کرده باشند ولی بدون نیازسنجی؟!**

«تمام حرف‌های بنده که تا اینجا درباره نیازسنجی گفتم مربوط به الگوی هدف‌گذاری است. چرا من در الگو تردید می‌کنم؟ زیرا احساس می‌کنم که این الگو، ریشه در یک الگوی نیازسنجی که بالاتر از هدف باشد ندارد.

بنده معتقدم از جهت ساختار یک کتاب درسی و از جهت اصول و روش‌هایی که باید در طراحی و تألیف یک کتاب درسی مورد توجه قرار دهیم و سایر قواعد کتاب‌های درسی ما اکنون خیلی بهتر از کتاب‌های درسی پیشین (مثلاً دهه ۶۰) است. از بُعد ابتنائشان بر نیازسنجی، نظر کلی دارم که شامل حال، گذشته و آینده ما می‌شود که اگر نگوییم؛ ما در نظام تعلیم و تربیت، در نظام برنامه‌ریزی درسی نیازسنجی یک حلقه مفقوده است، ولی به آن، چنان که باید توجه نشده است. گاهی نیازسنجی را با نظریه اشتباه می‌گیرند که یک خطای علمی بزرگ است. یعنی چه؟ یعنی پرسش‌نامه‌ای را تنظیم می‌کنند، و آن را بین معلمان، دانش‌آموزان و گاهی بین تعدادی از صاحب‌نظران پخش می‌کنند و داده‌هایی به دست می‌آورند و براساس آن داده‌ها،

طول زمان بروز پیدا می‌کند توجه بکنیم؛ ما مسائل اجتماعی و مسائل متصاعدشونده امروزی هم داریم. این مسائل اساسی‌اند و باید دانش‌آموزان را در ارتباط با آن مسئله‌ها نیز تربیت بکنیم تا بتوانند به‌صورت منطقی با مسئله‌ها مواجه شوند. باید طوری تربیت شوند که در برابر مسائل اجتماعی متغیر، کم‌نیاورند. این مسائل ریشه در وحی ندارند و برخاسته از تحولات اجتماعی‌اند.

● **یعنی می‌فرمایید الگوی برنامه درسی ملی به امور مستحدثه ورود نمی‌کند.**

به نظر می‌رسد الگوی هدف‌گذاری درسی ملی، یک الگوی گسسته از امور متغیر است. با این الگو نمی‌توانیم با امور متغیری که باید بدان‌ها پاسخ بدهیم، مواجه شویم. مثالی بزنم؛ الان که داریم با هم صحبت می‌کنیم اگر بخواهیم واقع‌بینانه با قضایا برخورد کنیم، در همین نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که نوعاً حاضریم برای صیانت از آن جان فدا کنیم، به دلایل گوناگون مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متعددی بروز و ظهور پیدا می‌کند. این مسائل متعدد و گوناگون از زندگی کودک و نوجوان گسسته نیست. اگر بخواهیم نظام تربیتی برای کودک و نوجوان طراحی کنیم، باید قبل از هدف‌گذاری تکلیف خودمان را با نیاز مشخص کنیم. از خلأهای همین الگوی هدف‌گذاری این است که معلوم نیست بر پایه کدام الگوی نیازسنجی طراحی شده است. اگر اسمش را برنامه‌ریزی درسی می‌گذاریم، از هدف شروع نمی‌شود، چیزی که اکنون نیز باید در سازمان پژوهش گفت، این است که الان ما داریم حوزه‌های تربیت و یادگیری طراحی می‌کنیم. بنده رئیس سازمان هستم و دوستان به‌طور کامل مرا می‌شناسند، که صریح‌اللهجه‌ام و با کسی تعارف ندارم. بنده عرض می‌کنم اگر داریم حوزه‌های تربیت و یادگیری را طراحی می‌کنیم و اسمش برنامه‌ریزی درسی است؛ الگوی نیازسنجی ما کجاست؟

● **اگر ممکن است راجع به نیازسنجی توضیحی بفرمایید.**

چرا هیچ خبری از واژه «نیاز» نیست؟ آیا قبول ندارید؟ در این صورت نباید هدف را قبول داشته باشید. زیرا هدف‌ها بر پایه نیازها طراحی می‌شوند، به چه دلیل در برابر نیاز سکوت کرده‌اید؟ اگر نمی‌دانید، از کسی که می‌داند بپرسید. زیرا کار تخصصی است. دارید برنامه‌ریزی درسی تدوین می‌کنید! بنده در انرژی هسته‌ای تخصص ندارم، اما در برنامه‌ریزی درسی متخصصم و حرف‌های زیادی

با همه علاقه‌ای که به آن چهار عرصه و پنج عنصر دارم، اما در این الگوی برنامه درسی ملی، هدف‌گذاری باید یک بار برای همیشه از منظر برنامه‌ریزی درسی نقد شود. این باب را باید باز کنیم؟

تحلیلی می‌کنند و می‌گویند؛ نیازسنجی کرده‌ایم. بنده به‌عنوان متخصص این زمینه عرض می‌کنم، این کار نیازسنجی نیست، نظرخواهی یا نظرسنجی است!

• آقای دکتر برای نیازسنجی باید از کجا شروع کرد؟

نیازسنجی را از گردآوری اطلاعات موثق باید آغاز کرد. هر قدر اطلاعات ما جامع‌تر و مطمئن‌تر باشد بهتر می‌توانیم به فهم نیازها برسیم. لذا اگر مبنای برنامه درسی، نیاز است معنای نیازها نیز اطلاعات است.

• آقای دکتر! شیوه و الگوی نیازسنجی خودتان چیست؟

وقتی از نیازسنجی در برنامه‌ریزی درسی صحبت می‌کنیم، از خلأها و کاستی‌ها حرف می‌زنیم. «نیاز» یعنی آنچه نداریم. آنچه نداریم چیست؟ پاسخ به این سؤال با توجه به نوع فلسفه‌ها و نوع جهان‌بینی‌هایی که آن برنامه درسی را حمایت می‌کند، متفاوت است. ما براساس برنامه تعلیم و تربیت خودمان اعتقاد داریم که دانش‌آموزان برای نزدیک شدن به هدف غایی که همان قرب الهی، صراط مستقیم، عبودیت و حیات طیبیه‌ای است که در برنامه درسی ملی مطرح شده، باید مراحل را طی بکنند. به‌طور دفعی نمی‌توان به اهداف بلند تربیتی رسید. این مراتب با توجه به سطوح رشد و فلسفه‌های دوره‌های تحصیلی متفاوت است. برای مثال؛ اگر سؤال شود که حیات طیبیه‌ای که در برنامه درسی ملی آمده، بروز و ظهورش در دوره پیش‌دبستان چیست؟ در پیش‌دبستانی که با کودک چهار پنج ساله سروکار دارید، و حیات طیبیه از مسلمات تعلیمات تربیتی ماست، این کودکان چگونه باید به آن غایت متصل شوند؟ این سؤال را درباره دوره ابتدایی، دوره‌های متوسطه اول و دوم هم می‌شود مطرح کرد.

حال می‌گوییم، دستیابی به حیات طیبیه یک نیاز است، آن هم نیاز و حیانی است (دارم بخشی از الگوی نیازسنجی خودم را تشریح می‌کنم).

یک بعد نیازسنجی‌مان تعیین نیازهای و حیانی در مراتب مختلف است و تعدیل آن‌ها با توجه به سطح رشد که وجهی از نیازسنجی‌اند؛ آن هم وجه و حیانی. ما نمی‌توانیم در این وجه دستکاری بکنیم، ولی آیا نیازسنجی در برنامه‌ریزی درسی منحصر به همین وجه است؟

یعنی اگر نیازهای و حیانی را متناسب با سطوح رشد تعدیل کردیم، برای مثال حیات طیبیه را در مراحل گوناگون رشد تحلیل کردیم، و به

تشکیک‌هایی مثل «حیات طیبیه یعنی چه؟» به همراه سایر نیازهای و حیانی پاسخ دادیم، می‌شود یک وجهی از نیازسنجی ما.

وجه دیگرش چیست؟ بنده اسمش را «نیازهای اجتماعی» می‌گذارم. نیازهای اجتماعی با امور متغیر ارتباط پیدا می‌کنند که قبلاً عرض کردم. زیرا دانش‌آموز یک عضو جامعه است و در خلأ زندگی نمی‌کند؛ دوستانی انتخاب می‌کند، خانواده تشکیل می‌دهد، کارمند اداره‌ای می‌شود، شهروند جامعه است. پس باید دارای قابلیت‌هایی باشد تا بتواند نقش اجتماعی‌اش را در جامعه ایفا کند. این قابلیت‌ها را کی کسب می‌کند؟ زمانی که نیازهای اجتماعی او به وسیله برنامه‌ریزان خوب فهم شود، خوب تدوین شود و بر پایه آن تدوین، نیازها معین شده و هدف‌گذاری شود.

• آیا امور سیاسی هم در همین وجه اجتماعی قرار می‌گیرد؟

بله! اجتماعی به معنای عام کلمه مورد نظر است. برای تعیین نیازهای اجتماعی به داده و اطلاعات نیاز دارید. داده و اطلاعات را باید با تحقیقات و مطالعات به دست آورید و با تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی آن‌ها، نیازها را مشخص کنید. نیازها یعنی خلأها و کاستی‌های مربوط به حوزه اجتماعی.

وقتی نیازهای اجتماعی و نیازهای و حیانی را در کنار هم قرار می‌دهید، در برخی از امور، موازی‌اند. یعنی براساس نیازهای و حیانی می‌توانید به نیازهای اجتماعی جواب بدهید و مواردی هم هست که ربطی به نیازهای و حیانی ندارند، ولی واقعیت‌های جامعه است که ناگزیر باید با آن‌ها روبه‌رو شویم. اگر این دو وجه را به رسمیت بشناسید و اولویت‌بندی هم بکنید، به نیازها رسیده‌اید. این نیازها نشانگر همان خلأها و کاستی‌های تربیتی‌اند. برای پر کردن این خلأها، باید هدف‌ها را تدوین کنید. بدین ترتیب هدف‌ها تابعی از نیازهاست اگر در عرصه نیازسنجی کار نکنیم، چطور می‌توانیم در پی هدف‌گذاری باشیم.

من وقتی از این زاویه نگاه می‌کنم کار را معیوب می‌بینم. این اشکال اساسی در بحث الگوی هدف‌گذاری برنامه درسی ملی است.

• آقای دکتر اکنون ریاست سازمان را بر عهده گرفته‌اید. امیدوارم آنچه که مبنای یک کار علمی است انجام شود و از شما بابت این مصاحبه تشکر می‌کنم.

من هم از شما بابت درج دیدگاه‌ها در مجله وزین رشد قرآن و معارف اسلامی ممنون هستم و تشکر می‌کنم.

وقتی نیازهای اجتماعی و نیازهای و حیانی را در کنار هم قرار می‌دهید، در برخی از امور، موازی‌اند. یعنی براساس نیازهای و حیانی می‌توانید به نیازهای اجتماعی جواب بدهید و مواردی هم هست که ربطی به نیازهای و حیانی ندارند، ولی واقعیت‌های جامعه است که ناگزیر باید با آن‌ها روبه‌رو شویم



بررسی آیه ۱۲۴ سوره بقره

وصف امامت در این دو آیه وصف تعریف است. می‌خواهد آن را به مقام هدایت معرفی کند. از سوی دیگر، همه جا این هدایت را مقید به امر کرده و با این قید فهمانده است که امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد. این امر همان است که در یک جا درباره‌اش فرموده: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» * فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون: «امر او وقتی اراده چیزی کند، تنها همین است که به آن چیز بگوید باش و او هست شود. پس منزه است خدایی که ملکوت هر چیز به دست اوست» (یس/ آیه ۸۳ و ۸۲). نیز فرموده است: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ: «امر ما جز یکی نیست، آن هم چون چشم بر هم زدن» (قمر/ آیه ۵۰).

امر الهی که آیه اول آن را ملکوت نیز خوانده،

آن حقیقتی که تحت عنوان امامت در قرآن است چیست؟ نخست باید دانست، قرآن کریم هر جا نامی از امامت می‌برد، دنبالش متعرض هدایت می‌شود؛ تعرضی که گویی می‌خواهد کلمه نامبرده را تفسیر کند. از آن جمله، در ضمن داستان‌های ابراهیم (ع) می‌فرماید: و هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا: «ما به ابراهیم، اسحاق را دادیم و علاوه بر او یعقوب را هم دادیم، و همه را صالح قرار دادیم و مقرر کردیم که امامانی باشند تا به امر ما هدایت کنند...» (انبیا/ آیه ۷۳ - ۷۲). نیز می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يوقنون: «و ما از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند و این مقام را بدان جهت یافتند که صبر می‌کردند و به آیات ما یقین داشتند» (سجده/ آیه ۲۴).

وجه دیگر از خلقت است که امامان با آن با خدای سبحان مواجه می‌شوند. امر خلقی است طاهر و مطهر از قیود زمان و مکان، و خالی از تغییر و تبدیل، و همان چیزی است که مراد به کلمه (کن) آن است و آن غیر از وجود عینی اشیا چیز دیگری نیست. امر در مقابل خلق یکی از دو وجه هر چیز است. خلق آن وجه هر چیز است که محکوم به تغییر و تدریج و انطباق بر قوانین حرکت و زمان است، ولی امر در همان چیز، محکوم به این احکام نیست.

و کوتاه سخن آنکه امام هدایت‌کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد هدایت می‌کند. پس امامت از نظر باطن نحوه ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد، و هدایتش چون هدایت انبیا و رسولان و مؤمنان صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و بالاخره صرف آدرس دادن نیست، بلکه هدایت امام دست خلق گرفتن و به راه حق رساندن است.

قرآن کریم که هدایت امام را هدایت به امر خدا، یعنی ایجاد هدایت دانسته، درباره هدایت انبیا و رسل و مؤمنان و اینکه هدایت آنان صرف نشان دادن راه سعادت و شقاوت است می‌فرماید: «و ما أُرسلنا من رسول إلا بلسان قومه ليبين لهم فيضل الله من يشاء و يهدي من يشاء». «و ما هیچ رسولی نفرستادیم، مگر به زبان قومش، تا برایشان بیان کند. سپس خداوند هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می‌کند» (ابراهیم/ آیه ۴).

و درباره راهنمایی مؤمن آل فرعون فرموده: «و قال الذی آمن: یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد: «و آن کس که ایمان آورده بود، بگفت: ای قوم! مرا پیروی کنید تا شما را به راه رشد رهنمون کنم» (غافر/ آیه ۳۸) و نیز درباره وظیفه عموم مؤمنان فرموده: «و ما کان المؤمنون لینفروا کافّة فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقھوا فی الدین و لینذروا قومهم إذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون». «چرا از هر فرقه طائفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در غربت تفقه در دین کنند، و در نتیجه وقتی به سوی قوم خود برمی‌گردند، ایشان را بیم دهند، باشد که قومش بر حذر شوند» (توبه/ آیه ۱۲۲). به زودی، این تفاوت که گفتیم میان دو هدایت هست، با بیان بیشتر و روشن‌تری تبیین می‌شود. پس دیگر کسی نگوید چرا امر در آیه ۷۳ انبیا و ۲۳ سجده را به معنای ارائه طریق نگیریم؛ برای اینکه ابراهیم(ع) در همه عمر این هدایت را داشت.

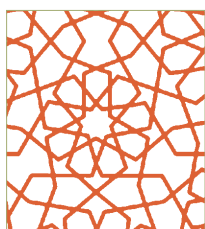
مطلب دیگری که باید تذکر داد، این است که

خدای تعالی برای موهبت امامت سببی معرفی کرده و آن عبارت است از صبر و یقین. او فرموده است: «لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون» الحق، که به حکم این جمله، ملاک در رسیدن به مقام امامت، صبر در راه خداست. فراموش نشود که در این آیه صبر مطلق آمده است و در نتیجه می‌رساند که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایششان پیش می‌آید تا مقام عبودیت و پایه بندگی‌شان روشن شود، صبر می‌کنند، در حالی که قبل از آن پیشامدها دارای یقین هم هستند.

حال باید ببینیم این یقین چه یقینی است؟ و چون سراغ آن را از قرآن می‌گیریم، می‌بینیم درباره همین حضرت ابراهیمی که در آخر به مقام امامتش رسانیده است، می‌فرماید: «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات و الارض و لیکون من الموقنین». «و ما این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا چنین و چنان شود و نیز از یقین‌کنندگان شود» (انعام/ آیه ۷۵). و این آیه به‌طوری که ملاحظه می‌فرمایید، به ظاهرش می‌فهماند که نشان دادن ملکوت به ابراهیم(ع) مقدمه بوده برای اینکه نعمت یقین را بر او افاضه فرماید. پس معلوم می‌شود یقین هیچ وقت از مشاهده ملکوت جدا نیست، همچنان که از ظاهر آیه «کلا لو تعلمون علم یقین» * ترون الجحیم» *، «نه، اگر شما به علم یقین می‌دانستید، حتما دوزخ را خواهید دید» (تکاثیر، آیه ۶ - ۵) و آیات «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون» * کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون»، تا آنجا که می‌فرماید «کلا ان کتاب الابرار لفی علیین» * و ما أدراک ما علیین» * کتاب مرقوم * یشهده المقربون»: «نه، این‌ها همه بهانه است. علت واقعی کفرشان این است که اعمال زشتشان بر دل‌هاشان چیره گشت، نه، ایشان امروز از پروردگار خود در پس پرده‌اند تا آنجا که می‌فرماید: نه، به درستی که کتاب ابرار در علیین است و تو نمی‌دانی علیین چیست؟ کتابی است نوشته شده که تنها مقربین آن را می‌بینند» (مطففین، ۲۱ - ۱۴).

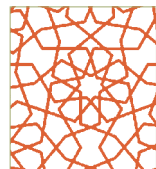
این معنا استفاده می‌شود. چون این آیات دلالت دارد بر اینکه مقربین کسانی هستند که از پروردگار خود در حجاب نیستند. یعنی در دل پرده‌ای مانع از دیدن پروردگارشان ندارند و این پرده عبارت است از معصیت و جهل، شک و دلوپسی. بلکه آنان اهل یقین به خدا هستند و

امام
هدایت‌کننده‌ای
است که با امری
ملکوتی که در
اختیار دارد
هدایت می‌کند.
پس امامت از
نظر باطن نحوه
ولایتی است که
امام در اعمال
مردم دارد





دل‌ها و اعمال
نیز مانند سایر
موجودات دارای
دو ناحیه است:
ظاهر و باطن. و
چون گفتیم باطن
دل‌ها و اعمال
برای امام حاضر
است، لاجرم امام
به تمامی اعمال
بندگان، چه خیر
و چه شر، آگاه
است؛ گویی
هر کس هر چه
می‌کند در پیش
روی امام می‌کند



کسانی هستند که علیین را می‌بینند، همچنان که دوزخ را می‌بینند.

و سخن کوتاه اینکه امام باید انسانی دارای یقین باشد؛ انسانی که عالم ملکوت برایش مکشوف باشد و با کلماتی از خدای سبحان برایش محقق گشته باشد. در سابق هم گذشت که گفتیم ملکوت عبارت است از همان امر و امر عبارت است از ناحیه باطن این عالم.

و با در نظر گرفتن این حقیقت به خوبی می‌فهمیم که جمله «یهدون بامرنا» دلالتی روشن دارد بر اینکه آنچه امر هدایت بدان متعلق می‌شود، عبارت است از دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست. و معلوم است که دل‌ها و اعمال نیز مانند سایر موجودات دارای دو ناحیه است: ظاهر و باطن. و چون گفتیم باطن دل‌ها و اعمال برای امام حاضر است، لاجرم امام به تمامی اعمال بندگان، چه خیر و چه شر، آگاه است؛ گویی هر کس هر چه می‌کند در پیش روی امام می‌کند. و نیز امام مهیمن و مشرف بر هر دو سبیل، یعنی سبیل سعادت و سبیل شقاوت است. خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «یوم ندعوا کل أناس بإمامهم»: «روزی که هر دسته مردم را با امامشان می‌خوانیم» (اسراء/ آیه ۷۱). منظور از این امام، امام حق است، نه نامه اعمال، که بعضی‌ها از ظاهر آن پنداشته‌اند.

پس به حکم این آیه، امام کسی است که در روزی که باطن‌ها ظاهر می‌شود، مردم را به طرف خدا سوق می‌دهد، همچنان که در ظاهر و باطن دنیا نیز مردم را به سوی خدا سوق می‌داد. و آیه شریفه علاوه بر این نکته، این را نیز می‌فهماند که مقام امامت پستی نیست که دوره‌ای از دوره‌های بشری و عصری از اعصار از آن خالی باشد، بلکه در تمام ادوار و اعصار باید وجود داشته باشد، مگر اینکه نسل بشر به کلی از روی زمین برچیده شود. خواهی پرسید: این نکته از کجای آیه استفاده می‌شود؟ می‌گوییم از کلمه (کل اناس) این جمله می‌فهماند، در هر دوره و هر جا که انسان‌هایی باشند، امامی نیز هست که شاهد بر اعمال ایشان است.

و معلوم است که چنین مقامی، یعنی مقام امامت، با این شرافت و عظمتی که دارد، هرگز در کسی یافت نمی‌شود، مگر آنکه ذاتاً سعید و پاک باشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «أفمن یهدی إلی الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدی إلا أن یتبع» «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند،

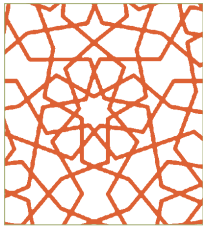
سزاوارتر است به اینکه مردم پیروی‌اش کنند؟ یا آن کس که خود محتاج به هدایت دیگران است، تا هدایتش نکنند، راه را پیدا نمی‌کند؟» (یونس/ آیه ۳۵).

توضیح اینکه در این آیه میان هادی به سوی حق، و بین کسی که تا دیگران هدایتش نکنند راه را پیدا نمی‌کند، مقابله انداخته، و این مقابله اقتضا دارد که هادی به سوی حق کسی باشد که چون دومی محتاج به هدایت دیگران نباشد، بلکه خودش راه را پیدا کند. نیز این مقابله اقتضا می‌کند که دومی نیز مشخصات اولی را نداشته باشد، یعنی هادی به سوی حق نباشد.

از این دو مطلب دو نتیجه عاید می‌شود:

اول اینکه امام باید از هر ضلالت و گناهی معصوم باشد، و گرنه مهدی به نفس نخواهد بود، بلکه محتاج به هدایت غیر خواهد بود. و آیه شریفه از مشخصات امام این را بیان کرد: که او محتاج به هدایت احدی نیست، پس امام معصوم است. همچنین که در سابق نیز این نکته را گفتیم.

آیه شریفه «و جعلناهم أئمة یهدون بامرنا و أوحینا إلیهم فعل الخیرات و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و کانوا لنا عابدین»: «ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند و به ایشان وحی کردیم فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات را، و ایشان همواره پرستندگان مايند» (انبیاء/ آیه ۷۳). نیز بر این معنا دلالت دارد، چون می‌فهماند، عمل امام هر چه باشد، خیراتی است که خودش به سوی آن‌ها هدایت شده، نه به هدایت دیگران، بلکه به هدایت خود و به تأیید الهی و تسدید ربانی. چون در آیه نمی‌فرماید: «و أوحینا إلیهم ان افعلوا الخیرات» ما به ایشان وحی کردیم که خیرات را انجام دهید، بلکه فرموده: «فعل الخیرات» را به ایشان وحی کردیم. میان این دو تعبیر فرقی است روشن، زیرا در اولی می‌فهماند که امامان آنچه می‌کنند خیرات و موحی باطنی و تأیید آسمانی است. اما در وحی این دلالت نیست. یعنی نمی‌فهماند که این خیرات از امامان تحقق هم یافته، تنها می‌فرماید: ما به ایشان گفته‌ایم کار خوب کنند، و اما کار خوب می‌کنند یا نمی‌کنند، نسبت به آن ساکت است. در تعبیر دومی، فرقی میان امام و مردم عادی نیست، چون خدا به همه بندگان دستور داده کار خوب کنند. البته بعضی می‌کنند و بعضی نمی‌کنند، ولی تعبیر اولی می‌رساند که این دستور را انجام هم داده‌اند و جز خیرات چیزی از ایشان سر نمی‌زند.



**شخصی از یکی
از استادان ما
پرسید به چه
بیانی این آیه
دلالت بر عصمت
امام دارد و او
در جواب فرمود:
«مردم به حکم
عقل از یکی
از چهار قسم
بیرون نیستند
و قسم پنجمی
هم برای این
تقسیم نیست.
یا در تمامی عمر
ظالم‌اند. یا در
تمامی عمر ظالم
نیستند. یا در اول
عمر ظالم و در
آخر توبه‌کارند.
و یا برعکس، در
اول صالح و در
آخر ظالم‌اند»**

چهارم: امام باید مؤید از طرف پروردگار باشد.
پنجم: اعمال بندگان خدا هرگز از نظر امام معصوم پوشیده نیست و امام بدان چه مردم می‌کنند آگاه است.

ششم: امام معصوم باید به تمامی مایحتاج انسان‌ها علم داشته باشد؛ چه در امر معاش و دنیایشان و چه در امر معاد و دینشان.

هفتم: محال است با وجود امام معصوم کسی پیدا شود که از نظر فضائل نفسانی مافوق امام باشد. و این هفت مسئله از امهات و رئوس مسائل امامت است که از آیه مورد بحث، در صورتی منضم به آیات دیگر شود، استفاده می‌شود (و خدا راهنما است).

حال خواهی گفت: «اگر هدایت امام به امر خدا باشد، یعنی هدایتش به سوی حق باشد، که آن هم ملازم به اهتدای ذاتی اوست، همچنان که از آیه «أَفْمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ...» (سوره یونس: ۳۵) استفاده گردید، باید همه انبیا امام هم باشند، برای اینکه نبوت هیچ پیامبری جز با اهتداء از جانب خدای تعالی و بدون اینکه از کسی بگیرد و یا بیاموزد، تمام نمی‌شود، و وقتی بنا شد موهبت نبوت مستلزم داشتن موهبت امامت باشد، دوباره اشکال عود می‌کند و به خودتان برمی‌گردد که با آنکه حضرت ابراهیم سال‌ها بود مقام نبوت داشت، و به حکم گفتار شما امامت را هم داشت، دیگر چه معنا دارد به او بگویید حالا که خوب از امتحان درآمدی، تو را امام می‌کنیم.

در جواب می‌گوییم، آنچه از بیان سابق به دست آمد، بیانی که از آیه استفاده کردیم، تنها این بود که هدایت به حق که همان امامت است، مستلزم اهتدا به حق است و اما عکس آن را که هر کس دارای اهتدا به حق است باید بتواند دیگران را هم به حق هدایت کند، و خلاصه باید امام باشد، هنوز بیان نکردیم.

در آیه شریفه «و هَبْنَاهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلَّا هَدَيْنَاهُ وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضْلُنَا عَلَى الْعَالَمِينَ * وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * ذَلِكَ هَدَى اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْتَنَاهُمْ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ

دوم اینکه، عکس نتیجه اول نیز به دست می‌آید و آن این است که هر کس معصوم نباشد، او امام و هادی، به سوی حق نخواهد بود.

با این بیان روشن گردید که مراد به کلمه «ظَالِمِينَ» در آیه مورد بحث (که حضرت ابراهیم درخواست کرد که امامت را به ذریه من نیز بدهد، و خدای تعالی در پاسخش فرمود: این عهد من به ظالمین نمی‌رسد، مطلق هر کسی است که ظلمی از او صادر شود، هر چند آن کسی که یک ظلم و آن هم ظلمی بسیار کوچک مرتکب شده باشد، حال چه اینکه آن ظلم شرک باشد و چه معصیت، چه اینکه در همه عمرش باشد و چه اینکه در ابتدا باشد، و بعد توبه کرده و صالح شده باشد، هیچ یک از این افراد نمی‌توانند امام باشند. پس امام تنها آن کسی است که در تمامی عمرش حتی کوچک‌ترین ظلمی مرتکب نشده باشد.

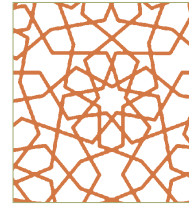
در اینجا بد نیست به یک سرگذشت اشاره کنم و آن این است که شخصی از یکی از استادان ما پرسید به چه بیانی این آیه دلالت بر عصمت امام دارد و او در جواب فرمود: «مردم به حکم عقل از یکی از چهار قسم بیرون نیستند و قسم پنجمی هم برای این تقسیم نیست. یا در تمامی عمر ظالم‌اند. یا در تمامی عمر ظالم نیستند. یا در اول عمر ظالم و در آخر توبه‌کارند. و یا برعکس، در اول صالح و در آخر ظالم‌اند. ابراهیم (ع) شأنش اجل از این است که از خدای تعالی درخواست کند که مقام امامت را به دسته اول و چهارم از ذریه‌اش بدهد، پس به طور قطع دعای ابراهیم شامل حال این دو دسته نیست. باقی می‌ماند دوم و سوم، یعنی آن کسی که در تمامی عمرش ظلم نمی‌کند، و آن کسی که اگر در اول عمر ظلم کرده، در آخر توبه کرده است. از این دو قسم، قسم دوم را خدا نفی کرده، باقی می‌ماند یک قسم و آن کسی است که در تمامی عمرش هیچ ظلمی مرتکب نشده. پس از چهار قسم بالا دو قسمش را ابراهیم از خدا نخواست، و از دو قسمی که خواست، یک قسمش مستجاب شد، و آن کسی است که در تمامی عمر معصوم باشد.

از بیانی که گذشت، چند مطلب روشن شد:

اول: امامت معصوم مقامی است که باید از طرف خدای تعالی معین و جعل شود.

دوم: امام باید به عصمت الهی معصوم بوده باشد.

سوم: زمین، مادامی که موجودی به نام انسان روی آن هست، ممکن نیست از وجود امام معصوم خالی باشد.



امامت بعد از حضرت ابراهیم(ع) در فرزندان او خواهد بود و جمله «خدا یا در ذریه ام نیز بگذار که فرمود عهد من به ستمکاران نمی رسد» هم اشاره ای بدین معنا دارد. چون ابراهیم از خدا خواست امامت را در بعضی از ذریه اش قرار دهد، نه در همه. و جوابش داده شد

فقد وکلنا بها قوماً لیسوا بها بکافرین * أولئک الذین هدی الله فیہداهم اقتده» (انعام/ آیه ۹۰ - ۸۴) هم این ملازمه نیامده، بلکه تنها اهتدا به حق آمده، بدون اینکه هدایت غیر به حق را هم آورده باشد.

اینک برای اطمینان خاطر خواننده عزیز، ترجمه آیات را می آوریم تا خود به دقت در آن تدبیر کند: «ما اسحاق و یعقوب را به ابراهیم(ع) دادیم، و همه ایشان را هدایت کردیم. نوح را هم قبلاً هدایت کرده بودیم. همچنین، از ذریه داود و سلیمان و ایوب، و یوسف و موسی، و هارون را، و ما این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم * و نیز زکریا، و یحیی، و عیسی و الیاس را که همه از صالحان بودند، و نیز اسماعیل و یسع، و یونس، و لوط را که هر یک را بر عالمیان برتری دادیم * نیز از پدران ایشان و ذریاتشان، و برادرانشان، که علاوه بر هدایت و برتری دادیم و هدایت به سوی صراط مستقیم ارزانی داشتیم. این هدایت، هدایت خداست که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن هدایت می کند و اگر بندگانیش شرک بورزند، اجر کارهایی که می کنند حبط خواهد شد * و این ها همان هاینده که کتاب و حکم و نبوتشان دادیم. پس اگر قوم تو به قرآن و هدایت کفر بورزند، مردمی دیگر را موکل بر آن کرده ایم که هرگز به آن کفر نمی ورزند * و آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده. پس به هدایتشان اقتدا کن».

به طوری که ملاحظه می کنید، در این آیات برای جمع کثیری از انبیا اهتدا به حق را اثبات کرده، ولی هدایت دیگران را به حق اثبات نکرده، و در آن سکوت کرده است.

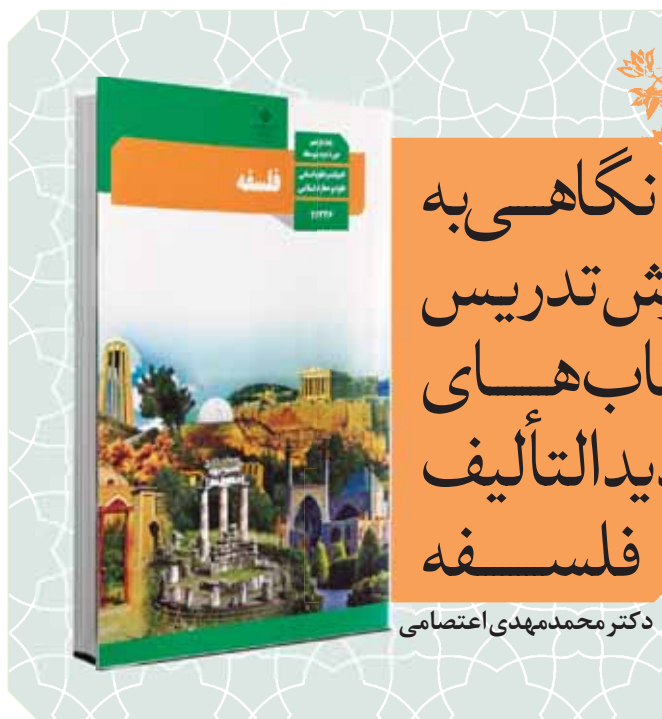
و از سیاق این آیات، به طوری که ملاحظه می کنید، بر می آید که هدایت انبیا (علیهم السلام) چیزی است که وضع آن تغییر و تخلف نمی پذیرد و این هدایت بعد از رسول خدا(ص) هم، همچنان در امتش هست و از میان امتش برداشته نمی شود، بلکه در میان امت او، آنان که از ذریه ابراهیم(ع) هستند، همواره این هدایت را در اختیار دارند، چون از آیه شریفه «و إذ قال ابراهیم لأبیہ و قومہ إنی براء مما تعبدون * إلا الذی فطرنی فإنه سیمہدین * و جعلنا کلمة باقیة فی عقبہ لعلہم یرجعون»: «چون ابراهیم به پدرش و قومش گفت من از آنچه شما می پرستید بیزارم، تنها آن کس را می پرستم که

مرا بیافرید، و به زودی هدایت می کند، و خداوند آن هدایت را کلمه ای باقی در عقب ابراهیم قرار داد، باشد که به سوی خدا بازگردند» (زخرف/ آیه ۲۸). بر می آید که ابراهیم دو مطلب را اعلام کرد؛ یکی بیزاریش را از بت پرستی در آن حال، و یکی داشتن آن هدایت را در آینده.

و این هدایت، هدایت به امر خداست و هدایت حق است، نه هدایت به معنای راهنمایی، که سروکارش با نظر و اعتبار است. چون ابراهیم(ع) در آن ساعت که این سخن را می گفت، هدایت به معنای راهنمایی را دارا بود، چون داشت از بت پرستی بیزار می جست و یکتا پرستی خود را اعلام می کرد. پس آن هدایتی که خدا خبر داد به زودی به وی می دهد، هدایتی دیگر است. و خدا هم خبر داد که هدایت به این معنا را کلمه ای باقی در دودمان او قرار می دهد. و این مورد یکی از مواردی است که قرآن کریم لفظ کلمه را بر یک حقیقت خارجی اطلاق کرده، نه بر سخن. همچنان که آیه «و الزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها»: کلمه تقوی را لازم لاینفک آنان کرد، و ایشان از سایرین سزاوارتر بدان بودند (فتح/ آیه ۲۶). مورد دوم این اطلاق است.

از آنچه گذشت این معنا روشن گردید که امامت بعد از حضرت ابراهیم(ع) در فرزندان او خواهد بود و جمله «خدا یا در ذریه ام نیز بگذار که فرمود عهد من به ستمکاران نمی رسد» هم اشاره ای بدین معنا دارد. چون ابراهیم از خدا خواست امامت را در بعضی از ذریه اش قرار دهد، نه در همه. و جوابش داده شد که در همین بعض هم به ستمگران از فرزندانش نمی رسد و پرواضح است که همه فرزندان ابراهیم و نسل وی ستمگر نبوده اند تا نرسیدن عهد به ستمگران معنایش این باشد که هیچ یک از فرزندان ابراهیم عهد امامت را نائل نشوند. پس این پاسخی که خداوند به درخواست او داد، در حقیقت اجابت او بوده، اما با بیان اینکه امامت عهدی است و عهد خدای تعالی به ستمگران نمی رسد. «لا ینال عهد الظالمین». در این تعبیر اشاره ای است به اینکه ستمگران در نهایت درجه دوری از ساحت عهدی الهی هستند، پس این جمله استعاره ای است به کنایه.

عزیزان برای مطالعه کامل موضوع می توانند به ترجمه میزان جلد اول مراجعه کنند.



نگاهی به روش تدریس کتاب‌های جدید التالیف فلسفه

دکتر محمد مهدی اعتصامی

هدف کلی

توانایی تبیین مفاهیم سه‌گانه امکان، ضرورت و امتناع و بیان دیدگاه فلاسفه درباره نیاز جهان به واجب‌الوجود بالذات

اهداف جزئی

- تشخیص جایگاه مفاهیم سه‌گانه در قضایای مختلف؛
- تعیین نسبت وجود با مفاهیم مختلف از نظر جهات سه‌گانه وجوب، امکان و امتناع؛
- توانایی استدلال بر ضرورت واجب‌الوجود برای جهان ممکنات.

طراحی آموزشی درس

این درس با توصیفی از جهان طبیعت آغاز می‌شود. هدف از این توصیف آماده کردن ذهن دانش‌آموزان به سؤال‌هایی است که درباره این طبیعت پهناور مطرح شده است.

با طرح سؤال‌های سه‌گانه درباره جهان، دانش‌آموزان آماده ورود به بحث امکان و وجوب می‌شوند.

آن‌گاه با دسته‌بندی قضایای مختلف و تعیین نسبت محمول آن قضایا با موضوعشان، دانش‌آموزان به تعیین رابطه امکانی یا وجوبی یا امتناعی هر محمول با موضوع آن می‌پردازند و بدین ترتیب با

محورهای اصلی درس

- سؤال‌های مهمی درباره جهان با عظمت پیرامون ما مطرح است، مانند:
- آیا این موجودات می‌توانسته‌اند نباشند؟
- رابطه محمول قضیه با موضوع آن‌ها یا ممکن است یا وجوب یا امتناع؛
- رابطه وجود با موضوع خود نیز یا ممکن است یا وجوب یا امتناع؛
- موجودات پیرامونی همه ممکن‌الوجود بالذات هستند که موجود دیگری به آن‌ها ضرورت وجود بخشیده است؛
- موجودی که به ممکن‌الوجودها وجوب وجود

بخشیده، خودش واجب‌الوجود بالذات است؛
- فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا، هر کدام با شیوه خود
ثابت کرده‌اند که این جهان ممکن‌الوجود بالذات
واجب‌الوجود بالغير است.

نکات آموزشی در مسیر تدریس توضیحی درباره عظمت جهان و سؤال‌های اساسی پیرامون آن

برای اینکه دانش‌آموزان آماده ورود به سؤال‌های
فلسفی درباره جهان شوند، خوب است که ابتدا
درباره جهان ماکروسکوپی و میکروسکوپی و ناظر
به شگفتی‌ها و عظمت آن نمونه‌هایی از قبیل آنچه
در درس آمده، بیان شود. خوب است برخی از
دانش‌آموزان تشویق شوند که مطالعه‌ای درباره جهان
انجام دهند و اطلاعاتی را به کلاس ارائه نمایند.
پس از این آمادگی، به طرح سؤال‌های اساسی
می‌پردازیم و از دانش‌آموزان نیز می‌خواهیم که
سؤال‌های مشابهی طرح کنند. آن‌گاه از میان
سؤال‌های طرح شده، یک سؤال را که محور مباحث
بعدی است انتخاب می‌کنیم و ابتدا از دانش‌آموزان
می‌خواهیم درباره این سؤال نظر اولیه خود را بیان
نمایند.

طرح مفاهیم سه‌گانه

در این قسمت می‌خواهیم دانش‌آموزان را با سه
مفهوم «امکان»، «ضرورت» و «امتناع» که البته در
زندگی معمولی در حال استفاده از آن هستند، بیشتر
آشنا کنیم. سه دسته قضیه در کتاب آمده است:
- رابطه میان موضوع و محمول دسته اول «ضروری»
است.
- رابطه میان موضوع و محمول دسته دوم «امکان»
است.
- رابطه میان موضوع و محمول دسته سوم «امتناع»
است.

بدین ترتیب دانش‌آموزان به سه مفهوم می‌رسند:
ضرورت، امکان و امتناع

انجام تمرین

در این تمرین سه قضیه هندسی قرار داده و از
دانش‌آموزان درخواست شده است که رابطه میان
آن‌ها را مشخص کنند. از آنجا که قضایای هندسی
رابطه‌های روشن و واضحی دارند، می‌توانند به تثبیت
یادگیری دانش‌آموزان کمک کنند.
بعد از اینکه دانش‌آموزان با سه مفهوم وجوب
(ضرورت)، امکان و امتناع آشنا شدند، باید همین سه
مفهوم را نسبت به قضایایی که محمول آن‌ها «وجود»
است بیاموزند.

انجام فعالیت «تعیین رابطه»

در فعالیتی که ارائه شده، ابتدا دانش‌آموزان رابطه
وجود با برخی مفاهیم را تمرین می‌کنند و نوع رابطه
آن‌ها را با وجود مشخص می‌سازند.

توجه: احتمال دارد که برخی از دانش‌آموزان رابطه
وجود با خاک و مهربانی و سوختن را رابطه ضروری
بدانند، به این دلیل که مثلاً خاک الآن موجود است.
برخی دانش‌آموزان هم ممکن است متوجه حقیقت و
ذات خاک شوند و بگویند که چنین نیست که خاک
ضرورتاً باید موجود باشد و رابطه را امکانی ببینند.
همین اختلاف نظر، انگیزه‌ای برای ورود به بحث
بعدی است.

تبیین ممکن‌الوجود بودن اشیا

در اینجا با استفاده از دانش درس اول که مشخص شد
«وجود» و «ماهیات» دو مفهوم جداگانه‌اند، ابتدا این
سؤال را مطرح می‌کنیم که: آیا رابطه وجود با ماهیات
امتناعی است؟
جواب آنان منفی خواهد بود، زیرا اگر رابطه امتناعی
باشد، هیچ ماهیتی به وجود نخواهد آمد.
سپس می‌پرسیم: آیا رابطه آن‌ها ضروری و وجوبی
است؟

باز هم پاسخشان منفی خواهد بود، زیرا در آن صورت
همه ماهیات همیشه باید باشند.
با این پرسش و پاسخ، روشن می‌شود که رابطه
وجود با ماهیات یک رابطه امکانی است.

بررسی طرح سؤال

در اینجا به بررسی اصلی درس می‌پردازیم: چرا با
اینکه رابطه ماهیات با وجود یک رابطه امکانی است،
و این ماهیات هم می‌توانند باشند و هم نباشند، اما
این رابطه امکانی الآن به هم خورده و این اشیا موجود
شده‌اند؟

با طرح سؤال فوق، وارد پاسخ ابن‌سینا به این سؤال
می‌شویم؛ پاسخی که در حقیقت، همان «برهان
وجوب و امکان» است که برای اثبات واجب‌الوجود
به کار رفته است. با تقریر بیان ابن‌سینا مشخص
می‌شود که:

- ممکن‌الوجود برای اینکه موجود شود، باید رابطه‌اش با
وجود از حالت امکانی خارج شود و به حالت وجوب برسد.
- اما چون خودش ذاتاً ممکن‌الوجود است، نه
واجب‌الوجود، عامل دیگری باید او را از حالت امکانی
خارج کند. لذا «واجب‌الوجود بالغير» می‌شود.
- واجب‌الوجود بالغير، مستقیم و غیرمستقیم نیازمند
واجب‌الوجود بالذات است. به عبارت دیگر: واجب‌الوجود
بالغير به وسیله واجب‌الوجود بالذات از حالت امکان
خارج می‌شود.



فارابی،
ابن‌سینا و
ملاصدرا، هر
کدام با شیوه
خود ثابت
کرده‌اند که
این جهان
ممکن‌الوجود
بالذات
واجب‌الوجود
بالغير است

۱. مجموع دو ضلع مثلث بزرگ‌تر از ضلع سوم است.	این رابطه، ضروری و واجب است.
۲. ارتفاع و میانه یکی است.	این رابطه، ممکن است و ضروری هر شکلی نیست.
۳. مجموع زوایای مثلث سه قائمه است.	این رابطه، ممتنع است.

خاک	مهرباتی	سوختن	سرد شدن	دیو	عدد بی‌نهایت	شریک خدا	فرشتگان	دریای جیوه	روح	پرنده	انرژی	الکتروسیته
امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امتناع	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان

خداوند	انسان	شریک خداوند	آخرت	دریای جیوه	مستطیل	جمع شب و روز
ضرورت	امکان	امتناع	امکان	امکان	امکان	امتناع

انجام فعالیت «تفکر»

این فعالیت، برای تثبیت توضیحات قبل است. در این فعالیت دو سؤال طرح شده است. پاسخ سؤال اول منفی است، زیرا ذاتی هر چیزی قابل انفکاک از آن چیز نیست والا تناقض پیش خواهد آمد، زیرا ذاتی و قابل انفکاک دو مفهوم متناقض‌اند. پاسخ سؤال دوم هم منفی است، زیرا اگر چیزی به نحو ذاتی از چیزی منفک باشد و نتواند با آن جمع شود و در عین حال بخواهد با آن جمع شود، اجتماع نقیضین پیش خواهد آمد که امری محال است.

توضیح درباره‌ی گذر تاریخی

در این توضیح تاریخی، سیر این بحث بعد از ابن‌سینا بیان گردیده و نشان داده شده که همه‌ی فیلسوفان بعد از ابن‌سینا براساس بحث اصالت وجود بهره برده‌اند. البته ملاصدرا براساس بحث اصالت وجود، از «امکان ماهوی» می‌گذرد و به «امکان فقری» می‌رسد که مقدمات مورد نیاز، مانند «صالت وجود» و «تشکیک وجود» با بیانی اجمالی، تقریر شده است.

انجام فعالیت «به‌کار بندیم»

در فعالیت اول، دو دسته مفهوم داده شده است: دسته اول: مثلث، جهان، مربع، فریاد، پیراهن حسن، عدد سه

دسته دوم: چهارضلع، نابود، سه ضلع، آبی، بلند، زوج سپس از دانش‌آموزان خواسته شده که با یک مفهوم از دسته اول با یک مفهوم از دسته دوم جمله‌ای ساخته شود و سپس نوع رابطه آن را که آیا ضروری

است یا امکان و یا امتناع، مشخص کنند. از این رو ده‌ها جمله می‌توان از این مفاهیم تنظیم کرد، مهم آن است که نوع رابطه درست نوشته شود. مثلاً ممکن است کسی بنویسد: مثلث زوج است ← امتناع مربع سه‌ضلعی است ← امتناع پیراهن حسن آبی است ← امکان یا دیگری بنویسد: مثلث سه‌ضلعی است ← ضرورت عدد سه زوج است ← امتناع فریاد بلند است ← ضرورت در فعالیت دوم نوع رابطه مفاهیم داخل کادر با وجود تعیین می‌شود.

در فعالیت سوم یک سؤال مطرح شده که دارای یک نکته مهم است و دانش‌آموزان باید متوجه آن نکته مهم بشوند. در سؤال، گفته شده «آیا موجودات عالم را می‌توان به واجب و ممکن تقسیم کرد؟»

پاسخ این است که تقسیم موجودات به واجب و ممکن میسر نیست. بلکه این موجودات به «واجب‌الوجود بالذات» و «واجب‌الوجود بالغیر» تقسیم می‌شوند.

اما اگر موجودات عالم را با توجه به ذاتشان در نظر بگیریم می‌توانیم به واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود تقسیم کنیم. ذات یک موجود که همان خداوند است، واجب‌الوجود است و ذات دیگر موجودات، ممکن‌الوجود است.

ملاصدرا براساس بحث اصالت وجود، از «امکان ماهوی» می‌گذرد و به «امکان فقری» می‌رسد که مقدمات مورد نیاز، مانند «صالت وجود» و «تشکیک وجود» با بیانی اجمالی، تقریر شده است



عکاس: کیومرث خوش‌صفت



دبیران دین و زندگی در بندرعباس:

کارشناسی ارشد معارف (گرایش علوم قرآن و حدیث)

۴. ابراهیم غلباش: دبیر معارف در آموزش و پرورش ناحیه یک بندرعباس، با مدرک کارشناسی ارشد معارف (گرایش فقه و حقوق)
۵. حسین رحیمی: دبیر معارف در آموزش و پرورش ناحیه یک بندرعباس، با مدرک کارشناسی ارشد معارف

دانش آموز باید پاسخ نیازهای روز خود را در کتاب دینی و قرآن بیابد

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی
مهدی مروجی

اشاره

در خدمت چندتن از همکاران درس دینی و قرآن در بندرعباس، مرکز استان هرمزگان بودیم و با آنان پرسش‌هایی را درباره کتاب پایه دوازدهم در میان گذاشتیم. آنچه می‌خوانید، آرای این عزیزان درباره موضوع‌ها و مباحث این کتاب است؛ به علاوه آنچه باید در کتاب جدید بیاید، یا اصلاحاتی که باید در درس‌های موجود صورت بگیرد.

۱. علی مریدی: دبیر دین و زندگی در آموزش و پرورش ناحیه یک بندرعباس با مدرک کارشناسی ارشد در علوم قرآن و حدیث

۲. حسن مریدی: دبیر دین و زندگی، عضو گروه‌های آموزشی علوم انسانی استان هرمزگان، دارنده مدرک کارشناسی ارشد معارف.

۳. امید رحمانی: دبیر دین و زندگی از آموزش و پرورش ناحیه یک بندرعباس، با مدرک

– دبیران عزیز و ارجمند بندرعباس توجه فرمایید وقتی نظرات شما در مجله چاپ شود، اولین کسانی که آن را می‌خوانند، مؤلفان کتاب هستند. ضمن اینکه خود مؤلفان خواسته‌اند ما خدمت شما در بندرعباس و خدمت همکاران در استان‌های دیگر برسیم تا دیدگاه‌های انتقادی و سازنده و پیشنهادهای کارگشا را منتقل کنیم. قبل از آمدن به اینجا، به مؤلفین گفتیم با همکاران درباره کدام کتاب و درباره چه جنبه‌هایی صحبت کنیم؟ آیا طرح سؤال خاص را در نظر دارید؟ به ما مأموریت دادند درباره کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم گفت‌وگو کنیم تا دیدگاه و رویکرد شما را درباره موضوع‌های کتاب با تمام جزئیات منعکس کنیم. جمع‌بندی آرای همکاران در این استان و استان‌های دیگر را

به مؤلفان می‌دهیم تا در اصلاحات بعدی لحاظ شود، زیرا شما در کلاس با دانش‌آموزان بر سر این کتاب درگیرید و باید پاسخگوی پرسش‌هایشان باشید. امیدواریم این توضیح، هدف را به صورت شفاف روشن کرده باشد. حالا برویم سراغ سؤال‌هایی که لازم است با شما در میان بگذاریم:

لطفاً نظر خود را دربارهٔ جلد، حجم، خط، رنگ، تصویر و طرح‌ها و به صورت کلی وضعیت سخت‌افزاری کتاب بیان کنید. آیا تصویرها و طرح‌ها در خدمت موضوع و محتوای درس قرار دارند یا فکر می‌کنید خیر!

امید رحمانی: از حضور شما در اینجا متشکرم. باید واقع‌بینانه با درس‌های کتاب دین و زندگی مواجه شویم. وقتی ما در خط مقدم این عرصه برای انتقال علم و دانش قرار گرفته‌ایم، مشاهده می‌کنیم که نیازهای دانش‌آموزان و سؤال‌های آن‌ها چیزی فراتر از محتوای کتاب درسی است. فکر و نیازهای آنان محور خود را دارد، ولی کتاب بر محور دیگری می‌گردد. ما نیز مجبوریم کتاب را براساس همان سرفصل‌ها به پایان برسانیم و بچه‌ها را برای امتحان نهایی آماده کنیم. اما در کلاس درس با مشکلات بسیاری مواجهیم. دانش‌آموزان خسته و دلزده‌اند و حال و حوصلهٔ گوش دادن به صحبت‌های من معلم را ندارند. زیرا فکر می‌کنند نیاز آنان چیز دیگری است. به محض اینکه فرصت پیدا می‌کنند، سؤال‌های زیادی از من معلم می‌پرسند که گویای همان چیزهایی است که عرض کرده‌ام.

اما دربارهٔ حجم کتاب و محتوای آن تقاضایم این است که به اطلاع تمام مؤلفان همه کتاب‌های درسی رسانده شود، مؤلفان نباید کتاب را برای هشت‌ماه تحصیلی بنویسند، باید کتاب را برای شش ماه تحصیلی بنویسند. به چند دلیل:

۱. متأسفانه چهار ساعت کلاس درس دین و زندگی به دو ساعت کاهش یافته است.
۲. حجم سؤال‌ها و شبهه‌هایی که در ذهن بچه‌هاست، زیاد است، باید در حد توان خود به آن‌ها پاسخ بدهیم.
۳. روزهای تعطیل زیادی در دورهٔ تحصیل سالانه در سطح کشور داریم.
۴. ساعاتی را باید برای امتحان کتبی یا شفاهی کنار بگذاریم.
۵. جلسه‌هایی کاری پیش می‌آیند که معلم باید

در آن‌ها شرکت کند. بنابراین، معلم ناچار است به سرعت از موضوع‌ها و محتوای کتاب عبور کند و کتاب را به سرانجام برساند.

- یعنی کمیت ملاک قرار می‌گیرد نه کیفیت!

رحمانی: دقیقاً! پس حجم و محتوای کتاب با فرصت هشت ماههٔ سال تحصیلی هم‌خوانی ندارد. متأسفانه کاهش ساعات درسی نیز به مجموعهٔ کتاب درس دین و زندگی حاضر آسیب وارد کرده است. بچه‌ها بارها از بنده پرسیده‌اند آقای رحمانی! شما اگر به پرسش ما جواب ندهید، ما برویم از چه کسی بپرسیم؟ یا می‌گویند، اگر جوابمان را از کتاب درس دین و زندگی نگیریم، از کجا باید بگیریم؟ در حالی که بنده، چه در کلاس و چه در غیر کلاس و در موقع استراحت، آمادهٔ پاسخ گفتن به بچه‌ها هستم، ولی باز هم به دلیل زیاد بودن حجم کتاب، چنان که لازم است نمی‌توانم در خدمت بچه‌ها باشم!

- شما می‌دانید که مؤلفه‌های تأثیرگذار زیادند. یکی از آن‌ها کتاب درس دین و زندگی شماست.

حسن مریدی: ما این مؤلفه را تصحیح و تقویت نکرده‌ایم، وگرنه از پس مؤلفه‌های دیگر برمی‌آید. به نظر همکاران اهمیت نداده‌اند.

امید رحمانی: به شدت به احکام نیاز داریم. دانش‌آموز ما با دیپلم وارد بازار کار می‌شود.

پس باید احکام کسب و کار را در کتاب دین و زندگی یاد بگیرد تا در کارش به آن عمل کند. یا دانش‌آموزان سرانجام وارد فعالیت‌های اجتماعی می‌شوند. در کدام درس کتاب دین و زندگی به آن پرداخته‌ایم؟ جای این مباحث کاملاً خالی است.

- پس می‌فرمایید در کتاب مسائل اخلاقی مغفول مانده است؟

علی مریدی: همکاران محترم دربارهٔ قوت و ضعف مطالبی فرمودند.

از نظر بنده، قوت درس‌ها یکی آیات ابتدای درس است که نسبت به کتاب‌های قبلی بهتر شده است. همکاران در کلاس هم به این آیات توجه دارند و ۱۵ دقیقهٔ ابتدای کلاس را به قرآن اختصاص می‌دهند. اما دربارهٔ اعتقادات، با توجه به فرمودهٔ همکاران، بنده اشاره کنم تا حدی در کتاب‌های پایهٔ دهم

دربارهٔ حجم کتاب و محتوای آن تقاضایم این است که به اطلاع تمام مؤلفان همه کتاب‌های درسی رسانده شود، مؤلفان نباید کتاب را برای هشت‌ماه تحصیلی بنویسند، باید کتاب را برای شش ماه تحصیلی بنویسند

و یازدهم به اعتقادات توجه شده و در کتاب پایه دوازدهم توحید را تشریح کرده‌اند؛ گرچه کم است، ولی با توجه به ساعات تدریس آن، مفید است. درباره احکام، در سال‌های گذشته کم توجهی شد. مثل اینکه در پایه هشتم احکام مربوط به ماهواره را آورده بودند. اگر کتاب را به دو قسمت تقسیم کنند و در یک قسمت، بحث‌های اعتقادی و در قسمت دیگر اخلاق و احکام اختصاصی را بیاورند، خیلی خوب می‌شود. البته سه قسمت هم می‌شود کرد؛ اعتقادی، اخلاقی و احکام همه این قسمت‌ها باید با توجه به نیازهای دانش‌آموزان و مسائل مبتلا به آنان پر شود. در بحث‌های اخلاقی هم حدیث‌های مربوطه را بیاورند.

یگ گله هم این است که ای کاش قبل از تألیف کتاب به بندرعباس می‌آمدند و از همکاران اینجا و شهرهای دیگر نظرخواهی می‌کردند تا کتاب براساس آرای همکاران آماده می‌شد این، نتیجه‌بخش‌تر بود.

دو ساعت تدریس برای این کتاب خیلی کم است. این مدت برای توضیح محتوا شاید کفایت کند، ولی نمی‌توان آنچه را دانش‌آموزان در ذهن دارند و باید مطرح کنند، در حد لازم توضیح داد یا رفع ابهام کرد، یا به شبهه‌ها پرداخت. بچه‌ها آنچه را می‌بینند، در فضای مجازی می‌خوانند یا از این و آن می‌شنوند، در کلاس من مطرح می‌کنند. اگر ساعات تدریس دین و زندگی از دو ساعت به چهار ساعت می‌رسید، کار همکاران این درس راحت‌تر می‌شد. دو سال پیش نیز درخواست همکاران برای افزایش ساعات تدریس برای مسئولان ارسال شد، ولی تاکنون مؤثر نبوده است. به نظر و درخواست همکاران اهمیتی نداده‌اند. این فقط خواست ما در استان هرمزگان نیست، صد در صد همکاران در استان‌های دیگر خواهان افزایش ساعات تدریس دین و زندگی‌اند.

ابراهیم غلباش: از نظر محتوایی، کتاب پایه دوازدهم خوب است. یکی از موضوع‌های مورد نیاز پرداختن به شرک بود، زیرا با مطرح کردن توحید، دانش‌آموزان درباره شرک می‌پرسیدند که خوشبختانه امسال این موضوع نیز در کتاب آمده است. لذا به راحتی می‌توان توحید و شرک را به صورت مقایسه‌ای مطرح کرد. اما دو ساعت تدریس خیلی کم است و سبب نزول کار کیفی در تدریس می‌شود. کتاب خالی از احکام است. دانش‌آموزان دبیرستان (متوسطه دوم) در سنی قرار دارند که راه‌های گریز برای آنان فراهم است؛ به‌ویژه که خیلی زود تحت تأثیر فضای مجازی قرار می‌گیرند.

حسین رحیمی: در بحث عصمت می‌گوییم پیامبران از هر گونه گناهی مصون‌اند، اما درباره حضرت آدم گفته می‌شود اشتباه کرد و از بهشت رانده شد. پس آیا مصونیت از گناه و خطا، در هر مورد است، یا فقط به دریافت و ابلاغ وحی مربوط می‌شود؟ در کتاب پایه دوازدهم به این مورد خوب نپرداخته‌اند.

درباره مدت تدریس هم عرض کنم، برای رشته علوم انسانی چهار ساعت است، ولی برای رشته‌های تجربی و ریاضی دو ساعت است. اگر بپذیریم که این تفاوت بازمی‌گردد به بیشتر بودن درس (۱۸ درس) برای علوم انسانی، پس لازم است برای دو رشته دیگر (با ۱۲ درس) سه ساعت تدریس مقرر کنند نه دو ساعت!

حسن مریدی: آوردن آیات در ابتدای درس کار خوب و کارمبته‌ای است، ولی می‌توان آیات را با خط‌های زیباتر و جذاب‌تر برای بچه‌ها نوشت. این نکته را عرض کنم که در گذشته، درسی به نام «نظارت همگانی» داشتیم. منظور از نظارت همگانی «مر به معروف و نهی از منکر» است. در این باره پرسیدم، گفتند در کتاب پایه نهم آمده است. اگر صحت داشته باشد، یعنی این موضوع را به حاشیه برده‌ایم، زیرا امر به معروف و نهی از منکر موضوع بسیار مهمی است که باید در کتاب‌های پایه یازدهم یا دوازدهم گنجانده می‌شد. در پایه نهم کارایی ندارد، مناسب‌تر است که این درس به سر جای قبلی‌اش برگردد.

اگر شما (به صورت فردی یا گروهی) مؤلف این کتاب بودید؛ کدام یک از عنوان‌های درس (کل درس منظور است) را می‌پذیرفتید، چرا؟ کدام‌ها را حذف می‌کردید، چرا؟ و چه عنوان‌های تازه‌ای را اضافه می‌کردید؟

علی مریدی: بحث ویرایش کتاب نیست. اگر نویسنده کتاب بودم، هر سه کتاب پایه دوم متوسطه را با هم در نظر می‌گرفتم؛ در این کتاب‌ها هم باید به توحید پرداخت و هم به معاد و هم نبوت و هم امامت که در واقع تداوم نبوت به حساب می‌آید. در کنار این‌ها باید به موارد دیگری مانند اخلاق عملی و تربیتی هم توجه داشت. در پایه دهم تا حدی به شناخت توحید پرداخته شده است. در همین کتاب باید پایه‌ها را شکل داد و ساخت.

دیگر نیاز به تکرار آن‌ها در کتاب‌های بعدی نیست. به جای آن‌ها باید موضوع‌های کاربردی را آورد. اکثر مباحث کتاب در بحث‌های نظری باقی

مانده‌اند و وارد مرحله عمل نشده‌اند. اما اگر مباحث توحید کتاب پایه دهم تا حدی قوی‌تر و مستدل‌تر مطرح می‌شد. و در پایه بعدی به موضوع نبوت می‌پرداختیم و تداوم آن را در امامت دنبال می‌کردیم، مفیدتر بود، در حالی که اکنون در پایه دوازدهم، باز برگشته‌ایم به توحید که دیگر لازم نیست.

به کدام درس‌ها باید در پایه دهم به حد کافی توجه می‌شد و دیگر لازم نبود در کتاب دیگر مثل کتاب پایه دوازدهم تکرار شوند؟

علی مریدی: در کتاب پایه دهم، بخش‌های قسمت اول، مثل هدف زندگی، خوب و لازم است. با این تبصره که می‌شد مطالب بهتری را گنجانده تا جذاب‌تر شود و از برهان نظم استفاده می‌کردیم و در کنارش برخی بحث‌های مربوط به توحید را می‌آوردیم. قرآن هم وقتی به توحید می‌رسد، دقیقاً از نظم و انسجام موجود در طبیعت که بهترین شیوه است. برای یاددهی استفاده می‌کند. وقتی در کلاس از شیوه قرآنی استفاده می‌کنیم، دانش‌آموزان بهتر می‌پذیرند و برایشان قابل درک‌تر است. اگر این گونه می‌شد، دیگر لازم نبود در پایه دوازدهم باز هم بحث توحید را بیاورند.

بعد می‌رسیم به معاد که این موضوع مورد توجه دانش‌آموزان قرار می‌گیرد. در پایه دوازدهم مباحث آمده مورد نیاز بچه‌هاست، با این یادآوری که خیلی از درس‌ها را که نیاز مبرم‌تری به آن‌ها بود، حذف کردند. انتظار داشتیم در کتاب دوازدهم درس «مدیریت خانواده» هم اضافه می‌شد که این درس می‌توانست به دبیران کمک کند، اما متأسفانه به سمت روان‌شناسی و علوم اجتماعی رفت و دین و زندگی همچنان بی‌یار و یاور باقی ماند.

امید رحمانی: انگار رسم الخط قرآن در کتاب درسی به فارسی است و این روش تلاوت را برای دانش‌آموزان سخت کرده است. اگر همان خط عثمان طه بود، تلاوت آیات برای معلم و دانش‌آموزان راحت‌تر و روان‌تر می‌شد. اکنون در این رسم الخط، اعراب‌گذاری کامل نیست.

من درباره محتوای کتاب سؤال دارم؛ آیا دین و زندگی بچه‌های رشته تجربی با بچه‌های رشته انسانی فرق می‌کند؟

مؤلفان کار جالبی نکرده‌اند؟ زیرا نیازهای دین و زندگی دانش‌آموزان تمام رشته‌ها یک جور است. حال که این کار را کرده‌اند، حداقل دبیران را درباره آن توجیه می‌کردند که به چه دلیل چنین

تفاوتی قائل شده‌اند؟ البته این را هم باید عرض کنم که درس‌های چهار، پنج و شش بسیار خوب هستند مثل بحث توسل که باز جا دارد بیشتر به آن بپردازند، زیرا نیاز روز بچه‌هاست و در این زمینه شبهه‌ها زیاد است. بحث‌های انتخاب و اختیار، قضا و قدر و سنت‌ها و امدادهای الهی خوب دیده شده‌اند.

حسن مریدی: سؤال خوبی طرح کرده‌اید، ولی بدون پژوهش نمی‌توان جوابی به آن داد. اگر شما ده روز پیش یا بیشتر این سؤال‌ها را برای ما می‌فرستادید، بنده بهتر می‌توانستم نظرم را بدهم.

اگر اکنون آمادگی ندارید، می‌توانید نظر خودتان را بعداً برای ما بفرستید تا استفاده کنیم. ضمن اینکه ما بیشتر از پانزده روز است که سؤال را برای سرگروه دین و زندگی فرستادیم تا در اختیار همکاران قرار دهد.

حسن مریدی: به هر حال، اگر من نویسنده کتاب بودم، درس یک تا نه را حفظ، ولی درس دهم را حذف می‌کردم (تمدن جدید و مسئولیت ما)، زیرا برای آن نیازی احساس نمی‌کنم. جای این درس، اخلاق و احکام را به صورت دو درس اضافه می‌کردم. ضمن اینکه اگر جای مؤلف کتاب بودم، در پایه دهم فقط موضوع‌های اعتقادی را می‌گنجاندم و در پایه یازدهم اخلاق را با توجه به روایات و قرآن و داستان‌های شیرین زندگی پیامبر (ص) و امامان (ع) مطرح می‌کردم تا تربیت اخلاقی دانش‌آموزان، تربیت عملی باشد.

در سال دوازدهم هم احکامی را می‌آوردم که مبتلا به دانش‌آموزان ماست؛ به ویژه احکام نماز و ازدواج. **ابراهیم غلباش:** من حتماً به کتاب پایه دوازدهم درس احکام را اضافه می‌کردم و بعد بحث قضا و قدر را برای بچه‌ها بازتر و قابل فهم‌تر می‌کردم. کلام موجود در کتاب برای آنان سنگین است، به این دلیل که سخن را خیلی کوتاه کرده‌اند. در حد نصف صفحه که خیلی کم است و همین اجازه، درک مطلب را سخت کرده است.

البته مثال هم آورده است.

غلباش: درست است، ولی می‌توانستند موضوع را روان‌تر تشریح کنند.

حسین رحیمی: کتاب پایه دوازدهم جذاب است، ولی وقت تدریس آن کم است. بنده وقتی این درس‌ها را در کلاس تدریس می‌کنم، لذت می‌برم،

وقتی در کلاس از شیوه قرآنی استفاده می‌کنیم، دانش‌آموزان بهتر می‌پذیرند و برایشان قابل درک‌تر است. اگر این گونه می‌شد، دیگر لازم نبود در پایه دوازدهم باز هم بحث توحید را بیاورند

اما کمبود وقت فعلی نمی‌گذارد مطالب را به خوبی برای دانش‌آموزان جا بیندازم.

– مؤلفان بر فعال کردن و مشارکت دانش‌آموزان در درس‌ها تأکید کرده‌اند. آیا برای شما دبیران محترم امکان چنین کاری وجود دارد؟

حسین رحیمی: خیلی کم. زیرا تعداد بچه‌ها در کلاس زیاد است. حدود ۴۰ دانش‌آموز در کلاس نشسته‌اند و ساعت تدریس هم کوتاه است.

علی مریدی: اگر مشارکت بچه‌ها نباشد، یادگیری ممتنع است. قطعاً باید بچه‌ها در کار تدریس حضور فعال داشته باشند و با هنر معلم به مشارکت وادار شوند. یا خودشان باید برای همکاری رغبت داشته باشند. بنده از طریق دادن موضوع تحقیق، یا تهیه جواب برای سؤال‌ها این کار را می‌کنم. فیلم‌های آموزشی را گاهی بچه‌ها از اینترنت می‌گیرند و می‌آورند. استفاده از کتابخانه هم در دستور کار ما قرار دارد. حداقل ماهی یک بار هم شده بچه‌ها را به کتابخانه مدرسه می‌برم و پس از مطالعه، خلاصه‌ای از آنچه را خوانده‌اند، بیان می‌کنند. اگر موضوع مربوط به درس باشد، چه بهتر، وگرنه موضوع اخلاقی را مطالعه می‌کنند. به نظرم، اگر می‌خواهیم بچه‌ها را متوجه چیزی کنیم، باید در حوزه عمل باشد، در حالی که در کلاس تمام بحث‌ها نظری است. عملی یعنی اینکه کار پژوهشی را به آنان واگذار کنیم تا بروند خودشان تحقیق کنند.

اگر کار و مشارکت عملی نباشد، ۴۰ سال دیگر هم در تربیت دینی بچه‌ها تحولی ایجاد نمی‌شود.

امید رحمانی: اگر من مؤلف این کتاب بودم؛ در درجه اول پای نمره و ارزشیابی مقرر کنونی را در درس دینی قطع می‌کردم. همین قدر که دانش‌آموز با انتخاب و علاقه آمده و سرکلاس نشسته است، نمره دارد. در مرحله دوم، کار تحقیقی و پژوهشی را بر اساس نیازها و موقعیت‌ها به وی واگذار می‌کردم. برای نمونه، در هرمزگان مسائل خاصی وجود دارد. همین‌طور در سطح کشور با چنین مسائلی روبه‌رو هستیم. از بچه‌ها بخواهیم در حد وسع و توانشان علت مسئله مورد نظر را پیدا کنند و برای حل آن چاره‌جویی کنند و راه‌حل بدهند. یا اوقاتی را با بچه‌ها در کتابخانه بگذرانیم که بدون شک این صرف وقت جاذبه دارد و ایجاد علاقه می‌کند. وقتی من معلم نمره ارزیابی را گذاشته‌ام و مدیر مدرسه فقط دنبال این نکته است که بپرسد نمره ماهانه

چه شد نمره‌های نوبت اول و دوم کجاست، این هول و ولایا مرا از کار اصلی و کیفی‌ام باز می‌دارد. نتیجه کار هم نمی‌تواند رضایت‌بخش باشد. البته نمره و ارزشیابی را هم با سبک و سیاق دیگری برای خودم تعریف می‌کردم که با روش کار با بچه‌ها متناسب باشد.

در مرحله کنونی و با وضعی که کتاب دارد، امکان کار تحقیقی و پژوهشی وجود ندارد. حتی اگر هم بچه‌ها را به کار بگیریم.

– اسم کتاب «دینی و قرآن» است. محتوای درس باید در خدمت تبیین و تفهیم این عنوان باشد. مؤلفان محترم چنین باوری دارند. اما به نظر شما همکاران محترم، مؤلفان کتاب تا چه اندازه در این کار موفق بوده‌اند: از آیات منتخب و محتوای متن اصلی درس تا بخش‌های تدبیر و پاسخ به سؤال‌ها و تفکر در متن و غیره؟ نقد شما به این موضوع چیست؟

علی مریدی: ابتدا نکته‌ای را درباره سؤال قبلی بگویم. کمتر مباحث از تحقیق و پژوهش در کتاب دیده می‌شود.

البته وضع کلاس‌ها با هم فرق دارد. در کلاس کار و دانش باید فعالیت مناسب با وضع آن‌ها عرضه شود. در برخی مدرسه‌های خاص یا مدرسه‌های عادی خوب، بچه‌ها خودشان قادر به کار تحقیقی هستند. اما همه این‌ها به شیوه تدریس برمی‌گردد. معلم با شیوه مناسب می‌تواند دانش‌آموزان کلاسش را فعال کند. کتاب‌های کار و دانش و تجربی و ریاضی باید عوض می‌شد.

در کار و دانش بچه‌هایی داریم که نمی‌توانند نماز بخوانند، یعنی بلد نیستند. آداب روزه را نمی‌دانند. از حداقل‌های احکام چیزی نمی‌دانند. از این افراد چه انتظاری دارید؟ مگر در دبستان که تا حدی مباحث نماز را آموزش داده‌ایم، بفرمایید در کدام پایه حداقل اذکار نماز را آورده‌اند؟ ما پیشنهادی دادیم که قبول نکردند. پیشنهاد ما این بود که در آخر هر کتاب، اذکار نماز را بیاورند. اگر دانش‌آموز بلد است چه خوب، ولی اگر بلد نیست، یا اشکالی دارد، بتواند با رجوع به آن، فهم خود را اصلاح کند. بحث نماز بسیار مهم است؛ خداوند فرموده است: ان الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر. اما درباره سؤال شما.

کتاب پایه دوازدهم جذاب است، ولی وقت تدریس آن کم است. بنده وقتی این درس‌ها را در کلاس تدریس می‌کنم، لذت می‌برم، اما کمبود وقت فعلی نمی‌گذارد مطالب را به خوبی برای دانش‌آموزان جا بیندازم



سه چهار داستان شیرین از زندگی ائمه (ع) همراه می کردند، یادگیری بهتر صورت می گرفت. زیرا وارد حوزه عمل می شد و در این حوزه، امکان یادگیری بیشتر است.

در نهایت این ارتباط خوب است.

غلباش: به نظر می رسد آیات با موضوع و محتوای هر درس تناسب دارند؛ به ویژه در قسمت سنت های الهی که خواسته دانش آموزان پیام آیه را در بیاورند، آنان را خیلی کنجکاو می کند طوری که خودشان به راحتی می توانند پیام را پیدا کنند، در همین درس ششم یعنی «سنت های خداوند در زندگی»، هر آیه با یکی از سنت های الهی متناسب است.

رحیمی: در کتاب های سال گذشته این ارتباط نبود، اما در کتاب های جدید این ارتباط خیلی واضح است.

– در اینجا، به صورت مختصر و مفید، هر چه می خواهید درباره کتاب بفرمایید؟

رحیمی: به وقت متناسب با محتوای کتاب نیاز دارم تا چنان که می خواهم و نیاز بچه ها است بدان بپردازم. ضمن اینکه به دلیل نیازهای اقتصادی و مالی، ذهنم درگیر است. لذا کمبود وقت و درگیری ذهنی برای تأمین زندگی سبب می شوند چنان که باید و شایسته است نتوانم وظیفه ام را انجام بدهم.

یک آیه یا حدیث کوتاه می تواند زندگی یک نفر را تغییر بدهد. ما از این نکته ها نباید غافل باشیم. وقتی قرآن از کم فروشی در قوم شعیب سخن می گوید، همکار من می تواند این موضوع قرآنی را برای دانش آموزان باز کند که بحثی آموزنده و اخلاقی است.

یعنی آیاتی را برای کتاب انتخاب کنیم که حاوی اخلاق کاربردی هم باشند. نباید از نقش مهم معلم چشم بپوشیم.

امید رحمانی: یادم می آید. وقتی در کلاسی آیات قرآن قرائت شد، گفتم روی ترجمه آیات دقیق شوید و هر کس نکاتی را که در می یابد و پیامی را که از آیات می گیرد، بیان کند. هر کس چیزی می گفت. این مورد به خوبی در کتاب دیده شده است. برای نمونه، در درس دوم، ص ۱۷ بچه ها درباره آیه ۶۳ «آیا درباره آنچه کشت می کنید، اندیشیده اید»

می گفتند: «ما باید درباره تمام مخلوقات عالم فکر کنیم. این تذکری است که قرآن به ما می دهد. اصل کار خوب است، ولی استمرار آن وقت کلاس را خیلی می گیرد، زیرا فرصت پرداختن به محتوای درس ها را نداریم تا کتاب تمام شود. اگر زمان تدریس افزایش یابد، این دغدغه هم بر طرف می شود.

حسن مریدی: آیات آن درس هایی تا این زمان (درس ششم) تدریس کرده ایم، به تقریب با محتوای درس هم خوانی دارد، اما اگر محتوای موجود را با

حتی یک آیه
یا حدیث کوتاه
می تواند زندگی
یک نفر را تغییر
بدهد. ما از این
نکته ها نباید
غافل باشیم.
وقتی قرآن از
کم فروشی در
قوم شعیب سخن
می گوید، همکار
من می تواند
این موضوع
قرآنی را برای
دانش آموزان باز
کند که بحثی
آموزنده و اخلاقی
است

غلباش: مطالب در مجموع گفته شد و یادآوری آخر هم تکرار است، ولی به دلیل اهمیت آن می‌گویم، احکام و اخلاق باید در کتاب پایه دوازدهم جایی داشته باشند، زیرا احساس نیاز بچه‌ها و ما به عنوان معلم، واقعی است؛ می‌تواند به صورت مستقل یا در کنار درس‌های دیگر بیاید.

حسن مریدی: آنچه را همکاران فرمودند، به گوش مسئولان و مؤلفان برسانید، یکی بحث‌های اخلاقی، اعتقادی، عبادی و احکام که لازم است در کتاب سیال آینده گنجانده شود. دوم ساعت تدریس که واقعاً کم است و جا دارد اضافه شود تا معلم بتواند شبیهه‌های بچه‌ها را رفع کند. سوم، از داستان‌های شیرین و روایات معصوم (ع) در کتاب بیاورند تا مطالب جذاب شوند و فرایند یادگیری بهتر صورت گیرد. چهارم، شیوه تدریس به صورت پژوهشی و عملی پیش برود. به این ترتیب، قطعاً بچه‌ها درس‌ها را بهتر یاد می‌گیرند و ماندگاری آموخته‌ها درازمدت می‌شود و در رفتار بچه‌ها نیز تأثیر می‌گذارد و قابل مشاهده است.

پنجم، نمره از درس دین و زندگی حذف شود و به جای آن به رفتار بچه‌ها تعلق بگیرد. این‌گونه نمره‌دهی در قلب‌ها، تأثیر می‌گذارد و سبب تثبیت رفتارهای خوب می‌شود.

رحمانی: باز هم از حضور شما در اینجا تشکر می‌کنم. امیدوارم ارتباط بین وزارتخانه و مراکز استان‌ها مستمر باشد. اگر مطالب به صورت پراکنده گفته شد، عذر می‌خواهم. علت این است که فرصت فکر کردن به پرسش‌های شما را نداشتیم، ولی آنچه را دغدغه فکری و ذهنی ما بود، بیان کرده‌ایم.

امیدواریم حجم و محتوای کتاب با مدت تحصیل دانش‌آموزان که بیش از شش ماه نیست متناسب شود. بنده هم مثل دیگر همکاران روی افزایش ساعات تدریس تأکید می‌کنم. پیرو فرمایش آقای مریدی، درس‌های دین و زندگی لازم است با داستان‌ها آمیخته شوند، حتی درس توحید، زیرا به این ترتیب تعلیم و تعلم جذاب‌تر می‌شود.

شما نگاه کنید به ابتکار عمل حضرت ابراهیم (ع) در رسیدن به توحید و تشریح آن که چقدر جالب و قابل لمس و فهم است! حتماً احکام در کتاب بیاید. خواست ما دبیران و دانش‌آموزان این است.

علی مریدی: ممنونم که به نظرات همکاران استان هرمزگان اهمیت داده و به اینجا آمدید. آنچه را همکاران فرمودند، تکرار نمی‌کنم. نظر من

این است که ما از ظرفیت‌های موجود استفاده نکرده‌ایم. دو سه ماه قبل قرار بود برخی از درس‌ها را به صورت مجازی اجرا کنند که نشد. اما درباره افزایش ساعات تدریس تاکنون موفق نشده‌ایم، این خواسته به حق معلم را که حق دانش‌آموزان هم هست، محقق کنیم. شاید ما هم از ظرفیت خود برای احقاق این حق استفاده لازم را نکرده‌ایم.

— مؤلفان هم می‌خواهند ساعات تدریس زیاد شود، لذا درصدد افزایش درخواست‌ها از سوی همکاران‌اند تا با قوت بتوانند پی‌گیر شوند.

علی مریدی: ما برای آزمایشگاه فیزیک و دیگر درس‌ها احترام قائلیم، اما برای قسمت‌های عملی درس دین و زندگی جایی در برنامه‌ریزی قرار نداده‌ایم. نظرم این است که دانش‌آموز را به اجبار به سمت اقامه نماز نبریم. اما اگر در ساعت کلاس قرار است نماز برگزار شود، موظفش کنیم به نمازگزاران بپیوندند. همان‌طور که دانش‌آموزان موظف‌اند در ساعت آزمایشگاه فیزیک و شیمی حاضر شوند و حق اعتراض ندارند، زیرا جزئی از ساعت درسی‌شان است و آن را پذیرفته‌اند، همین کار می‌تواند برای نماز در برنامه‌ریزی بگنجد تا حق اعتراض نداشته باشند.

یک مورد دیگر. در دوره پیش‌دانشگاهی، نمره ۱۲ به ۸ بود و دانش‌آموز برای ۸ نمره موظف بود خود را برای امتحان کل قرآن آماده کند. اما الان شده ۱۶ به ۴ و کل قرآن به حاشیه رفته است. حال که در اول هر درس آیات قرآن را قرار داده‌ایم، پرسش از کل قرآن هم باید از دانش‌آموزان باشد و بعد ۸ نمره برگردد تا دانش‌آموز ضرر نکند. در دوره پیش‌دانشگاهی، دانش‌آموز لازم بود کل قرآن را یاد بگیرد و بلد باشد. بعد آمدند آن را با درس دینی ادغام کردند. ۲۰ نمره را برداشتند، ۸ نمره برایش تعیین کردند و گفتند آن را جزو دینی به حساب آورده‌ایم. حال با احتساب ۱۶ به ۴، ۴ نمره در حاشیه قرار گرفت و کل قرآن هم به حاشیه رفت. می‌توان این شیوه را برگرداند تا دانش‌آموز کل قرآن را یاد بگیرد و نه فقط چند آیه را که در اول درس آمده است.

— از حضور شما عزیزان در این گفت‌وگو تشکر می‌کنم.

اشاره

در طول تاریخ و بعد از واقعه عاشورا قرائت‌های متفاوتی از آن به صورت شفاهی و سینه به سینه به اذهان سپرده شد و بعدها همان قرائت‌های شفاهی، صورت مکتوبی پیدا کردند که امروزه به دست ما رسیده‌اند. این قرائت‌های مختلف و متفاوت را می‌توانیم از چند منظر ملاحظه کنیم: ۱. روایت بنی‌امیه؛ ۲. روایت بنی‌عباس؛ ۳. روایت آل‌علی (ع). حجت‌الاسلام والمسلمین محمد صحتی سردرودی، از مؤلفان شناخته شده می‌باشد، که تاکنون دو اثر علمی «تحریف‌شناسی امام حسین (ع)» و «شهید فاتح در آینه اندیشه» وی در سال ۱۳۸۰ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیرخانه دین‌پژوهان کشور به‌عنوان پژوهش برتر شناخته شده است.

واقعه عاشورا از نگاه محدث و مورخ

آثار مکتوب در نقل حوادث قیام حضرت اباعبدالله (ع) به سه دسته تقسیم می‌شوند: اول تاریخ، دوم مقاتل، سوم احادیث و روایات اهل بیت (ع). یعنی متونی که به امام حسین (ع) و شهادت ایشان مربوط است، در کلمه عاشورا خلاصه می‌شود. البته اشعار را هم می‌توانیم اضافه کنیم، اما آنچه بیشتر رایج شده، سیطره و غلبه پیدا کرده و به دو دسته از متون دیگر چیرگی دارد، موضوع تاریخ است؛ یعنی واقعه عاشورا در بین مسلمانان و حتی برخی از شیعیان مقوله‌ای تاریخی دانسته می‌شود و لذا بیشتر در پی متون تاریخی به جست‌وجوی قضایای مربوط به شهادت امام حسین (ع) می‌پردازند. اما از سوی دیگر، در کنار تاریخ، متون دیگری داریم که عنوان آن را احادیث و روایات قرار می‌دهیم؛ یعنی در متون حدیثی و

رویکردهای متفاوت در نقل حوادث قیام حضرت اباعبدالله (ع)

نهضت عاشورا از منظر قرائت امامتی و تاریخی
حجت‌الاسلام والمسلمین محمد صحتی سردرودی



تاریخ را با این سه محور می‌شناسیم:
اول اینکه مخاطبان آن زورمداران و حاکمان مرفه و بی‌درد هستند، دوم اینکه حاکم‌سالار و حکومت‌محور است و سوم اینکه دائماً راجع به جنگ‌ها صحبت می‌کند

دارند که ما سال‌هاست تلاش می‌کنیم آن‌ها را گردآوری کنیم تا به‌صورت مستقل به چاپ برسانیم و تفاوت آن‌ها را با عاشورایی که در تاریخ ذکر می‌کنند نشان بدهیم.

تاریخ در ترازوی نقد

می‌دانیم که تاریخ برای خودش تشخص‌هایی دارد. یکی از تشخص‌های تاریخ این است که در طول ۱۴۰۰ سال تاریخ اسلامی، مخاطب مورخان، اشراف و اعیان بوده‌اند و تاریخ برای زمامداران و زورمداران نوشته می‌شده است، نه عموم مردم. شما هر تاریخی را باز کنید، در مقدمه کتاب می‌بینید که نویسنده می‌گوید من این را برای فلان پادشاه، وزیر یا خلیفه نوشته‌ام. مخاطب نویسندگان عموم مردم نبوده‌اند و تاریخ برای عموم نوشته نمی‌شد، بلکه برای مرفهان بی‌درد نوشته می‌شدند. یعنی برای کسانی که فراغت داشتند و برای تفریح، نه عبرت، سیاست‌اندوزی و یا برای آموختن مدیریت، تاریخ می‌خواندند.

یک تشخص دیگر تاریخ این است که تاریخ، حکومت‌محور و حاکم‌سالار است. شما هر کتاب تاریخی را که نگاه کنید، می‌بینید با محوریت حکومت یک خلیفه یا یک پادشاه بوده است که فلان خلیفه یا پادشاه این مقدار حکومت کرد و بعد از دنیا رفت و خلیفه یا پادشاهی دیگر آمده است. محور تاریخ خلفا و پادشاهان بوده‌اند. هیچ‌گاه محور تاریخ دانشمندان یا مدرسه‌های علمی نبوده‌اند. سرشته‌های تاریخ به تخت و تاج نشستن یا از تخت افتادن پادشاهان یا مرگ خلفاست و بقیه مسائل در حاشیه قرار دارند. مطلب دیگر اینکه متون تاریخی کاملاً جنگ‌زده و جنگ‌محور هستند. یعنی جنگ‌ها را نقل می‌کنند. مثلاً فلان حاکم که در فلان تاریخ به تخت نشست، برای حفظ حکومت خودش چه جنگ‌هایی کرده و فتوحاتش چقدر بوده است.

پس ما تاریخ را با این سه محور می‌شناسیم: اول اینکه مخاطبان آن زورمداران و حاکمان

روایی هم احادیث زیادی هستند که به امام حسین (ع) و عاشورا مربوط هستند. حتی این متون به آثار شیعی منحصر نیست و در متون اهل سنت هم، آن‌ها را می‌یابیم. منتها در متون اهل سنت بیشتر غلبه تاریخی دارد، اما در متون شیعه وضعیت متفاوت است. در شیعه، این متون توسط راویان و محدثان با دقت بیشتری از تاریخ نقل شده است. نکته مهم در اینجا تفاوت این دو روایت تاریخی است. مقاتلی هم وجود دارند که از هر دو بهره می‌گیرند. البته بیشتر مقاتل هم از تاریخ بهره می‌گیرند. فعلاً هم غلبه با تاریخ است. ما مقاتل را متون مستقلی فرض نمی‌کنیم که جدای از تاریخ باشند. تاریخ و احادیث تفاوت زیادی با هم دارند.

از بین رفتن منابع شیعه در نقل حوادث قیام حضرت اباعبدالله (ع)

متأسفانه در طول تاریخ قرائت احادیث و روایات از عاشورا یا همان قرائت علوی مغفول مانده و به حاشیه رانده شده است، چرا که در تاریخ، پیروان علی (ع) و آل علی (ع) در اقلیت بوده و مظلوم مانده‌اند و از متن جامعه به حاشیه رانده شده و متون آن‌ها را هم از بین برده‌اند. برای همین، ما در قرون اول و دوم، حدود شانزده مقتل و کتاب مختص به امام حسین (ع) داشته‌ایم که هیچ‌کدام به دست ما نرسیده‌اند و همه آن‌ها را در طول تاریخ از بین برده‌اند. این مقاتل را علمای بزرگ شیعه نوشته بودند که از صحابه یا شاگردان امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) بوده‌اند. می‌گویند اصبع‌بن نباته اولین مقتل‌نویس بوده که متأسفانه حتی یک کلمه از مقتل او بر جای نمانده است. یا مقاتلی را شاگردان ائمه (علیهم‌السلام) نوشته‌اند که از میان رفته‌اند. شیخ طوسی مقتلی داشته که از میان رفته است. قبل از شیخ طوسی هم شیخ صدوق مقتلی داشته که متن اصلی آن از میان رفته است. یعنی متون قرائت شیعه و آل علی (ع) را از بین برده‌اند و در حال حاضر در بین احادیث و روایات شیعه مطالبی به‌صورت پراکنده وجود

مرفه و بی‌درد هستند، دوم اینکه حاکم سالار و حکومت‌محور است و سوم اینکه دائماً راجع به جنگ‌ها صحبت می‌کند. به این ترتیب، تاریخ برای خودش ادبیاتی دارد. وقتی مخاطب تاریخ اعیان و اشراف شد، نوع ادبیات آن اشرافی، حکومتی و جنگی می‌شود و دائم از کشتار و کشتن صحبت می‌کند. از سوی دیگر، احادیث و روایات این‌طور نیستند؛ مخصوصاً در مکتب آل‌علی (ع) مخاطب احادیث عموم مردم و انسان‌های فهیم و عاقل هستند. احکامی که در احادیث ذکر می‌شود، بیشتر جنبه تربیتی عموم مردم را دارد. می‌خواهد ایمان مردم به آخرت و عالم غیب بیشتر شود. محور اول احادیث و روایات تعلیم است و دوم اینکه احادیث ایمان‌محور و معنویت‌محور هستند، در حالی که در تاریخ خبری از این مسائل نیست. تاریخ و احادیث هر کدام ادبیات جداگانه‌ای دارند. وقایعی را که روایات و احادیث از رفتار و کردار، گفتار و شهادت امام حسین (ع) نقل می‌کنند، برای تهذیب و تربیت است. اهداف روایات و احادیث با اهداف مورخان، که خودشان را در تاریخ نشان می‌دهند، متفاوت است. وقتی اهداف مختلف شد، ادبیات هم تفاوت پیدا می‌کند. مثلاً زمانی که جنگ‌محوری و حاکم‌سالاری هدف باشد و مخاطب اعیان و اشراف باشند، دائم صحبت از سرداران جنگی، خشونت و جنگ است. برای مثال در تاریخ می‌نویسند زمانی که **حر** در برابر کاروان امام حسین (ع) ایستاد و مانع حرکت آن‌ها شد، امام (ع) ناراحت شد و به حر گفت «تکلتک امک»، مادرت به عزایت بنشیند. حر در پاسخ گفت من هم می‌توانستم مثل همین پاسخ را به تو بدهم، اما چه کنم که مادر تو دختر پیغمبر (ص) است و نمی‌توانم حرفی بزنم. این روایت تاریخ از ماجراست، اما در احادیث، این ماجرا با روایتی متفاوت نقل شده است، در احادیث آمده است: «بلغ عبیدالله بن زیاد لعنة الله الخبر و ان الحسين (ع) قد نزل الرهيمه فارسل اليه الحر بن يزيد في الف فارس قال

الحر فلما خرجت من منزلي متوجها نحو الحسين (ع) نوديت ثلاثا يا حر ابشر بالجنة فالتفت فلم ار احدا فقلت تكلت الحر امه يخرج الي قتال ابن رسول الله (ص) و يبشر بالجنة...» (الامالي للصديق؛ النص: ١٥٤؛ تسليية المجالس و زينة المجالس (مقتل الحسين (ع)، ج ٢: ٢٨١؛ بحار الانوار (ط بيروت)، ج ٤٤: ٣١٥؛ عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار و الاقوال؛ ج ١٧؛ الحسين: ١٦٤).

حر می‌گوید، من از کوفه مأموریت یافتم در برابر امام حسین (ع) قرار بگیرم تا یا تسلیم شود یا با یزید بیعت کند و به کوفه نیاید. در ابتدای حرکت احساس کردم یک منادی من را ندا می‌دهد و می‌گوید «تکلت الحر امه»، مادر حر در عزایت بنشیند، او چکار می‌خواهد بکند؟ می‌خواهد فرزند پیامبر را بکشد؟ حر می‌گوید من صدای وجدانم را شنیدم که می‌گفت مادرت به عزایت بنشیند که تصمیم به کشتن حسین بن علی (ع) گرفته‌ای. چون سرداران جنگ، پادشاهان و زورمداران همیشه کارشان فحش دادن بود، این را تحلیل کرده‌اند و به امام حسین (ع) نسبت داده‌اند، اما در احادیث و روایات چنین چیزی نیست.

قرائت امامتی و قرائت خلافتی از واقعه عاشورا

تفاوت‌های بین تاریخ و روایات بسیار است. در احادیث و روایات صحبت از انبیا، ملائک، فرشتگان و عوالم غیب است، اما در تاریخ نه خبری از این مسائل است نه جایی برای بیان آن‌ها. مثلاً در روایات صحبت از اسماعیل نبی (ذبیح‌الله) می‌شود. از اسوه‌ها صحبت می‌شود. صحبت از عالم معنویات است و امام حسین (ع) بعد از خروج از مکه و حرکت به سمت عراق، دائماً صحبت از مرگ و عالم آخرت می‌کنند و مدام از حضرت زکریا یاد می‌کند که سر شریف او را به خاطر کسی که تشنه ریاست بود، یا در کنار ریاست عیش و نوش هم می‌خواست و به

احساس کردم یک منادی من را ندا می‌دهد و می‌گوید «تکلت الحر امه»، مادر حر در عزایت بنشیند، او چکار می‌خواهد بکند؟ می‌خواهد فرزند پیامبر را بکشد؟ حر می‌گوید من صدای وجدانم را شنیدم که می‌گفت مادرت به عزایت بنشیند که تصمیم به کشتن حسین بن علی (ع) گرفته‌ای

امروزه حتی در میان ما شیعیان که پیرو امامت و نه خلافت هستیم، یک قرائت خلافتی دربارهٔ عاشورا رسمیت پیدا کرده و قرائت امامتی مغفول واقع شده است. به عبارت دیگر، قرائت بنی‌امیه و بنی‌عباس رسمیت پیدا کرده، ولی قرائت آل‌علی (ع) به حاشیه رانده شده و مغفول مانده است، که این کم فاجعه‌ای نیست. این مطلب خودش یک عاشورای مستمر است. اینجا است که باید گفت امام حسین (ع) مظلوم، باز مظلوم است

خاطر یک زن بدکار، بریده شد و در تشت طلا قرار گرفت.

ادبیات تاریخ و روایات کاملاً متفاوت است. آن مسئله‌ای که بسیار جای تأسف دارد و حتی می‌توان گفت یک فاجعه است، غلبه پیدا کردن روایت تاریخ از ماجرا در شهرهای شیعه‌نشین و حتی در مسجدها، حسینیه‌ها و تکایاست. یعنی به این شکل نیست که تنها در دانشگاه‌ها، استادانی که کرسی تدریس تاریخ دارند، امام حسین (ع) را فقط از چشم تاریخ نگاه کنند، بلکه تاریخ‌زدگی و انحصار نگاه تاریخ به امام حسین (ع) از کرسی تدریس دانشگاه‌ها گذشته و به تکایا، حسینیه‌ها و حوزه‌های علمیه و مساجد رسیده است. حتی در ادبیات عاشورا هم چیرگی قرائت تاریخ خودش را نمایان کرده است. قرائت احادیث و روایات یا همان قرائت آل‌علی (ع) در حاشیه مانده و مغفول واقع شده است. بعضی از یاران امام حسین (ع) در عاشورا زخمی شده و زنده مانده‌اند، مانند امام سجاد (ع) و حسین بن حسن، معروف به حسن مثنی، یا عقبه بن صنان که ماجرای عاشورا و سخنان امام حسین (ع) را نقل کرده‌اند. این نقل‌ها در متون روایی وارد شده‌اند. اما پراکنده شده و به‌صورت مطلوب جمع نشده‌اند.

بنابراین، همه از تاریخ می‌گویند و کمتر از سخنان امام حسین (ع) نقل می‌کنند. مثلاً ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق چند صد صفحه از عاشورا و شهادت امام حسین (ع) نوشته و از هر دری سخن رانده، اما حتی ندیدم یک سطر از سخنان امام حسین (ع) نقل کند. در طول این شش ماه امام حسین (ع) بارها سخنرانی و صحبت کرده‌اند، در حالی که او حتی یک کلمه هم نقل نکرده است، تاریخ‌چندان بهایی به سخنان امام حسین (ع) نداده است، بلکه فقط از جنگ و کشت و کشتار صحبت کرده که بعداً این‌ها وارد مقاتل شده‌اند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: قرائت تاریخی از واقعه عاشورا یک قرائت خلافتی است، اما قرائت احادیث و روایات شیعه از عاشورا، قرائتی امامتی است. اینجا دو مدرسهٔ مخالف، اعم از مدرسهٔ خلافت و مدرسهٔ امامت وجود دارند که با هم تفاوت‌هایی دارند. تنها کسی که من دیدم به این مسئله متذکر شده، مرحوم علامه عسکری است که در «معالم‌المدرستین» به این مسئله

اشاره کرده. این جریان منحصر به عاشورا هم نیست، بلکه در کل تاریخ اسلام خودش را نشان می‌دهد. اما چون شهادت امام حسین (ع) دروازهٔ ورود به مکتب تشیع است، بنابراین حساسیت بیشتری دارد.

قرائت خلافتی ترکیبی است از قرائت بنی‌امیه و بنی‌عباس

امروزه شیعه را با امام حسین (ع) می‌شناسند. هر کس بخواهد با شیعه آشنا شود و در موتورهای جست‌وجوی اینترنت راجع به شیعه تحقیق کند، به امام حسین (ع) می‌رسد. اگر این دروازه ورودی درست نباشد، از همان اول انحراف پیش می‌آید. لذا لازم است اینجا حساسیت به خرج بدهیم و این جریان را اصلاح کنیم. قرائت تاریخ یا همان قرائت خلافتی ترکیبی است از قرائت بنی‌امیه و بنی‌عباس یا قرائت اموی و عباسی. یعنی تاریخ‌نویسان تاریخ را یا برای خلفای بنی‌امیه یا برای خلفای بنی‌عباس نوشته‌اند و لذا برای خوشایند آن‌ها اخباری را از تاریخ برگزیده‌اند که می‌دانستند باعث رنجش خلفا نمی‌شود و اخباری را که می‌دانستند خلفا بر نمی‌تابند، کنار گذاشته و نقل نکرده‌اند. مثلاً ابن خلدون در مقدمه‌اش، هر چقدر توانسته عاشورا را تحریف کرده و در تاریخ هم وقتی به عاشورا می‌رسد، چند صفحه را سفید گذاشته است که بعداً بنویسد که نتوانسته است. این تاریخ‌نویسان یا تاریخ عاشورا را ننوخته‌اند یا چنان نوشته‌اند که بنی‌امیه خوششان بیاید، چرا که می‌دانستند بنی‌امیه به زودی قدرت از دستشان خارج نخواهد شد. درست است که در شامات و حجاز و عراق، حکومت بنی‌امیه ساقط شد، اما بنی‌امیه خدم و حشم و ایل و تبارشان را به اندلس منتقل کردند و آنجا نزدیک پنج قرن حکومت کردند. در این پنج قرن افراد زیادی برای آن‌ها تاریخ نوشته‌اند. ابن تیمیه توسط اهل تسنن در سوریه زندانی و سپس توسط خود اهل سنت کشته شد. بنابراین، مورخان زیادی برای خوش آمد خلفاء مطالبی را نوشته‌اند که بنده در کتابم به نام «شهید فاتح در آینهٔ اندیشه‌ها» این مسائل را نشان داده‌ام.

بعد از بنی‌امیه هم، عده‌ای تاریخ را چنان گزینش کردند و گزارش گزینشی از تاریخ به دست



دادند که خلفای بنی عباس بپذیرند تا بتواند در عصر خلافت بنی عباس رسمیت پیدا کند و از روی آن‌ها استنساخ بشود.

رسمیت یافتن قرائت‌های خلافتی در سنت تاریخ‌نگاری شیعه

امروزه هم آنچه در میان ما شیعیان و حتی در حوزه‌های علمیه رسمیت پیدا کرده، همین قرائت تاریخ است. در حوزه علمیه و کلاس‌هایی که به تاریخ عاشورا مربوط هستند، حرف اول را تاریخ طبری می‌زند و لذا به **ابی مخنف** استناد می‌کنند. غافل از اینکه متن «مقتل ابی مخنف» بر جای نمانده و به دست ما نرسیده است. آن چیزی که امروزه به نام ابی مخنف به خورد مخاطبان می‌دهند، مقتلی است که به واسطه طبری به دست ما رسیده است و طبری در تاریخش بخش‌هایی از مقتل ابی مخنف را که می‌دانست در زمان بنی عباس مورد پذیرش واقع می‌شود و رسمیت پیدا می‌کند نقل کرده است. هرگز تمامی مقتل ابی مخنف را نقل نکرده است. خودش هم چنین ادعایی نکرده است، بلکه بخش‌هایی را برگزیده که می‌توانست در عصر بنی عباس نقل کند. حتی برخی وقایع را با واسطه نقل می‌کند، و معلوم نیست خود طبری مقتل ابی مخنف را داشته است، بلکه مطالب را به واسطه **هشام کلبی** یا **مدائنی** نقل می‌کند. اما امروزه چنان تاریخ طبری را جا انداخته‌اند که بسیاری از افراد حوزه و دانشگاه گمان می‌کنند مقتل ابی مخنف به واسطه تاریخ طبری مانده و به ما رسیده است. در صورتی که اگر این اشتباه را در نظر بگیریم و بگوییم مقتل ابی مخنف باقی مانده است، باید گفت مقتل ابی مخنف یکی از گزارش‌های عاشورا است و لذا باید در کنار آن بقیه گزارش‌ها را هم دید و بعد سنجید، نه اینکه ذکر مقتل فقط در انحصار مقتل ابی مخنف باشد؛ آن هم مقتلی که اصل آن به دست ما نرسیده و طبری هم بسیاری از وقایع را با واسطه و به صورت گزینشی و مطابق خوشایند بنی عباس نقل کرده است.

در نتیجه، امروزه حتی در میان ما شیعیان که پیرو امامت و نه خلافت هستیم، یک قرائت خلافتی درباره عاشورا رسمیت پیدا کرده و قرائت امامتی مغفول واقع شده است. به عبارت دیگر، قرائت بنی امیه و

بنی عباس رسمیت پیدا کرده، ولی قرائت آل علی (ع) به حاشیه رانده شده و مغفول مانده است، که این کم فاجعه‌ای نیست. این مطلب خودش یک عاشورای مستمر است. اینجاست که باید گفت امام حسین (ع) مظلوم، باز مظلوم است.

تحریف رفتارشناسی شیعیان کوفه در قرائت‌های تاریخ‌محور

قرائت تاریخ‌محور و قرائت خلافتی‌محور با قرائت آل علی (ع) تفاوت‌هایی دارد و یکی از تفاوت‌هایش این است که در تاریخ، همه به دنبال حکومت هستند و می‌خواهند قدرت کسب کنند و شهرها را فتح کنند و امام حسین (ع) هم یکی از این افراد فرض شده است، اما در قرائت آل علی (ع) و قرائتی که محدثان با وسواس از سخنان ائمه یا امام حسین (ع) نقل کرده‌اند، هدف امام حسین (ع) فقط امر به معروف و نهی از منکر و عدم بیعت با یزید نقل می‌شود. اینجا امام حسین (ع) مظلومی است که با صدای بلند اعتراض می‌کند، اما ایشان دنبال این نیست که مانند یزید یک دوره حکومت داشته باشد یا مانند معاویه از هر راهی که برایش ممکن است جنگ بزنند و به قدرت برسند. یعنی اگر از تور تنگ و تاریک تاریخ بیرون بیاییم، در هدف‌شناسی امام حسین (ع) هم هیچ‌گاه متمایل به این نمی‌شویم که بگوییم هدف امام حسین (ع) کسب قدرت بود. این مطلب را تاریخ به مقاتل و ادبیات عاشورایی تحمیل کرده است.

جمعیت در حکومت اسلامی

جواد جمشیدی حسن آبادی
دبیر مدارس جرقویه علیا، استان اصفهان
زهره صادقی
مری پیش دبستان

اشاره

مسئله جمعیت، از مباحث معمول در سیاست‌گذاری‌های یک جامعه و کشور است. در آیات قرآن کریم نسبت به جمعیت و تولید نسل و همچنین آثار و برکات آن تذکر داده است (الاسراء/ ۳۱) و در روایات معصومین (ع) نیز این مهم مورد توجه واقع شده است. چه بسا پرجمعیتی و یا کم‌جمعیتی تأثیر زیاد و غیرقابل انکاری بر قوت و ضعف جامعه انسانی داشته باشد.^۱ در کنار سفارش قرآن کریم و ائمه هدی (ع) نسبت به تولید نسل و تربیت فرزندان صالح، آفات و آسیب‌های زیادی نیز در سر راه خانواده‌ها نسبت به تولید نسل و افزایش جمعیت وجود دارد که ناشی از توطئه‌های دشمنان در این زمینه می‌باشد. لذا لازم است که خانواده‌ها با توجه به سفارش قرآن کریم، روایات، رهبری و مسئولین نسبت به تولید نسل و خطرات ناشی از کاهش جمعیت و همچنین تربیت صحیح فرزندان اهتمام و تدابیر لازم را اتخاذ نمایند. در این مقاله ابتدا جمعیت را از لحاظ لغوی و اصطلاحی و سپس از دیدگاه آیات و روایات مورد بررسی قرار داده و به آثار زیان‌بار کاهش جمعیت و محاسن افزایش جمعیت می‌پردازیم. در پایان نیز ضمن ریشه‌یابی به ذکر چند پیشنهاد در جهت افزایش جمعیت می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، خانواده، حکومت اسلامی، قرآن کریم

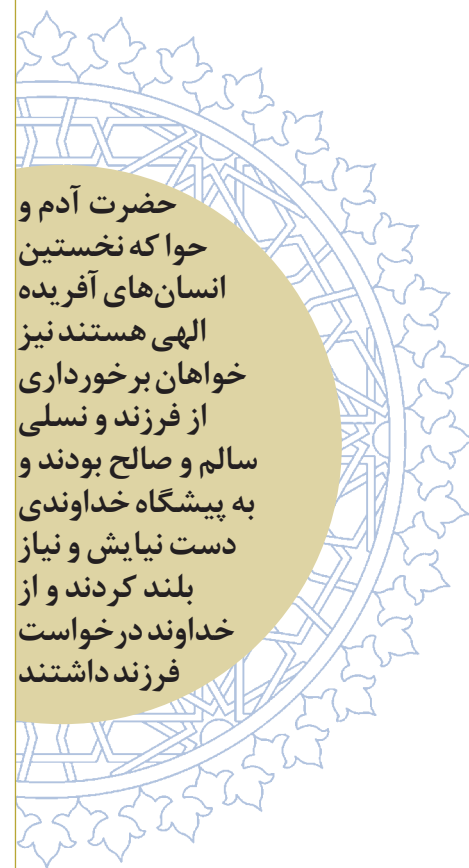
افزایش جمعیت چه محاسن و یا معایبی به دنبال دارد و کاهش آن تا چه حد می‌تواند به کشور آسیب برساند؟ آیا کشور ما با توجه به منابع خود جمعیت کافی را داراست؟ آیا با توجه به موقعیت جغرافیایی و وسعت خاک آن این تعداد جمعیت نوعی تهدید نیست؟ و ده‌ها مسئله دیگر.

بر همگان ثابت است که جمعیت یک کشور به‌خصوص جمعیت جوان آن در رشد و شکوفایی مؤثر است و این مهم در بخش کشاورزی، صنعت، معادن و از همه مهم‌تر در بحث تولید و گسترش علم که رقابت کشورها را شامل می‌شود ناشی از کثرت جمعیت به‌خصوص جمعیت جوان کشور است. با توجه به اینکه جمعیت و افزایش آن و خطرات ناشی از کاهش آن امروزه بیش از هر زمان دیگری محسوس است. میزان شدید رشد جمعیت ایران در سال‌های ۵۵ تا سال ۷۵، دولت را به فکر اتخاذ تصمیمی اساسی مبنی بر کاهش زاد و ولد انداخت. در آن سال‌ها جلسات و کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلفی برگزار شد تا به نحوی جلوی افزایش بی‌رویه جمعیت گرفته شود و تقریباً تمام مسئولین کشور هم با این اقدام موافق بودند. اما اکنون و با توجه به مساحت کشور خطر بیماری‌ها، حوادث طبیعی و غیرطبیعی، تهدیدها و ... با هشدار رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، خطر تحدید نسل برای آیندگان ایران اسلامی اعلام شده است.

تعریف جمعیت: جمعیت به لحاظ لغوی معادل Population Structure است که به معنای ساختمان، ساخت و یا ساختار جمعیت می‌باشد.^۲ به لحاظ اصطلاحی مجموعه عناصر و ویژگی‌ها و روابط نسبتاً پایدار جمعیت است که در طول زمان در ارتباط با یکدیگر دارای شکل و ترکیب خاصی شده‌اند، به‌نحوی که تغییر آن در مدت‌زمان کوتاه بسیار دشوار است.^۳ کثرت جمعیت از دیدگاه قرآن یک ارزش است. قرآن کریم به‌عنوان کتابی جامع برای مسلمانان خود را طرفدار جمعیت مطلوب و مناسب معرفی کرده و آیات زیادی وجود دارد که به موضوعات مهم جمعیتی از جمله ازدواج و خانواده (شوری/ ۱۱- فاطر/ ۱۱)، کمیت جمعیت (نوح/ ۶- اسرا/ ۱۲) و کیفیت جمعیت (نور/ ۳۳- بقره/ ۲۳۳- احقاف/ ۱۵) پرداخته شده است که هر کدام به‌نوعی به مسئله جمعیت اشاره دارند. در سوره اعراف راجع به جمعیت آمده است که: یادتان نرود، «إذ كنتم قلیلاً» شما جمعیتتان قلیل بود، کم بود. «فكثرکم» جمعیت شما را بیشتر کردیم.

(این یعنی چه؟ یعنی کثرت جمعیت یک ارزش است. درواقع خداوند نسبت به کاهش جمعیت مسلمانان احساس خطر می‌کند. لذا اشاره دارد که ای مسلمانان به هوش باشید که جمعیت کم برای جوامع اسلامی نوعی زنگ خطر در مواجهه با دشمنان است لذا به فکر چاره‌اندیشی باشید. یکی از تلاش‌های دشمنان این است که نسل ما را کم کنند تا به اهداف مورد نظر خود برسند، زیرا می‌دانند که امکان دسترسی و نابودی جوامع اسلامی با جمعیت کم بیشتر است لذا در کشورهای مسلمان در این چند دهه اخیر دقیقاً بر روی این موضوع سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در سال‌های قبل، افراد مختلفی بوده‌اند که تحت عنوان تنظیم خانواده و شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، ندانسته به دنبال پیاده کردن نقشه دشمن بوده‌اند. در حدیث آمده است که اگر هر وقت یک چیزی به سمت شما آمد، و نمی‌دانید حق چیست، باطل چیست! «فعلیکم بالقرآن»^۴ با قرآن بسنجید که این حق است، یا حق نیست. حالا قرآن راجع به جمعیت و بچه‌دار شدن چه می‌گوید؟ می‌گوید: یادتان نرود، «إذ كنتم قلیلاً» شما جمعیتتان قلیل بود، کم بود. «فكثرکم» (اعراف/ ۸۶) جمعیت شما را بیشتر کردیم. این یعنی چه؟ یعنی کثرت جمعیت یک ارزش است. لذا باید بیشتر به هوش باشیم و این خطر بزرگ را دفع نماییم.^۵ قرآن کریم در خصوص کاهش جمعیت از ترس فقر و گرسنگی اشاره دارد که: «ولا تقتلوا اولادکم خشية إِملاق نحن نرزقهم و ایاکم ...» (الاسرا/ ۳۱): و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید ماییم که به آن‌ها و شما روزی می‌بخشیم آری کشتن آنان همواره خطا و اشتباه بزرگی است. اما باید توجه داشت که کشتن فرزندان از ترس تنگدستی با کنترل موالید متفاوت است. همچنین باید این مسئله را نیز مد نظر قرار داد که تربیت فرزندان صالح از اهداف نظام خانواده در اسلام است که باید موجبات این امر نیز فراهم گردد. زیاده‌خواهی و ایده‌آل‌طلبی و رفاه‌دگی در تربیت فرزندان، به‌گونه‌ای که والدین مایل باشند تعداد فرزند کمتری داشته باشند و در عوض فرزندان آنان از رفاه کامل برخوردار شوند، شیوه مناسبی در تربیت و نیز تنظیم خانواده نیست زیرا اگر تنهایی و تأثیرات سوء این مسئله را در خانواده‌های کم‌فرزند که اکنون خود به والدینی بی‌خواهر یا برادر یا هر دو تبدیل شده‌اند و فرزندان از نعمت اقوام نزدیک و رفت‌وآمد با آنان و حمایت یا تمدد روانی حاصل

قرآن کریم در خصوص کاهش جمعیت از ترس فقر و گرسنگی اشاره دارد که: «ولا تقتلوا اولادکم خشية إِملاق نحن نرزقهم و ایاکم ...» و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید ماییم که به آن‌ها و شما روزی می‌بخشیم



**حضرت آدم و
حوا که نخستین
انسان‌های آفریده
الهی هستند نیز
خواهان بر خور داری
از فرزند و نسلی
سالم و صالح بودند و
به پیشگاه خداوندی
دست نیایش و نیاز
بلند کردند و از
خداوند درخواست
فرزند داشتند**

از مراودات فAMILIARY نزدیک بی‌بهره‌اند. وجود دارد لحاظ کنیم، ملاحظه می‌شود که تعداد فرزندان در خانواده‌ها باید به نحوی صحیح و جدی مد نظر قرار گیرد و این تجدید نظر به معنای کثرت بی‌حد و حساب و یا کنترل بی‌مرز نیست بلکه باید با احتساب شرایط و امکانات موجود. نه احتساب شرایط رفاه‌زدگی. به تعداد فرزندان افزود. به نظر می‌رسد نه کمیت را باید فدای کیفیت نمود و نه کیفیت را فدای کمیت بلکه به فرمایش قرآن کریم امر «واقصد فی مشیک» (لقمان/ ۱۹) را باید در تمام امور و شئون زندگی من جمله کثرت یا کنترل جمعیت لحاظ نمود. خداوند در قرآن فرموده فرزندان خود را نکشید. خدا روزی آن‌ها را می‌دهد. یعنی فرزندان که دارید نکشید خدا روزی به آن‌ها می‌دهد، با استناد به این آیه قرآن. افزایش جمعیت در اسلام یک اصل است. خداوند بارها در آیات قرآنی کسانی را که به خاطر فقر یا توهم فقر از بچه‌داری جلوگیری می‌کنند یا فرزندان را در رحم یا پس از آن می‌کشند، سرزنش می‌کند؛ چرا که خداوند روزی‌رسان همه آفریده‌هایش است و به قول معروف هر آن‌کس که دندان دهد نان دهد. در آموزه‌های وحیانی اسلام، افزایش جمعیت در میان مسلمانان و مؤمنان یک ارزش است و خداوند برای فرزندان شدن افراد، پاداش‌های بسیاری تعیین و بیان کرده است. یکی از گرایش‌های طبیعی و غریزی در انسان، علاقه به فرزند است.

از این رو یکی از دعا‌های افراد حتی پیامبران، داشتن فرزند است و حضرت ابراهیم(ع) در پیری (حجر/ ۵۴-۵۱-صافات/ ۱۰۱-۸۳) و نیز حضرت زکریا(ع) در سنین کهنسالی خواهان فرزند می‌شوند (آل عمران/ ۳۹-۳۸-مریم/ ۷-۲) و خداوند دعا‌های ایشان را مستجاب کرده و به ایشان فرزندان می‌دهد. به هر حال، انسان، در زندگی دنیا نیازمند اموری است که ارتباط تنگاتنگی با سعادت دنیوی او دارد و خود را با این امور، خوشبخت احساس می‌کند. این علاقه‌مندی انسان به امور دنیوی هرچند که در شکل افراطی آن به‌ویژه در مقیاس با خدا و آخرت نادرست است، ولی یک گرایش طبیعی و حتی ارزشی است؛ زیرا اگر به‌عنوان مقدمه اموری چون رضایت خداوندی باشد، یک ارزش قابل ستایش است. به‌خاطر همین علاقه‌مندی انسان به این امور، خداوند مهم‌ترین آموزه‌ها را برای رشد و تعالی انسان و نیز پذیرش ایمان، در

سال و فرزند قرار داده است (انفال/ ۲۸- تغابن/ ۱۵- ۱۴- بقره/ ۱۵۵). گرایش به فرزند اختصاص به افراد خاص ندارد بلکه همه انسان‌ها در هر درجه و مرتبه‌ای از ایمان و کفر، به‌طور طبیعی و غریزی گرایش به فرزند دارند و علاقه‌مند هستند که فرزندی داشته باشند؛ چنان که می‌خواهند همسری داشته باشند تا در کنار او به آرامش برسند و از مواهب جنسی و لذایذ آن بهره‌مند شوند و تناسل و تولیدمثل کنند. قرآن می‌فرماید زکریا دعا می‌کردند: «فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب» (مریم/ ۶-۵) خدایا بچه می‌خواهم و به من هبه کن. حضرت زکریا(ع): «هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طيبة إنک سميع الدعاء» (آل عمران/ ۳۸) بچه را باید از خدا خواست و برخی پیامبران که بچه نداشتند از خدا می‌خواستند. بعد می‌گویند: «و اجعله رب رضیا» (مریم/ ۶) یعنی نه هر بچه‌ای، بلکه بچه‌ای می‌خواهم که مورد رضایت تو باشد یا داریم که می‌گویند: «و اصلح لی فی ذریتی» (احقاف/ ۱۵) یعنی بچه و ذریه اصلاح شده می‌خواهم. برخی از ایشان چون حضرت ابراهیم(ع) از پیامبران اولوالعزم است؛ چرا که به کهنسالی رسیده و فرزندان نداشته است و احساس می‌کند که از این جنبه در کمبود است. حضرت آدم و حوا که نخستین انسان‌های آفریده الهی هستند نیز خواهان بر خور داری از فرزند و نسلی سالم و صالح بودند و به پیشگاه خداوندی دست نیایش و نیاز بلند کردند و از خداوند درخواست فرزند داشتند (اعراف/ ۱۸۹) که این درخواست ایشان اجابت شد و نسل حضرت آدم(ع) در جهان به‌وجود آمد و گسترش یافت. از نظر قرآن، فرزند نعمت و موهبت الهی برای والدین است (انعام/ ۸۷-۸۴-انبیاء/ ۷۲-۶۹) و بر هر انسانی است که شاکر این نعمت باشد. پس از نظر قرآن و اسلام، فرزند داشتن یک ارزش است و این ارزش هنگامی واقعی است که در مسیر تعالی انسان و انسانیت باشد و خود و فرزند را به سوی خدایی شدن و دستیابی به خلافت الهی انسان رهنمون سازد. جایگاه جمعیت در روایات، علاوه بر قرآن که حجت واقعی ما مسلمانان نسبت به مسائل مختلف به‌خصوص در بحث جمعیت و افزایش آن می‌باشد و به آن سفارش کرده است. از امام صادق(ع) روایت شده است که پیامبر خدا(ص) فرمودند: «تزوجوا فانی مکاتر بکم الامم غدا فی یوم القیامة؛ ازدواج کنید که من به سبب زیادی

جمعیت شما بر دیگر امت‌ها مباحثات می‌کنم.»^۶ همچنین جابر از امام باقر(ع) نقل می‌کند که رسول خدا(ص) فرمودند: «ما یمنع المؤمن أن یتخذ أهلاً لعل الله یرزقه نسمة تثقل الأرض بلا إله إلا الله؛ چه چیزی انسان مؤمن را از این باز می‌دارد که همسری برگیرد، تا شاید خداوند فرزندی برای او روزی کند که زمین را با «لا إله إلا الله» آکنده سازد.»^۷ رسول خدا(ص) در خصوص زیاد شدن اولاد می‌فرمایند: ... آیا نمی‌دانید که، من به شما امت در روز قیامت افتخار می‌کنم، حتی به جنینی که سقط شده باشد.^۸ و یا امام باقر(ع) از قول جد بزرگوارش در خصوص زیادی فرزندان روایت می‌کند که: من به شما افراد امت در روز قیامت بر سایر امت‌ها مباحثات می‌کنم.^۹ و یا اینکه می‌فرماید: بهترین زنانان کسی است که زیاد بچه بزاید.^{۱۰} این احادیث و روایات بی‌شمار دیگر دلالت دارد بر اینکه، نظر اسلام بر افزون شدن فرزندان است. اما چون این افزایش فرزند، پیامدهایی برای خانواده و والدین دارد و به همان نسبت مسئولیت به دنبال دارد و ... نفس انسان هم که راحت‌طلب است، در نتیجه با یک شعاری که موافق با راحتی نفس و ملائم طبع است، نظر از حقیقت برمی‌دارد و پی‌آسایش خود می‌رود. در حالی که اصل هدف خلقت را فراموش می‌کند و یادش می‌رود که دنیا جای تن‌آسایی نیست. راهکارهای افزایش جمعیت در وضعیت کنونی: کشوری که در تقابل دائمی تمدنی با مستکبرین جهان و تمدن غربی است، باید جمعیتی جوان، پرتوان و نوآور داشته باشد. رکود جمعیتی باعث کاهش رشد جمعیت شده و به پیری جمعیت منجر می‌شود. جمعیت پیر فاقد نوآوری، تحول‌خواهی و شجاعت است و به سازش با شرایط تمایل دارد. به هر حال روند رشد جمعیت کارشناسان جامعه‌اعم از سیاست‌گذاران و دانشمندان اجتماعی را به این نتیجه رسانده که وضعیت کنونی جمعیت بسیار خطرناک است و به سرعت باید مانع کاهش جمعیت یا پیر شدن جمعیت شد. البته این نظر، اکنون نیز مخالفانی دارد، که معتقدند جمعیت باید به لحاظ کیفی جمعیت مناسبی باشد نه از لحاظ تعداد؛ آن‌ها جمعیت زیاد را به‌تنهایی عامل قدرت نمی‌دانند. به عقیده آن‌ها جمعیت کیفی عامل قدرت است. البته این به نسبتی درست است. اما از طرفی رشد کیفی لزوماً به معنی کاهش جمعیت نیست و رشد جمعیت ضرورتاً مانع رشد کیفی نخواهد شد. اگر که سازمان‌دهی اجتماعی، یا سازمان‌دهی خانوادگی درست باشد.^{۱۱} این

عده معتقدند امکانات کشور برای رشد جمعیت مناسب نیست و تصور می‌کنند با افزایش جمعیت امکانات کاهش می‌یابد و نسل‌های بعدی با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شوند. این اظهارنظرها تا حدودی احساسی است و کشوری که در تقابل دائمی در زمینه‌های مختلف با مستکبرین جهان و تمدن غربی است، باید جمعیتی جوان، پرتوان و نوآور داشته باشد. از جمله راهکارهایی که می‌توان اشاره کرد. الف) ارسال کارشناسان و نخبگان مسائل خانواده و جمعیت به نقاط مختلف برای آموزش خانواده‌ها (ب) کاهش هزینه‌های دوران حمل و وضع حمل (ج) ساخت و راه‌اندازی مراکز بهداشتی مخصوص زنان و زایمان (د) فراهم کردن تسهیلات و امکانات لازم برای زایمان آسان (ه) تهیه پوسترها و نوشته‌هایی در خصوص اشاره قرآن، روایات و سخنان بزرگان نسبت به افزایش جمعیت (و) دادن امید بیشتر به زنان باردار در خصوص عدم نگرانی نسبت به سلامت فرزندان خود و کم کردن استرس‌ها (ز) از همه مهم‌تر افزایش امکانات بهداشتی در روستاها، شهرها و شهرستان‌ها در خصوص این موضوع و ...

نتیجه‌گیری: خانواده به‌عنوان مقدس‌ترین نهاد در اسلام نقش مهمی در افزایش و یا کاهش جمعیت دارد و در آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) نیز به آن اشاره شده است، بنابراین دشمن در نظر دارد از انواع و اقسام راه‌های مختلف به اسلام و به خصوص تشیع از جمله کم کردن نیروی انسانی و جمعیت به ملت‌های اسلامی ضربه وارد کند. لذا افزایش جمعیت یکی از برنامه‌های دولت اسلامی ماست، لذا با توجه به اینکه ما پیرو قرآن و اهل بیت(ع) هستیم مسئله جمعیت در کنار سایر عبادات و مسائل دینی و اعتقادی مورد تأکید قرآن و معصومین(ع)، نیز باید به‌عنوان یک ارزش تلقی شود، که البته باید در چارچوب رعایت شئون و موازین دینی و حساب شده باشد، و از افراط و تفریط به‌دور بوده و محیط و شرایط و موقعیت خانواده‌ها نیز باید در نظر گرفته شود، اما این را باید بدانیم که رزاق و روزی‌دهنده واقعی خداوند متعال است که اگرچه فرزند بیشتر مشکلاتی را در زمینه تربیتی و اقتصادی به همراه دارد لذا انسان در این دنیا برای راحتی خلق نشده است و هرچه سختی ببیند به خصوص در زمینه تربیت فرزندان اجر اخروی او بیشتر است. لذا تلاش در جهت تشویق خانواده‌ها به مسئله جمعیت خود یک ارزش در پیشگاه خداوند محسوب شده و از مصادیق امر به معروف می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. آیه‌الله بروجردی، جامع‌الحادیث، ج ۲۰، ص ۵۸.
۲. آریان‌پور، منوچهر؛ فرهنگ همراه، ج ۴۸، ص ۱۶۹۴.
۳. تمنا، سعید؛ مبانی جمعیت‌شناسی، ج ۶۱، ص ۶۱.
۴. کلینی، تفسیر صافی، ج ۱/ ص ۱۵.
۵. کلینی، اصول کافی/ ج ۲، ص ۴۳۸.
۶. حر عاملی/ وسائل الشیعة ج ۱۴، ص ۳.
۷. همان، ج ۷، ص ۳۳.
۸. همان، ج ۷، ص ۳۴.
۹. همان، ج ۱۴، ص ۳.
۱۰. همان، ج ۱۴، ص ۱۴.
۱۱. استاد معلمی، وضعیت جمعیتی ایران، دی‌ماه ۹۱.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی‌قمشه‌ای، انتشارات مؤسسه قرآن کریم الهادی، ۱۳۸۱، چاپ سوم.
۲. آریان‌پور، منوچهر؛ هزاره، فرهنگ همراه پیشرو آریان‌پور، تهران، جهان‌رایانه، ۱۳۸۵، چاپ چهل و هشتم.
۳. بروجردی، سیدحسین، جامع‌الحادیث، انتشارات قم، ۱۳۸۲
۴. تمنا، سعید؛ مبانی جمعیت‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۷، چاپ پنجم.
۵. جهانفر، محمد، جمعیت و تنظیم خانواده، ۱۳۸۶.
۶. الحر العاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۷۴.
۷. صدوق، من لایحضره الفقیه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، قم انتشارات، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
۹. علی بن الحسین، صحیفه سجاده، مترجم سید کاظم ارفع، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۹، چاپ اول.
۱۰. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ قمری.
۱۱. کلینی، ابوجعفر محمد، کافی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۷۵.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقیق و تعلیق: سید جواد علوی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ق.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۱۳۸۰.
۱۴. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه نور (صحیفه امام)، انتشارات سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۸۸.

روش‌های تدریس ارائه شده از سوی حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی برای تدریس بهتر و موفق‌تر شما ارائه می‌شود. تجارب ایشان برای اجرا در کلاس توصیه می‌شود.



مهارت‌ها و شیوه‌های معلم در بیان حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

اشاره

شیوه‌ها و مهارت‌های معلم می‌تواند در بازدهی آموزش تأثیر بسیار داشته باشد. بخش مهمی از موفقیت استاد و شیرینی کلاس به شیوهٔ ارائهٔ درس و مهارت‌های معلم مربوط است. بخش‌های قبلی این شیوه‌ها در شماره‌های قبل تقدیم شد و در اینجا نیز تعدادی از این روش‌ها از نظر تان می‌گذرد.

هیجان بجا

سخن و کلام عادی در مواردی، مؤثر و کارساز نیست و مخاطب نیاز به یک هیجان دارد که باید استاد آن را تأمین کند. حضرت علی (ع) هنگامی که می‌خواستند از شهیدان سخن بگویند، دستشان را به‌صورت مبارک می‌زدند و بسیار می‌گریستند.^۱ این کار را حضرت در مقابل مخاطبانی انجام می‌داد که نیاز به هیجان داشتند تا وجدانشان بیدار شود.

این حدیث می‌آموزد که اگر یاد شهید همراه با گریه بلند و طولانی باشد، در شنونده اثر می‌گذارد. در کتاب عیون‌الخبار (ج ۲، ص ۱۰۵) می‌خوانیم: دلیل آنکه عبارات ابتدایی اذان، چهار بار، ولی عبارات دیگر دو بار تکرار می‌شود این است که در آغاز اذان، مردم بی‌خبرند و نیاز به یک نوع شوک و هیجان دارند؛ لذا هم با صدای بلند و هم با صدای خوب چهار بار باید «الله اکبر» گفت. ولی بعد از آن مردم در جریان ورود وقت شرعی قرار می‌گیرند؛ لذا دو بار کافی است.

داستان‌گویی

داستان‌های قرآن با سایر داستان‌ها تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله:
- قصه‌گو خداوند است: (نحن نقص)^۲
- هدف‌دار است: (نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک)^۳

- حق است، نه خیال: (نحن نقص عليك نبأهم بالحق)^۴؛
- براساس علم است، نه گمان: (فلنقصن عليهم بعلم)^۵؛
- وسیله تفکر است، نه تخیل: (فانقص القصص لعلهم يتفكرون)^۶؛
- وسیله عبرت است، نه تفریح و سرگرمی: (لقد كان في قصصهم عبرة)^۷؛
همچنین حکایت‌ها و داستان‌های روایی که در کتب معتبر آمده، از بهترین منابع برای نقل می‌باشند.

معلم‌ان نباید از گفتن داستان خجالت بکشند؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید که ما خود قصه می‌گوییم: (نحن نقص)^۸. همچنین نباید این تصور و خیال را داشته باشند که تأثیر مطالب علمی و سنگین، بهتر و بیشتر از داستان‌هاست؛ بلکه راه صحیح، بیان داستان‌های مناسب در کنار مطالب و نکات علمی و استدلالی دیگر است. ضمن آنکه برای موفقیت باید در مطالعه و تلخیص و چینش داستان دقت نمود تا بتوان پس از اندکی ممارست، به‌صورت زیبایی از هنر قصه‌گویی برخوردار شد.

خواندن از روی نوشته

ذیل عنوان «طرح درس» توضیح دادیم که استاد باید مطالب خود را در قالب طرحی مکتوب، تنظیم و براساس آن ارائه نماید؛ در اینجا به این نکته مهم اشاره می‌نماییم که طرح درس، نمای کلی بحث و در حقیقت عناوین مهم و عصاره درس است و معلم و استاد باید در کنار آن، فیش‌ها و یادداشت‌هایی داشته باشد که به‌عنوان ضامین استفاده کند؛ زیرا معلم وقتی برخی از سرفصل‌ها را روی تابلو و تخته می‌نویسد، برای توضیح نیاز به خواندن از روی نوشته دارد. به همین جهت، باید ضامین طرح درس را- که همان فیش‌ها و یادداشت‌های مفصل‌تر است- داشته باشد و هیچ‌گاه خواندن از روی نوشته را برای خود سبک نداند.

بسیار بجاست که استاد در برخی مواقع مانند موقع نقل آیه یا حدیث یا متن تاریخی یا کلام مهمی از بزرگان و ... حرف خود را مستند کند و از روی نوشته معتبر بخواند تا کلام

خود را تقویت و اعتماد شنونده را جلب کند و از هرگونه احتمال خطا در نقل به دور باشد. همچنین خواندن از روی نوشته، هم آرامش برای گوینده است و هم آرامشی برای شنونده. برخی از علماء سعی می‌کردند که مطالب را از روی نوشته بخوانند و چه بسا این کار پیامی برای شاگردانشان داشت تا آنان نیز از این شیوه خوب تبعیت نمایند.

آموزش غیرمستقیم

لازم نیست که استاد همیشه حرف‌های خود را به‌طور مستقیم بگوید؛ بلکه از شیوه‌های مفید آن است که انسان گاهی غیرمستقیم مطالب خود را ارائه دهد. مثلاً در معرفی خود خدا هم می‌توان از عظمت آفریده‌های او سخن گفت و هم از ضعف دیگران در خلق کوچک‌ترین مخلوقات. قرآن کریم گاهی از خالقیت خدا صحبت کرده است و گاهی از بی‌عرضگی دیگران؛ با این بیان که اگر همه جمع شوند، نمی‌توانند مگسی بیافرینند و اگر مگس چیزی از آنان برباید، نمی‌توانند پس بگیرند.^۹ در بحث انفاق گاهی می‌فرماید: «انفاق پادشاه‌های زیادی دارد و خداوند کمبودهایی را که بر اثر انفاق پیدا می‌شود، جبران می‌کند»^{۱۰} و گاه می‌فرماید: باغ جمعی که بخل ورزیدند و مال خود را انفاق نکردند، سوخت»^{۱۱}.

گاهی از عزت خدا سخن می‌گوید^{۱۲} و گاه بیان می‌کند که شرک و پرستش غیرخدا انسان را خوار و ذلیل می‌کند.^{۱۳} امام علی(ع) بیان می‌کنند که خلافت را غیرمستقیم تنبیه کنید و می‌فرمایند: «زجر المسیء بثواب المحسن؛ با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده.»^{۱۴}

خداوند برای رد عقائد تحریف‌شده مسیحیت، حضرت مسیح را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید که: (أ أنت قلت للناس اتخذوني و أمي الهين من دون الله)^{۱۵}؛ «آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را در کنار خدا قرار دهند؟! آیا این عقیده باطل از جانب تو به مسیحیان القاء شده؟!» در حقیقت با خطابی به کسی که بی‌گناه است، به افراد خاطی هشدار می‌دهد. در زبان فارسی، به این نوع کلام در قالب ضرب‌المثل می‌گویند: به در بگو که دیوار بشنود!

پی‌نوشت‌ها

۱. «ثم ضرب بيده على لحيته الشريفة الكريمة فأطال البكاء». (همان)
۲. یوسف: ۳.
۳. هود: ۱۲۰.
۴. کهف: ۱.
۵. اعراف: ۷.
۶. اعراف: ۱۷۶.
۷. یوسف: ۱۱۱.
۸. یوسف: ۷.
۹. (يا أيها الناس ضرب مثل فاستمعوا له إن الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له و إن يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب) (حج: ۷۲)؛ «ای مردم! مثلی زده شده است، پس به آن گوش فرا دهید، همانا کسانی که به جای خدای یکتا می‌خوانید هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای این کار اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید، نمی‌توانند از او بازستانند. طالب و مطلوب هر دو ناتوان‌اند.»
۱۰. (قل إن ربی یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له و ما أنفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر الرازقین) (سبا: ۳۹)؛ «بگو: بدون شک، پروردگارم برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد یا برای او تنگ [و محدود] می‌گرداند و هرچه را [در راه او] انفاق کردید پس او [عوضش را] جایگزین می‌کند و او بهترین روزی‌دهندگان است.» شخصی از امام صادق(ع) پرسید: «اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می‌کند، پس چرا من هر چه انفاق می‌کنم جایگزینش نمی‌رسد؟! حضرت فرمود: «اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می‌شود.» (کافی، ج ۲، ص ۴۸۶)
۱۱. «مرد باغداری که هر سال از میوه‌های باغش به فقرا انفاق می‌کرد، از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند. تنها یکی از وارثان مخالف بود؛ ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه‌ها را بچینند. به باغ رفتند اما آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: «ما راه را گم کرده‌ایم، این باغ ما نیست.» اما دیگری گفت: «ما از راه درست پدر منحرف شدیم و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم؛ لذا خودمان محروم شدیم.» آن فرزندی که از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: «آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟» به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متنبه شدند و یکدیگر را ملامت کردند. قرآن کریم در آیات ۱۷ تا ۳۳ سوره قلم به این داستان پرداخته است.
۱۲. (من کان یرید العزة فله العزة جمیعا) (فاطر: ۱۰)؛ «هرکس خواهان عزت است، پس عزت همه از آن خداست [و به هر که بخواهد می‌دهد].»
۱۳. (لا تجعل مع الله إلها آخر فتقع مذموما مخذولا)؛ (اسراء: ۲۲)؛ «با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و سرافکنده خواهی نشست.»
۱۴. نهج‌البلاغه (صیحی صالح)، حکمت ۱۷۷، ص ۵۰۱.
۱۵. مانند: ۱۱۶.

روش پژوهش در دانش تفسیر قرآن

منوچهر ذوالفقاری

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و دبیر علوم اجتماعی نهاوند

اشاره

امروزه مبحث «روش‌شناسی» در هر دانشی، یکی از مبانی اصلی و اولیه آن دانش به شمار می‌رود و هیچ دانشی از روش بی‌بهره نیست. دانش تفسیر هم یکی از دانش‌هایی است که بین سایر دانش‌های اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و مسلماً نمی‌تواند از روش پژوهش بی‌بهره باشد. این دانش از همان آغاز به گونه جدی مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است. بین متون دینی اسلامی، شاید متن قرآن به تنهایی به اندازه و یا حتی بیشتر از تمام متون دینی مورد تفسیر واقع شده و به همین سبب لفظ «تفسیر» با «تفسیر قرآن» مرادف گشته است.

دامنه تفسیر، با انگیزه فهم قرآن، روز به روز گسترده‌تر شده، به نحوی که در زمان حاضر چند جلد کتاب مورد نیاز است تا اسامی مفسران و آثار تدوین‌شده آن‌ها در این زمینه نگاشته شود. امروزه تفسیر از حالت یک دانش نظری محض خارج شده و در صدد نزدیک شدن به عینیت‌ها و پاسخ دادن به نیازهای زندگی در حرکت است. برای تحکیم ارکان و پیشرفت دانش تفسیر، ضرورت

دارد همانند علوم دیگر، روش‌های مورد استفاده این دانش در حل مسائل خود شناخته شوند. نوشته حاضر هم در پی این امر مهم و ضروری، در صدد است که روش و مراحل مورد استفاده در علم تفسیر را معرفی کند. در تفسیر آیات قرآن، مفسر معمولاً مراحل زیر را طی می‌کند:

۱. فهم مفردات آیات و مشخص کردن معانی آن‌ها؛
 ۲. فهم ترکیب آیات؛
 ۳. فهم ارتباط و پیوند آیات یک سوره با هم و مشخص کردن جایگاه هر آیه در سوره مورد نظر؛
 ۴. شناختن شأن نزول و اسباب صدور آیات؛
 ۵. تشکیل خانواده آیات و دیدن آیات مشابه در سوره‌های دیگر در تفسیر یک آیه؛
 ۶. استفاده از احادیث و روایات ائمه اطهار (ع) در تفسیر آیات؛
 ۷. مطالعه و بررسی تاریخ نزول آیات؛
 ۸. توجه به مکان نزول آیات؛
 ۹. توجه به دستاوردهای علوم بشری در فهم و تفسیر آیات؛
- این مراحل در متن نوشته حاضر به صورت بسیار

ساده و خلاصه مورد بحث قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: روش تحقیق، روش‌شناسی تحقیق، علوم اسلامی، تفسیر

مقدمه

به‌طور کلی امروزه علوم گوناگون مسائل خود را با استفاده از روش علمی بررسی می‌کنند و هیچ علمی فاقد روش نیست. دستاوردهای هر تحقیق علمی در صورتی دارای ارزش و قابل اطمینان و اتکا هستند که با روش‌های درست حاصل شده باشند. از طرف دیگر، یکی از راه‌های منظم و اصولی برآورده شدن حس کنج‌کاو انسان، استفاده از فنون و روش‌های تحقیق است. هر چند که بین روش‌های تحقیق در علوم مختلف کم و بیش تفاوت‌هایی وجود دارد، اما در عین حال اصول و مفاهیم مشترک زیادی نیز وجود دارند.

کاربرد روش‌های تحقیق در حوزه علوم اسلامی از گذشته‌های دور همواره مدنظر اندیشمندان بوده است. اما از ابتدای قرن بیستم به بعد، به موازات پیشرفت روش‌های پژوهش در سایر علوم، فصل نوینی در ایجاد و استحکام پایه‌های پژوهش و کاربرد روش‌های آن در حوزه علوم اسلامی پی‌ریزی شده است. بنابراین شایسته است که پژوهشگران این علوم مفاهیم نوین پژوهش علمی را به خوبی درک کنند، در پیچیدگی کاربست مؤثر این مفاهیم و روش‌ها سردرگم نشوند و حداقل با جنبه‌های کاربردی و ماهیت نظری این روش‌ها آشنا باشند. برای تحکیم ارکان و پیشرفت علوم اسلامی ضرورت دارد همانند دیگر علوم، روش‌های مورد استفاده این دانش‌ها در حل مسائل خود شناخته شوند. این نوشته هم در پی این امر مهم و ضروری، درصدد است که روش‌ها و یا به عبارت دقیق‌تر، تکنیک‌های مورد استفاده در علم تفسیر قرآن را معرفی کند.

روش تفسیر و مراحل آن

در تفسیر آیات قرآن، مفسر معمولاً مراحل زیر را طی می‌کند:

۱. فهم مفردات آیات و مشخص کردن معانی آن‌ها

برای تفسیر هر آیه‌ای از آیات قرآن، مفسر ابتدا به فهم مفردات و معانی و ترکیب آن‌ها نیاز دارد. برای مثال، علامه طباطبائی در تفسیر آیه «یا ایها الناس کلو مما فی الارض حلالاً طیباً و لا تتبعوا

خطوات الشیطان انه لکم عدو المبین» (بقره/۱۶۸)، ابتدا کلمه «ناس» را به معنای عموم مردم گرفته است و نه مؤمنین. سپس کلمه «حلال» را در مقابل کلمه «حرام» قرار داده و آن را ممنوع معنا کرده است. همچنین کلمه «حل» را، هم در مقابل حرمت و حرم قرار داده و هم در برابر عقد و در تمامی موارد آن را «آزادی در عمل و اثر» معنا کرده است. دیگر اینکه کلمه «طیب» را هم به معنای سخنی گرفته که گوش را از شنیدنش خوش آید. سرانجام، «خطوات شیطان» را عبارت از اموری دانسته است که نسبتش به غرض شیطان - یعنی اغوا به وسیله شرک - نسبت گام‌هایی است که یک رونده به سوی مقصد خود برمی‌دارد [طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۹۴-۵۹۷].

۲. فهم ترکیب آیات

مفسر در سیر فهم هر آیه، پس از فهم مفردات آن، به مرحله‌ای می‌رسد که با کنار هم نهادن واژه‌ها، بهره گرفتن از دانش نحو و آگاهی از نقش کلمه در جمله، به معنای ترکیب آیه دست می‌یابد. مانند مثال بالا که علامه پس از بحث مفردشناسی و کنار هم قرار دادن معانی واژه‌ها به معنای آیه دست می‌یابد و به تفسیر آن می‌پردازد. البته مفسر باید با ترکیب‌های ادبی به کار رفته در هر آیه، نظیر تشبیه، استعاره، کنایه و غیره نیز آشنا باشد.

۳. فهم ارتباط و پیوند آیات یک سوره با هم و مشخص کردن جایگاه هر آیه در سوره مورد نظر

از اقدامات مهم مفسر در تفسیر آیات قرآن، مشخص کردن ارتباط و پیوند معنایی و محتوایی هر آیه با آیات قبل و بعد از آن است که زمینه را برای فهم و تفسیر بهتر آیات فراهم می‌آورد؛ کاری که علامه طباطبائی در تفسیر وزین «المیزان» انجام داده است.

۴. شناختن شأن نزول و اسباب صدور آیات

برخی از آیات قرآن کریم به دنبال واقعه یا حادثه، یا سؤال و پرسشی نزول یافته‌اند. لذا شناختن اسباب نزول و وقایع مربوط به آن، در فهمیدن حقایق قرآن مؤثر می‌افتد. اگر مفسر در شأن نزول آیات شناخت کاملی نداشته باشد، چه بسا در معانی و تفسیر آیات دچار اشتباه شود.

از جمله اموری که در شناخت شأن نزول لازم است، شناختن افرادی است که به نام آن‌ها و یا برای آن‌ها آیه یا سوره‌ای نازل شده است. بعضی

از اقدامات مهم مفسر در تفسیر آیات قرآن، مشخص کردن ارتباط و پیوند معنایی و محتوایی هر آیه با آیات قبل و بعد از آن است که زمینه را برای فهم و تفسیر بهتر آیات فراهم می‌آورد؛ کاری که علامه طباطبائی در تفسیر وزین «المیزان» انجام داده است



منابع

۱. قرآن کریم
۲. ازکیا، مصطفی و دربان آستانه، علیرضا (۱۳۸۹). **روش‌های کاربردی تحقیق**. انتشارات کیهان. تهران.
۳. دلار، علی (۱۳۸۹). **روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی**. نشر ویرایش. تهران.
۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴). **تفسیر المیزان**. ترجمه جمعی از مترجمان زیر نظر ناصر مکارم شیرازی. نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مؤسسه نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه امیرکبیر. تهران.
۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). **مبانی و روش‌های تفسیر قرآن**. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
۶. محدثی، جواد (۱۳۷۴). **روش‌ها**. نشر معروف. قم.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). **کلیات علوم اسلامی (ج)**. تهران، انتشارات صدرا. تهران.
۸. معین، محمد (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی**. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۹. میرزایی، خلیل (۱۳۸۸). **پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه‌نویسی**. انتشارات جامعه‌شناسان. تهران.
۱۰. نادری، عزت‌الله و سیف نراقی، مریم (۱۳۸۲). **روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی**. انتشارات بدر. تهران.
۱۱. نبوی، بهروز (۱۳۷۱). **مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی**. کتابخانه فروردین. تهران.
۱۲. نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). **روش تحقیق در علوم اسلامی**. مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور. تهران.
۱۳. نکونام، جعفر (۱۳۹۰). **روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی**. انتشارات دانشگاه قم.

از این آیات جنبه اختصاصی دارند و برخی قابل تعمیم به دیگران هستند. چنان که بعضی از احکام مربوط به زنان رسول اکرم (ص) به آن‌ها اختصاص دارد، ولی آیه متضمن «حکم لعان»، اگرچه در شأن **هلال بن امیه** نازل شده، جنبه اختصاصی نداشته و قابل تعمیم به عموم است [نقیبی، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۶].

۵. تشکیل خانواده آیات و دیدن آیات مشابه در سوره‌های دیگر در تفسیر یک آیه
تحقیق در زمینه مدلول یک آیه، مفسر را بر آن می‌دارد که با توجه به احتمال قرینه تخصیص، تمیید و تبیین، تمامی آیات قرآنی هم‌مضمون با آیه مورد نظر را در یک خانواده جمع‌آوری و با تجمیع آن‌ها به حقیقت پیام الهی دست پیدا کند. علاوه بر این، مزیت دیگر تشکیل خانواده آیات این است که امکان تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی قرآن را فراهم می‌آورد؛ مانند کاری که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان انجام داده است. برای مثال، ایشان در تفسیر آیه «الحمد لله رب العالمین» به آیات فراوانی استناد می‌کند که عبارت‌اند از: غافر/۶۲؛ سجده/۷؛ زمر/۴؛ طه/۸؛ ۱۱۰ و ۱۱۱؛ اعراف/۱۸۰؛ صافات/۱۶۰؛ مؤمنون/۲۸؛ ابراهیم/۳۹؛ نمل/۱۵ و ۹۳؛ یونس/۱۰؛ شورا/۵؛ رعد/۱۳؛ اسراء/۴۴؛ نحل/۷۴ [طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۳-۲۰].

۶. استفاده از احادیث و روایات ائمه اطهار (ع) در تفسیر آیات

مفسر موظف است در مواقعی که یک آیه و یا آیات مشابه آن تنها به ذکر کلیاتی در زمینه عقاید، احکام و اخلاق اکتفا کرده، یا اینکه آیه از عمق معنایی برخوردار است، و یا برای تکمیل بحث تفسیری، از منابع روایی در تفسیر استفاده کند. البته این موضوع با رویکرد نقلی در تفسیر قرآن تفاوت دارد. این فعل را هم علامه طباطبایی در المیزان انجام داده است. برای نمونه، ایشان در تکمیل تفسیر آیه شریفه «و اذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین» (بقره/۱۲۴)، به روایاتی از پیامبر اکرم (ص)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) استناد کرده است [همان، ص ۳۸۷-۳۸۲].

۷. مطالعه و بررسی تاریخ نزول آیات

بسیاری از آیات قرآن معمولاً بر مبنای شرایط

خاص سیاسی و اجتماعی زمان خود نازل شده‌اند. بی‌توجهی به این حقیقت ممکن است مفسر را در تفسیر پارهای از آیات به اشتباه و انحراف دچار کند. مثلاً اگر فردی نداند که سوره «بلد» در دوره مکی و خطاب به مشرکان قریش نازل شده، ممکن است تصور کند آیه «فک رقبه» خطاب به مؤمنان و به معنای آزاد کردن برده مسلمان است. سیاق آیه مذکور نشان می‌دهد که مخاطب آن مؤمنان نبودند، بلکه مشرکان بودند؛ چون در ادامه آمده است: «ثم کان من الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمه اولئک اصحاب المیمنه». بی‌تردید با فرض مکی بودن این سوره و خطاب به مشرکان قریش بودن آن، چنان معنایی یعنی خطاب به مؤمنان بودن آن بی‌وجه خواهد بود [نکونام، ۱۳۹۰: ۲۱۹].

۸. توجه به مکان نزول آیات

موقعیت مکانی و جغرافیایی نزول آیات قرآن قرینه دیگری برای فهم آن‌ها محسوب می‌شود و در مواردی بی‌توجهی به آن، فهم معانی و مقاصد آن‌ها را دشوار می‌سازد. برای مثال، در دو جا از قرآن در گزارش نخستین باری که پیامبر اسلام جبرئیل را دیده، آمده است که آن حضرت او را در افق دید: اول در سوره «تکویر» با این عبارت: «ولقد راه بالافق المبین» و دوم در سوره «تجم» به این تعبیر: «و هو بالافق الاعلی». از طرف دیگر، در روایات در تفسیر «افق مبین» آمده است که اولین وحی جبرئیل به پیامبر اسلام در غار حرا بود. وقتی این دو نکته با نکته سوم مورد توجه قرار بگیرد که در ورودی غار حرا به سمت مشرق است، معنای افق مبین یا «افق اعلی» در آیات مذکور روشن خواهد شد. به موجب این سه نکته باید گفت: پیامبر اسلام جبرئیل را دم در غار حرا در افق مشرق دیده است [همان، ص ۲۲۰].

۹. توجه به دستاوردهای علوم بشری در فهم و تفسیر آیات

برخی از دستاوردهای بشری موجب تغییر و اصلاح فهم ما از بعضی از آیات قرآنی می‌شوند. اگرچه این موضوع عمومی، همیشگی و ضروری نیست، ولی نمی‌توان آن را انکار کرد. در عین حال باید به این نکته توجه داشت که بهره‌گیری از علوم بشری در زمینه تفسیر مفاد یک آیه، نیازمند دانش فراوان و به‌کارگیری مهارت‌های اجتهادی است.

(عربی + عشق)

ترکیب عشق با عربی

فاطمه ایران دوست

شهرستان میمه دبیرستان‌های استان اصفهان

را انتخاب کرده بودم پذیرفته شدم؛ دبیری زبان و ادبیات عربی. این آغاز روزهای خوشی بود که من مدام خودم را در کلاس درس تصور می‌کردم. دوره چهار ساله ترتیب معلم برایم کوله‌باری از امید بود و آرزو. دوست داشتم با قلبم معلم باشم. می‌خواستم مباحث کتاب را طوری بیان کنم که بر تابلوی ذهن تمام دانش‌آموزان بنشیند. من در افسون واژه‌های کتاب فقط برق چشمان دانش‌آموزانی را می‌دیدم که از من انتظار داشتند. می‌دانستم که دستان و حرف‌های معلم می‌تواند از ویرانه، بنایی باشکوه بسازد. کاری که می‌توانستم برای منطقه‌ام انجام دهم درست معلم شدن برای دانش‌آموزانی بود که محروم بودند از هر کلاسی. ورق ورق کتاب‌های عربی، برای اکثر افرادی که می‌دیدم، خسته‌کننده و نامفهوم بود، اما برای من دریایی بی‌کران بود، چشم‌هایم را بر تمام بی‌علاقگی‌هایی که از محیط می‌دیدم بستم. روزی که برای کارورزی اولین تدریس خود را انجام دادم، در ابتدا از دانش‌آموزان پرسیدم: عربی را مانند چه چیزی تصور می‌کنید؟ دانش‌آموزان از قواعد مرفوعات و منصوبات و ... سرگردان بودند و در تب و تاب کنکور، همگی لب به گله و شکایت گشودند. آنجا بود که متوجه شدم رشته زبان و ادبیات

از انتخابی به یادماندنی می‌گویم. غرق در اشتیاق برای معلم شدن، رشته زبان و ادبیات عربی را انتخاب کرده بودم. مشاور می‌گفت: این انتخابی پسندیده است اما ای کاش رشته بهتری را انتخاب می‌کردی، رتبه تو با رشته‌های بهتری هماهنگی دارد.

اما من تصمیم خودم را گرفته بودم. می‌دانستم زندگی تصویری است که قلم و کاغذ و رنگش به انتخاب من وابسته است. در خیالم کفش‌های کودکی را به پا کرده بودم و به یاد می‌آوردم مادرم را که بعد از تمام شدن کار مدرسه دستم را می‌گرفت و مرا از خانه مادر بزرگ به خانه‌مان می‌برد. هنوز بوی خوش گل‌های یاس کوچه مادر بزرگم در ذهنم غوغا می‌کرد. از طرف دیگر لحظه‌های ناب و بی‌تکراری را به یاد می‌آوردم؛ زمانی که پدرم برای بازدید مدرسه به کلاس‌مان می‌آمد و در آن جایگاه او در نقش دیگری بود؛ گویی ۲۱ دانش‌آموز دیگر همه فرزندان خودش بودند. لب‌خند و تحسینش را میان همه تقسیم می‌کرد. وقتی گچی به دست می‌گرفت تا تمرینی حل کند او را پدر و معلم همه کلاس می‌دیدم.

بعد از مشخص شدن نتایج کنکور، روشنی را در قلبم احساس کردم. من در رشته‌ای که با علاقه آن

دهیم، تا به این حد چشمانی خسته و قلب‌هایی بیزار از این درس نمی‌بینیم. کاش بدانیم می‌شود با چوب دارچینی، هلی، نباتی، و یا حتی چند پر بهارنارنج جای عربی را به کام دانش‌آموزانمان گوارا کنیم.

اما من جایی مقدس‌تر از قلب دانش‌آموزان سراغ ندارم، زیباست قلب این قاصدک‌ها را با بهترین شیوه با عربی پیوند بزنیم. من می‌دانم که این حریم مقدس چاه دلخوری نیست که دل‌تنگی‌هایم را در آن بیندازم و صدایش را بشنوم اما از شما دبیران زبان و ادبیات عربی می‌خواهم بیایید از امروز زیبا ببینیم و زیبایی را در کلاس عربی آموزش دهیم. در پایان، با شعری از استاد گرانقدر شفیعی کدکنی به سخن خاتمه می‌دهم:

جمله‌های ساده نسیم آب و جویبار
فعل لازم نفس کشیدن گیاه
اسم جامد ستاره، سنگ
اشتقاق برگ از درخت
و آنچه زین قبل سؤال هاست:
در بر ادیب دهر و مکتب حقایقش
بیش و کم شنیده‌ایم و خوانده‌ایم
نکته‌های آشناست
لیک هیچ کس به ما نگفت
مرجع ضمیر زندگی کجاست؟

عربی به مانند پاییز است که برای بعضی پادشاه فصل‌هاست و برای بعضی فصل سردی دل‌ها و باریدن اشک‌ها! می‌دانستم که عربی را باید با عشق ترکیب کرد. این درس در کلاس باید با چیزی آمیخته می‌شد که در کش مهربانی و انسانیت را در قلب دانش‌آموز شکوفا کند. تدریس خود را آغاز کردم. اما با روشی جدید، طوری که دانش‌آموز از کلاس و درس لذت می‌برد و قادر به درک کامل درس بود. این کاری بود که شاید معلم آن مدرسه فرصتش را فراهم نکرده بود. بعد از یک تدریس ۹۰ دقیقه‌ای دانش‌آموزان را راضی و خندان و بانشاط یافتیم. آن‌ها لب‌خند می‌زدند و هنوز مشتاقانه در پی دانستن بودند و برخی خواستار توضیح دوباره درس‌های گذشته بودند و می‌خواستند آن درس را با این روش تجربه کنند. اما من این احساس را شاید در جامعه نسبت به عربی نمی‌یافتم و خوش حال بودم که در آن جلسه توانستم حداقل نگرش دانش‌آموزان آن کلاس را تغییر دهم.

با خود گفتم کاش معلمان این درس، عربی را با چاشنی عشق و زندگی به دانش‌آموزان آموزش دهند. اگر فعل مجهول را با مهربانی، عطف بیان را با پیوند دادن به لحظه‌ها و خاطرات ناب زندگی، تحلیل صرفی را با تحلیل الفبای زندگی و تمییز را با جدا کردن نفرت از محبت آموزش



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد آموزش متوسطه و دبیرستان

مجله‌های رشد آموزش ابتدایی

مجله‌های رشد آموزش هنر

مجله‌های رشد آموزش علوم و فناوری

مجله‌های رشد آموزش زبان و ادبیات

مجله‌های رشد آموزش ریاضیات

مجله‌های رشد آموزش ورزش و تفریحات

مجله‌های رشد آموزش سلامت و بهداشت

مجله‌های رشد آموزش معارف و فلسفه

مجله‌های رشد آموزش اقتصاد و مدیریت

مجله‌های رشد آموزش حقوق و جامعه‌شناسی

مجله‌های رشد آموزش تاریخ و جغرافیا

مجله‌های رشد آموزش علوم انسانی

مجله‌های رشد آموزش علوم طبیعی

مجله‌های رشد آموزش علوم پزشکی

مجله‌های رشد آموزش علوم کامپیوتر و فناوری اطلاعات

مجله‌های رشد آموزش علوم نجوم و فضا

مجله‌های رشد آموزش علوم زیست‌شناسی

مجله‌های رشد آموزش علوم محیط زیست



سال چهارم تولید

مجله‌های رشد آموزش متوسطه و دبیرستان

مجله‌های رشد آموزش ابتدایی

مجله‌های رشد آموزش هنر

مجله‌های رشد آموزش علوم و فناوری

مجله‌های رشد آموزش زبان و ادبیات

مجله‌های رشد آموزش ریاضیات

مجله‌های رشد آموزش ورزش و تفریحات

مجله‌های رشد آموزش سلامت و بهداشت

مجله‌های رشد آموزش معارف و فلسفه

مجله‌های رشد آموزش اقتصاد و مدیریت

مجله‌های رشد آموزش حقوق و جامعه‌شناسی

مجله‌های رشد آموزش تاریخ و جغرافیا

مجله‌های رشد آموزش علوم انسانی

مجله‌های رشد آموزش علوم طبیعی

مجله‌های رشد آموزش علوم پزشکی

مجله‌های رشد آموزش علوم کامپیوتر و فناوری اطلاعات

مجله‌های رشد آموزش علوم نجوم و فضا

مجله‌های رشد آموزش علوم زیست‌شناسی

مجله‌های رشد آموزش علوم محیط زیست

همراه با مترجمان قرآن کبیر



علی کرمی فریدنی

- تاریخ تولد: ۱۳۳۴ ش
- محل تولد: فریدن
- محل نشر: قم
- اولین چاپ ترجمه: ۱۳۸۴ ش
- روش ترجمه: دارای نثری ادبی و قانونمند و روان با افزوده‌های توضیحی میان کروش.

زندگی‌نامه:

وی در سال ۱۳۳۴ ش در منطقه فریدن استان اصفهان دیده به جهان گشود. پس از تحصیلات ابتدایی به فراگیری علوم حوزوی گرایش یافت. مقدمات را نزد دایی خود آموخت آنگاه با راهنمایی وی در سال ۱۳۴۸ ش به مدرسه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی در قم رفت. و ادامه ادبیات عربی و بخشی از سطح را در آنجا گذراند.

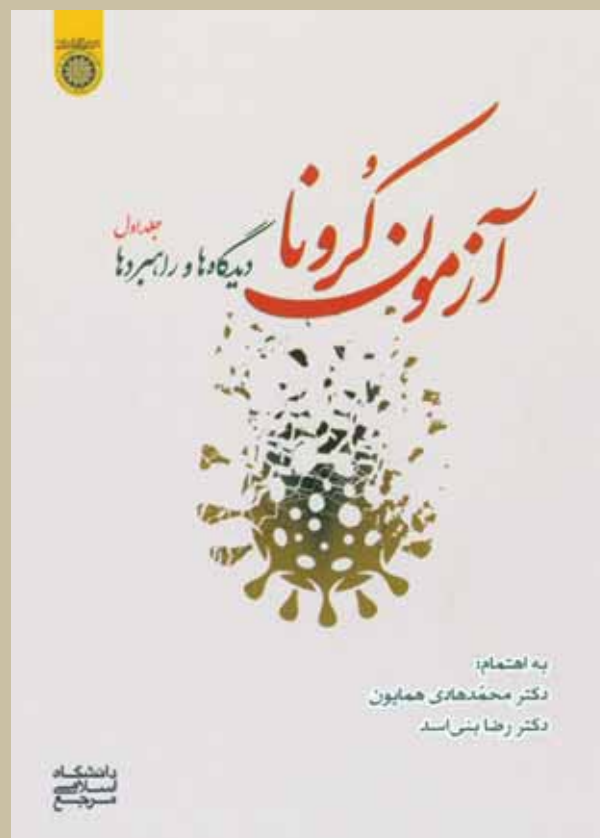
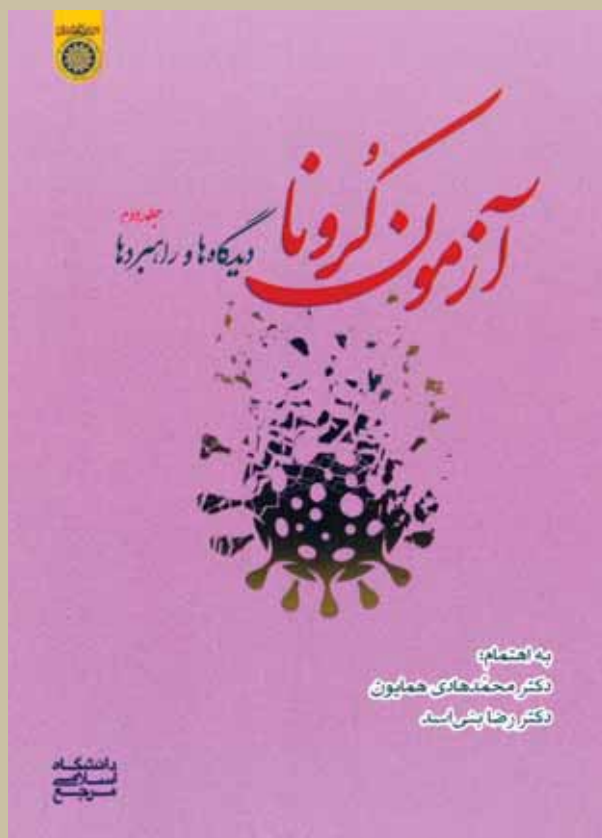
همزمان با ادامه درس و بحث، برای فراگیری دیگر معارف اسلامی و دانش روز پس از مشورت با بزرگانی همچون: استاد مطهری، گل‌سرخ و محقق داماد، به دارالتبلیغ اسلامی رفت و دوره کارشناسی آنجا را با موفقیت به پایان رساند.

وی بخش‌هایی از فقه استدلالی را در درس برخی از آیات همچون: فاضل، سبحانی، شیرازی و دیگران گذرانده است اما عمده‌ترین استادش در (خارج فقه و اصول، تفسیر، عقاید، معارف اسلامی و هنر نویسندگی)؛ آیت‌الله مکارم شیرازی بوده به‌طوری که حدود یک دهه، یک دوره کامل در درس‌های متنوع آیت‌الله مکارم شیرازی به‌ویژه درس خارج فقه و اصول شرکت نموده و مباحث درسی استاد را خلاصه‌نگاری کرده است.

استاد فریدنی جزو ویراستاران ترجمه فارسی قرآن آیت‌الله مکارم شیرازی و مرحوم دکتر محمد مهدی فولادوند نیز بوده است.

برخی آثار:

۱. ترجمه و تحقیق تفسیر مجمع‌البیان ۱۵ جلد
۲. ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن
۳. عاشورا غمبارترین روز تاریخ
۴. آموزه‌هایی از پیامدهای تاریخی قرآن، انتشارات دلیل ما
۵. آخرین پیام از اولین امام، نشر نسیم انتظار
۶. امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور، نشر الهادی
۷. اندیشه آزادی در نهج‌البلاغه، نشر نسیم انتظار



«در مورد این حادثه رایج کشور که حادثه کرونا است؛ خبر این یک ابتلای عمومی است، یک آزمون است؛ آزمون برای دنیا است؛ هم برای دولت‌ها، هم برای ملت‌ها؛ دولت‌ها هم در این حادثه امتحان می‌شوند، ملت‌ها هم در این حادثه امتحان می‌شوند؛ آزمون عجیبی است... ملت ایران در آزمون کرونا، در این بیماری عمومی که در واقع باید گفت این وبای مدرن، خوب درخشیدند.»

از بیانات مقام معظم رهبری دام‌ظله‌العالی
نیمه شعبان ۱۳۹۹/۱/۲۱

مجموعه کتاب‌های آزمون کرونا که به همت انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) منتشر شده است به مدافعان سلامت تقدیم می‌شود.

جلد اول با عنوان «آزمون کرونا؛ دیدگاه‌ها و راهبردها» حاصل فکر و اندیشه جمعی از استادان دانشگاه امام صادق (ع) است.

در جلد دوم، موضوع فراتر از دانشگاه امام صادق (ع) مورد بررسی قرار گرفته است و با تعامل اثربخش و شبکه‌ای با استادان برجسته حوزه و دانشگاه و برخی از طلاب و دانشجویان گرامی، یادداشت‌های علوم انسانی و اجتماعی در زمینه حادثه کرونا گردآوری و تنظیم شده است.

برای مشاهده کتاب‌ها به سایت دانشگاه امام صادق (ع) به نشانی www.isu.ac.ir مراجعه نمایید.